



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



احسان؟
راہے بہ سوی
خوشبختی

• حبیب اللہ فرحزاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احسان راهی به سوی خوشبختی

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	احسان راهی به سوی خوشبختی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۷	پیشگفتار
۳۹	گفتار اول: تقوا و احسان
۳۹	اشاره
۴۱	در حمایت ویژه خداوند
۴۱	دو وصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۳	از ویژگیهای اهل تقوا
۴۳	شتاب به سوی آموزش
۴۴	گستره بهشت و جهنم
۴۵	بهشت پرهیزکاران
۴۶	نشانه های اهل تقوا
۴۸	حزن و شادی مؤمن
۴۸	رعایت انصاف
۵۰	خوش رویی
۵۱	گفتار دوم: پدیده بخل
۵۱	اشاره
۵۳	رذیله بخل
۵۳	رهایی از بخل
۵۴	قرب و بعد
۵۵	ننگ بخل

- ۵۵ بخل و بداخلاقی
- ۵۶ رابطه بخل و ایمان
- ۵۷ سرچشمه بدی ها
- ۵۸ آتش بخل
- ۵۹ مضایقه از آب
- ۶۰ بخل قوم لوط
- ۶۰ کافر سخاوتمند و مؤمن بخیل
- ۶۱ ورود به بهشت ممنوع!
- ۶۲ بدتر از ظلم
- ۶۲ گریه بخیل
- ۶۳ محرومیت بخیل
- ۶۵ گفتار سوم: فرجام بخل
- ۶۵ اشاره
- ۶۷ شجره بخل
- ۶۸ بخلی که سر از نفاق در آورد!
- ۶۹ آزمون هابیل و قابیل
- ۷۱ بخل ثعلبه
- ۷۳ بخل فارونی
- ۷۴ کوتاهی در پرداخت حقوق مالی
- ۷۶ وصی خود باش!
- ۷۹ گفتار چهارم: محبوبیت سخاوت
- ۷۹ اشاره
- ۸۱ در حمایت خداوند
- ۸۱ سخاوت نجاتبخش
- ۸۲ سبک شدن عذاب
- ۸۳ سخاوتمند و آتش دوزخ

۸۴	محبوبیت سخاوتمند
۸۵	صدقه نجاتبخش
۸۶	مفضل در کوفه
۸۹	هموار کننده راه ایمان
۹۰	سخاوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی
۹۳	گفتار پنجم: آثار سخاوت
۹۳	اشاره
۹۵	اثر وضعی محبت اهل بیت علیه السلام
۹۶	اثر وضعی احسان
۹۷	سخاوت سامری
۹۸	خساست و سخاوت
۱۰۰	مسیر آسانی
۱۰۱	مسیر دشواری
۱۰۲	پاداشی افزون
۱۰۳	گذشت از گناه سخاوتمند
۱۰۵	گفتار ششم: سخاوت در سیره اهل بیت علیهم السلام
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	انگشتر بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۰۸	نزول سوره «هل اتی»
۱۰۹	اخلاص در انفاق
۱۱۱	تکلیف در احسان
۱۱۱	ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۱۲	وعده احسان
۱۱۳	سخاوت در کربلا
۱۱۴	بهترین دست ها
۱۱۵	تجلی توحید در عاشورا

- ۱۱۶ ذبح عظیم
- ۱۱۶ پیر مغان
- ۱۱۸ فدائیان راه خدا
- ۱۱۹ کار خدایی
- ۱۲۰ جوششی تا به هنگام ظهور
- ۱۲۰ پیام بزرگ عاشورا
- ۱۲۳ گفتار هفتم: عزت نفس
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۵ ذلت درخواست از مردم
- ۱۲۶ گشایش درهای فقر
- ۱۲۷ بدون واسطه از خدا
- ۱۲۸ کرامت نفس آیت الله بروجردی
- ۱۲۹ حفظ آبرو و عزت
- ۱۳۰ رزق مقدر
- ۱۳۱ ثروتمند سخی و فقیر قانع
- ۱۳۳ وصیتهای مرحوم قاضی
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ (۱) رو نزدن به خلق
- ۱۳۴ (۲) توسل به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۵ (۳) پرهیز از رنجاندن دیگران
- ۱۳۶ سخت تر از آتش نمرود
- ۱۳۷ آثار فقر
- ۱۳۷ ضمانت بهشت
- ۱۳۸ پلی به سوی بی نیازی
- ۱۴۱ بی نیاز از عبدالکریم
- ۱۴۲ توکل و اعتماد به خدا

- ۱۴۳ درخواست از محتاج
- ۱۴۴ سیره حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۴۵ گفتار هشتم: درخواست و بخشش
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۷ ذلت سؤال و برکات بخشش
- ۱۴۷ در برابر نیازمندان
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ (۱) افراد تحت تکفل
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ اولویت در انفاق
- ۱۵۰ (۲) بستگان و دوستان نیازمند
- ۱۵۲ (۳) سائلان صادق
- ۱۵۴ (۴) سائلان غیر نیازمند
- ۱۵۵ دروغ سائلان و عذر اغنیا
- ۱۵۷ گفتار نهم: در برابر سائلان
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۹ دوستی با مساکین
- ۱۵۹ پشتیبانی فقرا
- ۱۶۰ مطالبه حقوق
- ۱۶۱ مراعات حقوق نیازمندان
- ۱۶۲ مراقبت از آبروی خود
- ۱۶۲ پناه دادن به دشمنان
- ۱۶۳ بخشش به دشمن در میدان جنگ
- ۱۶۴ سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۶۶ کمک های اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۷ سیره بزرگان

- ۱۶۸ ----- منزلت ابن فهد حلی
- ۱۶۸ ----- شیخ زین العابدین مازندرانی
- ۱۶۹ ----- احسان فوق العاده آیت الله بروجردی
- ۱۷۰ ----- اتفاق آبرو
- ۱۷۱ ----- گفتار دهم: همراه با نیازمندان
- ۱۷۱ ----- اشاره
- ۱۷۳ ----- محروم نکردن سائل
- ۱۷۴ ----- فرشتگان سائل
- ۱۷۵ ----- امانتداران قیامت
- ۱۷۶ ----- منزلت فقرای صابر
- ۱۷۷ ----- عذرخواهی خداوند
- ۱۷۸ ----- چرا خداوند ما را رد می کند؟!
- ۱۸۱ ----- پیوند با فقرا
- ۱۸۲ ----- نیکی به خود
- ۱۸۳ ----- مالی که صرف خیر نشود
- ۱۸۵ ----- گفتار یازدهم: آداب احسان و انفاق
- ۱۸۵ ----- اشاره
- ۱۸۷ ----- انفاق پاک
- ۱۸۸ ----- انفاق با مال حرام
- ۱۸۹ ----- پرهیز از لقمه حرام
- ۱۹۰ ----- احسان باطل
- ۱۹۲ ----- انفاق پنهانی
- ۱۹۳ ----- سیره اهل بیت علیه السلام در انفاق
- ۱۹۴ ----- تکلف در انفاق
- ۱۹۵ ----- انفاق آسان
- ۱۹۶ ----- لذت ماندگار

- ۱۹۸ ----- رعایت عزت نفس اشخاص
- ۱۹۹ ----- انفاق نظام مند
- ۲۰۰ ----- بالاترین انفاق
- ۲۰۱ ----- اهمیت واجبات
- ۲۰۲ ----- مسأله خمس
- ۲۰۳ ----- آثار و برکات پرداخت خمس
- ۲۰۶ ----- در معرض دعای امام زمان علیه السلام
- ۲۰۷ ----- وفای به عهد
- ۲۰۸ ----- اهتمام به واجبات الهی
- ۲۰۹ ----- تاوان بخل ورزیدن
- ۲۱۰ ----- ترس از مرگ
- ۲۱۰ ----- پیوند با اهل بیت علیه السلام
- ۲۱۳ ----- گفتار دوازدهم: آثار و برکات صدقه
- ۲۱۳ ----- اشاره
- ۲۱۵ ----- (۱) وسعت رزق
- ۲۱۶ ----- کلید رزق
- ۲۱۷ ----- انفاق در همه حال همچنین می فرمایند:
- ۲۱۸ ----- آزمون با فقر و غنا
- ۲۲۰ ----- تحول اقتصادی در زندگی سید شفتی
- ۲۲۱ ----- باور به وعده های الهی
- ۲۲۱ ----- (۲) دوری از شیطان
- ۲۲۲ ----- (۳) از میان برنده بدی ها
- ۲۲۲ ----- (۴) دفع نجوست
- ۲۲۳ ----- (۵) دفع بلا
- ۲۲۴ ----- (۶) بهبود بیماران
- ۲۲۵ ----- (۷) جذب دلها

- ۲۲۵ ----- (۸) آموزش گناهان -----
- ۲۲۶ ----- (۹) ورود به بهشت -----
- ۲۲۶ ----- (۱۰) اجابت دعا -----
- ۲۲۷ ----- دستی برای دریافت و دستی برای پرداخت -----
- ۲۲۹ ----- گفتار سیزدهم: گستره صدقه -----
- ۲۲۹ ----- اشاره -----
- ۲۳۱ ----- صدقات معنوی -----
- ۲۳۱ ----- قرض الحسنه -----
- ۲۳۳ ----- قرض دادن به خداوند -----
- ۲۳۳ ----- پاداش قرض الحسنه -----
- ۲۳۴ ----- امتناع از قرض دادن -----
- ۲۳۴ ----- مهلت پرداخت -----
- ۲۳۶ ----- حل اختلاف -----
- ۲۳۷ ----- انفاق های فرهنگی -----
- ۲۳۸ ----- انفاق هایی که پذیرفته شد -----
- ۲۴۰ ----- تنوع صدقات -----
- ۲۴۱ ----- واسطه در خیر -----
- ۲۴۱ ----- گشاده رویی -----
- ۲۴۲ ----- وقف -----
- ۲۴۳ ----- وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام -----
- ۲۴۳ ----- کمک کردن به افراد ناتوان -----
- ۲۴۴ ----- انفاق خانم ها -----
- ۲۴۴ ----- احسان به نزدیکان -----
- ۲۴۵ ----- صدقه برای اموات -----
- ۲۴۹ ----- گفتار چهاردهم: عفو و انفاق -----
- ۲۴۹ ----- اشاره -----

۲۵۱	جذبہ اخلاقی پیامبر صلی الله عليه و آله وسلم
۲۵۳	پیامبر مهر
۲۵۳	عفو بزرگ پیامبران صلی الله عليه و آله وسلم
۲۵۵	حسن ظن به خدا و اولیای الهی
۲۵۷	بخشش یوسف
۲۵۹	گذشت خداوند
۲۵۹	پیامبر در احد
۲۶۱	آموزگار آسان گیر
۲۶۲	امام مجتبی علیه السلام در برابر مرد شامی
۲۶۳	امام رضاعیه السلام و جلودی
۲۶۶	فهرست ها
۲۶۶	اشاره
۲۶۸	فهرست آیات
۲۷۲	فهرست روایات و دعاها
۲۸۶	فهرست منابع
۲۹۵	درباره مرکز

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: احسان راهی به سوی خوشبختی / مولف حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر: قم: نشر عطش، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۷۰ص: ۲۰/۵ × ۱۴ اس م.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۲۴-۲

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ چهارم)

یادداشت: چاپ چهارم

موضوع: سخا و تمندی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Generosity -- Religious aspects -- Islam

موضوع: سخا و تمندی -- جنبه های قرآنی

موضوع: Generosity -- Qur'anic teaching

موضوع: انفاق -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Charity -- Religious aspects -- Islam

موضوع: انفاق -- جنبه های قرآنی

موضوع: Charity -- Qur'anic teaching

رده بندی کنگره: ۳/۲۵۰/BP/ف۳۴الف ۳ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۲۸۱۷

ص: ۱

اشاره

- پیشگفتار ۱۵
- گفتار اول: تقوا و احسان ۱۷
- در حمایت ویژه خداوند ۱۹
- دو وصیت از امیر المؤمنین علیه السلام ۱۹
- از ویژگی های اهل تقوا ۲۱
- شتاب به سوی آمرزش ۲۱
- گستره بهشت و جهنم ۲۲
- بهشت پرهیزکاران ۲۳
- نشانه های اهل تقوا ۲۴
- حزن و شادی مؤمن ۲۶
- رعایت انصاف ۲۶
- خوش رویی ۲۸
- گفتار دوم: پدیده بخل ۲۹
- رذیله بخل ۳۱
- رهایی از بخل ۳۱

- قرب و بعد ۳۲
- ننگ بخل ۳۳
- بخل و بداخلاقی ۳۳
- رابطه بخل و ایمان ۳۴
- سرچشمه بدی ها ۳۵
- آتش بخل ۳۶
- مضایقه از آب ۳۷
- بخل قوم لوط ۳۸
- کافر سخاوتمند و مؤمن بخیل ۳۸
- ورود به بهشت ممنوع! ۳۹
- بدتر از ظلم ۴۰
- گریه بخیل ۴۰
- محرومیت بخیل ۴۱
- گفتار سوم: فرجام بخل ۴۳
- شجره بخل ۴۵
- بخلی که سر از نفاق در آورد ۴۶
- آزمون هاییل و قاییل ۴۷
- بخل ثعلبه ۴۹
- بخل قارونی ۵۱
- کوتاهی در پرداخت حقوق مالی ۵۲

وصی خود باش۵۴

ص:۶

گفتار چهارم: محبوبیت سخاوت ۵۷

در حمایت خداوند ۵۹

سخاوت نجاتبخش ۵۹

سبک شدن عذاب ۶۰

سخاوتمند و آتش دوزخ ۶۱

محبوبیت سخاوتمند ۶۲

صدقه نجات بخش ۶۲

مفضل در کوفه ۶۴

هموار کننده راه ایمان ۶۷

سخاوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی ۶۸

گفتار پنجم: آثار سخاوت ۷۱

اثر وضعی محبت اهل بیت علیه السلام ۷۳

اثر وضعی احسان ۷۴

سخاوت سامری ۷۵

خساست و سخاوت ۷۶

مسیر آسانی ۷۸

مسیر دشواری ۷۹

پاداشی افزون ۸۰

گذشت از گناه سخاوتمند ۸۱

گفتار ششم: سخاوت در سیره اهل بیت علیها السلام..... ۸۳

انگشتر بخشی امیر المؤمنین علیه السلام..... ۸۵

نزول سوره «هل اتی» ۸۶

اخلاص در انفاق ۸۷

تکلف در احسان..... ۸۹

ایثار امیر المؤمنین علیه السلام ۸۹

وعدۀ احسان ۹۰

سخاوت در کربلا ۹۱

بهترین دست ها ۹۲

تجلی توحید در عاشورا ۹۳

ذبح عظیم ۹۴

پیر مغان ۹۴

فدائیان راه خدا ۹۶

کار خدایی ۹۷

جوششی تا به هنگام ظهور..... ۹۸

پیام بزرگ عاشورا ۹۸

گفتار هفتم: عزت نفس ۱۰۱

ذلت درخواست از مردم ۱۰۳

گشایش درهای فقر ۱۰۴

بدون واسطه از خدا ۱۰۵

کرامت نفس آیت الله بروجردی ۱۰۶

ص: ۸

- حفظ آبرو و عزت ۱۰۷
- رزق مقدر ۱۰۸
- ثروتمند سخی و فقیر قانع ۱۰۹
- وصیت های مرحوم قاضی ۱۱۱
- (۱) رو نزدن به خلق ۱۱۱
- (۲) توسل به اهل بیت علیه السلام ۱۱۲
- (۳) پرهیز از رنجاندن دیگران ۱۱۳
- سخت تر از آتش نمرود ۱۱۴
- آثار فقر ۱۱۵
- ضمانت بهشت ۱۱۵
- پلی به سوی بی نیازی ۱۱۶
- بی نیاز از عبدالکریم ۱۱۹
- توکل و اعتماد به خدا ۱۲۰
- درخواست از محتاج ۱۲۱
- سیره حضرت ابراهیم علیه السلام ۱۲۲
- گفتار هشتم: درخواست و بخشش ۱۲۳
- ذلت سؤال و برکات بخشش ۱۲۵
- در برابر نیازمندان ۱۲۵
- (۱) افراد تحت تکفل ۱۲۶
- اولویت در انفاق ۱۲۷

- دست در دست خدا ۱۲۹
- ۳) سئالان صادق ۱۳۰
- رد سائل ۱۳۱
- ۴) سئالان غير نیازمند ۱۳۲
- دروغ سئالان و عذر اغنيا ۱۳۳
- گفتار نهم: در برابر سئالان ۱۳۵
- دوستی با مساکین ۱۳۷
- پشتیبانی فقرا ۱۳۷
- مطالبه حقوق ۱۳۸
- مراعات حقوق نیازمندان ۱۳۹
- مراقبت از آبروی خود ۱۴۰
- پناه دادن به دشمنان ۱۴۰
- بخشش به دشمن در میدان جنگ ۱۴۱
- سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۴۲
- کمک های اهل بیت علیها السلام ۱۴۴
- سیره بزرگان ۱۴۵
- منزلت ابن فهد حلّی ۱۴۶
- شیخ زین العابدین مازندرانی ۱۴۶
- احسان فوق العاده آیت الله بروجردی ۱۴۷
- انفاق آبرو ۱۴۸

گفتار دهم: به همراه با نیازمندان ۱۴۹

محروم نکردن سائل ۱۵۱

فرشتگان سائل ۱۵۲

امانتداران قیامت ۱۵۳

منزلت فقرای صابر ۱۵۴

عذرخواهی خداوند ۱۵۵

چرا خداوند ما را رد می کند؟! ۱۵۶

پیوند با فقرا ۱۵۹

نیکی به خود ۱۶۰

مالی که صرف خیر نشود! ۱۶۱

گفتار یازدهم: آداب احسان و انفاق ۱۶۳

انفاق پاک ۱۶۵

انفاق با مال حرام ۱۶۶

پرهیز از لقمه حرام ۱۶۷

احسان باطل ۱۶۸

انفاق پنهانی ۱۷۰

سیره اهل بیت علیها السلام در انفاق ۱۷۱

تکلف در انفاق ۱۷۲

انفاق آسان ۱۷۳

لذت ماندگار ۱۷۴

انفاق امام رضا عليه السلام ١٧٥

ص: ١١

- ۱۷۶..... رعایت عزت نفس اشخاص
- ۱۷۷..... انفاق نظام مند
- ۱۷۸..... بالاترین انفاق اهمیت واجبات
- ۱۸۰..... مسأله خمس
- ۱۸۱..... آثار و برکات پرداخت خمس
- ۱۸۴..... در معرض دعای امام زمان علیه السلام
- ۱۸۵..... وفای به عهد
- ۱۸۶..... اهتمام به واجبات الهی
- ۱۸۷..... تاوان بخل ورزیدن
- ۱۸۸..... ترس از مرگ
- ۱۸۸..... پیوند با اهل بیت علیها السلام
- ۱۹۱..... گفتار دوازدهم: آثار و برکات صدقه
- ۱۹۳..... (۱) وسعت رزق
- ۱۹۴..... کلید رزق
- ۱۹۵..... انفاق در همه حال
- ۱۹۶..... آزمون با فقر و غنا
- ۱۹۸..... تحول اقتصادی در زندگی سید شفتی
- ۱۹۹..... باور به وعده های الهی
- ۱۹۹..... (۲) دوری از شیطان
- ۲۰۰..... (۳) از میان برنده بدیها

- ۴) دفع نحوست ۲۰۰
- ۵) دفع بلا ۲۰۱
- ۶) بهبود بیماران ۲۰۲
- ۷) جذب دلها ۲۰۳
- ۸) آموزش گناهان ۲۰۳
- ۹) ورود به بهشت ۲۰۴
- ۱۰) اجابت دعا ۲۰۴
- دستی برای دریافت و دستی برای پرداخت ۲۰۵
- گفتار سیزدهم: گستره صدقه ۲۰۷
- صدقات معنوی ۲۰۹
- قرض الحسنه ۲۰۹
- قرض دادن به خداوند ۲۱۱
- پاداش قرض الحسنه ۲۱۱
- امتناع از قرض دادن ۲۱۲
- مهلت پرداخت ۲۱۲
- حل اختلاف ۲۱۴
- انفاهای فرهنگی ۲۱۵
- انفاق هایی که پذیرفته شد ۲۱۶
- تنوع صدقات ۲۱۸
- واسطه در خیر ۲۱۹

- وقف ۲۲۰
- وقفهای امیر المؤمنین علیه السلام ۲۲۱
- کمک کردن به افراد ناتوان ۲۲۱
- انفاق خانم ها ۲۲۲
- احسان به نزدیکان ۲۲۲
- صدقه برای اموات ۲۲۲
- گفتار چهارم: عفو و انفاق ۲۲۷
- جذبۀ اخلاقی پیامبر ۲۲۹
- پیامبر مهر ۲۳۱
- عفو بزرگ پیامبر ۲۳۱
- حسن ظن به خدا و اولیای الهی ۲۳۳
- بخشش یوسف ۲۳۴
- گذشت خداوند ۲۳۶
- پیامبر در احد ۲۳۶
- آموزگار آسان گیر ۲۳۸
- امام مجتبی علیه السلام در برابر مرد شامی ۲۳۹
- امام رضا علیه السلام و جلودی ۲۴۰
- فهرست ها ۲۴۳
- فهرست آیات فهرست روایات و دعاها ۲۴۹
- فهرست منابع ۲۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

وجود نازنین و پر مهر پیامبر و اهل بیت گرامی اش طلا برترین الگوی کمال و سعادت بشریت اند. همانها که مقصود آفرینش اند و تاسی به آنان مسیر راهوار قرب به خدای بی همتاست. خداوند را بر این بزرگترین نعمتش سپاس می گوئیم و پیروی از آنان را از ذات پاکش مسألت می نماییم.

امیر المؤمنین علیه السلام پیامبر خاتم و سرور عالم وجود، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را

این گونه توصیف می نمایند

كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَجْرًا النَّاسِ صَدْرًا وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً وَ مَنْ رَأَهُ بِدِيهَةٍ هَابَهُ وَ مَنْ خَالَطَهُ فَعَرَفَهُ أَحَبَّهُ لَمْ أَرْ مِثْلَهُ؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست و دل بازترین مردم، با جرأت ترین و راستگوترین و وفا کننده ترین و نرمخوترین مردم بود، از نظر قوم و عشیره کریم تر و برتر بود. هر کس او را زیارت می کرد، در برخورد اول هیبتی بزرگ از وی احساس می کرد و چون با وی معاشرت مینمود و اخلاق او را می شناخت به او محبت پیدا می کرد. هرگز

پیش از او و بعد از او کسی همانند او ندیده ایم. یکی از مهم ترین ویژگی های نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جود و سخاوت است که در بیان امیر المؤمنین علیه السلام مقدم بر همه اوصاف آن حضرت ذکر شده است.

ص: ۱۵

سخاوت ریشه همه فضائل و کمالات انسانی است. شاید در قرآن کمتر موضوعی داشته باشیم که بیش از پانصد آیه در ارتباط با آن آمده باشد. عناوینی همچون انفاق، احسان، صدقه، قرض الحسنه، عفو و گذشت، مباحثی است که همه ریشه در سخاوت دارند و از آبشخور سخاوت می نوشند و خودنمایی می کنند.

افزون بر آیات الهی سخنان آسمانی معصومان علیه السلام عملی آنان سخاوت را می ستایند و بر آن تأکید می نمایند و آن را از راه های نجات و عاقبت به خیری بر می شمارند.

مدتی توفیق الهی نسبت این بنده شد تا در برنامه جذاب و پر مخاطب سمت خدا به این موضوع ارجمند پردازم. آنچه پیش روی شماست حاصل همان مباحث است که به همت برادر عزیزم جناب آقای اسدی تدوین و ویرایش شده و به شما عزیزان تقدیم می گردد. امید است با پیروی از سیره رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیه السلام درجات کمال را بپیماییم و به قرب الهی نائل شویم.

جا دارد از همه دست اندرکاران برنامه سمت خدا، به ویژه برادر بزرگوارم، تهیه کننده پر تلاش برنامه، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و سرور بزرگوار و مجری دوست داشتنی، جناب آقای نجم الدین شریعتی و همچنین از ناشر محترم سپاس گذاری کنم.

توفیق روز افزون همه خوانندگان و دوستان عزیز را از خدای مهربان

خواهانم و امیدوارم ما را از دعای خیر خویش فراموش ننمایند.

قم مقدس - حبيب الله فرحزاد ربیع الأول ۱۴۳۷ - دی ماه ۱۳۹۶

گفتار اول: تقوا و احسان

اشاره

ص: ۱۷

صفحه سفید

ص: ۱۸

در حمایت ویژه خداوند

از چیزهایی که در آیات و روایات ما بسیار روی آن تأکید شده و برکت زاست، احسان و خیر رساندن به دیگران است. احسان واژه جامعی است که صدقه و انفاق و حفظ آبرو و گره گشایی و خیر رساندن به دیگران را در بر می گیرد.

خیر و برکت احسان، فوق العاده و بسیار گسترده است. وقتی شما یک گره

از کار کسی باز می کنی، خدا هزارها گره از کار شما باز می کند.

در چندین آیه از قرآن بعد از تقوا سفارش به احسان و خیر رساندن به

دیگران شده است.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ (۱)

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکوکارند.

خدا به یک معنا با همه موجودات هست، ولی از برخی افراد به طور ویژه حمایت می کند و آنها را در کف خود حفظ می کند. خداوند به کسانی که تقوا پیشه می کنند و همراه با تقوا احسان می کنند، نظر خاص دارد.

دو وصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام

از وصایای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام این است:

ص: ۱۹

وَ أَوْصِيكُمْ بِمَحَبَّتِنَا وَ الْإِحْسَانِ إِلَى شِيعَتِنَا فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا؛ (۱)

شما را به محبت و دوستی ما و احسان و نیکی به شیعیانمان سفارش میکنم؛

پس کسی که چنین نکند از ما نیست. حضرت می فرمایند: این دو محور را خیلی اهمیت بدهید: یکی محبت ما که ریشه همه خوبی هاست. پیوند با اهل بیت اجر و مزد رسالت پیغمبر خداست. محبت اهل بیت طلا وسیله هدایت بشریت است. هرچه بتوانیم باید این محبت را شعله ورتر کنیم و از خدا بخواهیم بیشتر در قلب ما جا بگیرد و قلب ما را پر کند. چون مهر و محبت چهارده معصوم ریشه و اساس همه نیکی ها و خوبی هاست.

بعد از محبت اهل بیت علیه السلام هرچه می توانیم به بندگان خدا و دوستان اهل بیت علیه السلام احسان کنیم. این وصیت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد می فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا»؛ یعنی کسی که مهر و محبت ما را نداشته باشد، و در حد توان احسان و نیکی در حق ما شیعیان انجام ندهد، از ما جدا می شود. محبت به اهل بیت عالی و احسان است که ما را جزو اهل بیت علی قرار میدهد. اگر محبت به اهل بیت علیه را کمرنگ کنیم و یا از بین ببریم و احسان و نیکی به شیعیان نکنیم، از اهل بیت علیه السلام نیستیم.

حضرت در بیان نورانی دیگر می فرمایند:

رَأْسُ الْإِيْمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ (۲)

سر ایمان احسان به مردم است. سر مهم ترین عضو بدن است. بسیاری از اعضای بدن ما مثل چشم و

ص: ۲۰

۱- ۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مکاتیب الائمه لیلانی ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۲۶۴؛ غررالحکم، ص ۳۷۸.

گوش و زبان هم در سراسر است. اگر سر از بدن جدا شود، بسدن ارزش ندارد. اگر ایمان را که ریشه همه خوبی هاست، به یک جسم و جسد تشبیه کنیم، سر ایمان و مدیریت کل ایمان، سخاوت و احسان و نیکی به بندگان خداست.

از ویژگیهای اهل تقوا

از انفاق و احسان در برخی از آیات قرآن به عنوان یکی از ویژگی های

اهل تقوا یاد شده است. خدای مهربان می فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١)

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است، و برای پرهیزگاران آماده شده است؛ همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از خطای مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

شتاب به سوی آمرزش

خداوند در ابتدا دعوت به سرعت گرفتن به سوی مغفرت و آمرزش خویش می کند. سرعت و سبقت در مسائل مادی و دنیایی چیز خوبی نیست. انسان باید با اطمینان و آرامش به دنبال امور دنیوی برود. سرعت و سبقت و

ص: ۲۱

مسابقه در مسائل مادی و چیزهایی که ارزش معنوی ندارد خوب نیست، ولی در مسائل معنوی بسیار خوب است.

انسان اگر از همه بیشتر محبت کند، از همه بیشتر احسان و کار خیر کند،

از همه سریع تر توبه کند و به خدا برگردد، بسیار پسندیده است. سرعت و سبقت در امور معنوی مثل سرعت به سوی آموزش خداوند و بهشت بسیار خوب است. در این امور انسان نباید وقت را تلف کند، باید شتاب بگیرد. «و سارعوا إلی مغفره من بگم به سوی آموزش پروردگار خویش سرعت بگیرید.» منظور فراهم کردن اسباب آموزش است.

گستره بهشت و جهنم

سرعت به سوی بهشتی که مساحت آن به اندازه آسمان و زمین است. خیلی عجیب است. بهشت خدا چقدر بزرگ است! به اندازه همه آسمانها و زمین است. ما چقدر کره و کهکشان داریم. برخی از کرات و کهکشانها میلیونها برابر زمین و منظومه شمسی است. اینها مهمانخانه خداست. اما جهنم کوچک است و زود پر می شود.

خیلی غصه جهنم را نخورید. بزرگی می گفت: من پای منبر یک آقای بودم. از جهنم می گفت. من به او گفتم: جهنم که مردم در آن هستند؟ گرفتاری ها همه جهنم است. از بهشت بگو تا یک نفسی بکشیم!

در دعای کمیل می خوانیم

أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ خدایا تو قسم یاد کرده ای که جهنم را از کافران جن و انس پر کنی.

ص: ۲۲

خداوند جهنم را از کافرین پر می کند، نه از مؤمنین، نه از دوستان اهل بیت، نه از متقین، نه از آنهایی که خوب هستند. خوبها می ترسند و گناه نمی کنند. خدا هم به آنها امنیت می دهد. جهنم جای کسانی است که معاند و جری هستند. داعشی ها، وهابی ها، کسانی که شمرصفت هستند. این قدر شمر در جهنم برود که ان شاء الله جای دوستان اهل بیت نباشد.

بعضی ها می گویند: خدا در قرآن قسم خورده که جهنم را پر می کند. جهنم زندان خداست. بهشت، مهمانخانه خداست. من خیلی خوشم آمد که یکی از شخصیت های بزرگ مملکتمان سفارش کردند که زندانها را توسعه ندهید؛ چون اگر زندانها را توسعه بدهید، معنای آن این است که مجرم زیاد است. بیایم کارهای فرهنگی و کارهایی را که بهشت زاست زیاد کنیم.

خدا قسم خورده است که جهنم را پر می کند، اما از کافرین. بشارت بزرگ این است که خدا تعداد زیادی از افراد را از جهنم بیرون می آورد، ولی هیچ کس را از بهشت بیرون نمی کنند و بهشت به مراتب بزرگتر از جهنم است. اصلاً قابل قیاس نیست. مساحت بهشت به اندازه آسمانها و زمین است.

بهشت پرهیزکاران

بهشت باطن همین عالم است. بهشتی که مساحت آن به اندازه آسمان و زمین است. «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»؛ برای اهل تقوا مهیا شده است. بهشت مهمانخانه خداست. یک نفر مؤمن در بهشت می تواند همه انسانهای روی زمین را مهمانی کند، بدون هزینه و بدون هیچ زحمت و دردسری. همه چیز مهیاست.

فرشته ای به خداوند متعال گفت: من می خواهم بینم طول و عرض بهشت چقدر است. خداوند فرمود: تو نمی توانی. آنجا مهمانخانه خداست. به اندازه کرم خداست. اصرار کرد. بعد شروع به پرواز کرد، با همان سرعتی که فرشته دارد. مدت زیادی پرواز کرد. بعد گفت: خدایا، آیا به اواخر آن رسیدم؟ فرمود: تو هنوز از خانه یک مؤمن رد نشده ای.

نشانه های اهل تقوا

این بهشت برای متقین است. عاملی که باعث رسیدن به این بهشت است، تقواست. اما متقین چه کسانی هستند؟ خداوند در دنبال این آیه متقین را وصف می کند:

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ (۱)

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند و از خطای

مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. نخستین علامتی که برای متقین در آیه بیان شده است، انفاق و خیر رساندن به دیگران است. انفاق کار همیشگی آنهاست. در هیچ حالتی دست از انفاق بر نمی دارند. «ینفقون فی الشراء و الضراء». یعنی چه در حالت خوشی و راحتی و داشتن، چه در حالت ضراء و بلا و گرفتاری و نداشتن. در رفاه و غیر رفاه انفاق می کنند. در هیچ حالتی نباید انفاق ترک شود. یعنی فقیرترین افراد هم باید انفاق کنند.

ص: ۲۴

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنْ إِفْتَارٍ وَالْبَشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ (۱)

سه چیز است که اگر کسی یکی از آنها را داشته باشد، خدا بهشت را بر او واجب می کند؛ انفاق در تنگدستی، خوشرویی برای همه مردم و انصاف دادن از خود.

می فرماید: اگر یکی از این ها باشد کافی است. همان یکی هم بهشت را بر

انسان واجب می کند. خیلی عجیب است.

اول (الْأَنْفَاقُ مِنْ إِفْتَارٍ) یعنی با این که تنگدست است، باز هم انفاق می کند. کسی که در حالت شدت و فقر و نداری است اگر انفاق کند، خدا به او لطف و محبت می کند. اگر نداری باز هم انفاق کن، هرچند کم باشد. حتی اگر یک لیوان آب یا شربت باشد.

دوم: (الْبَشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ)؛ خوشرویی با همه. البته مواردی هم استثناست. مثلاً در جنگ و در برابر دشمن انسان باید ترشرو باشد. یا گاهی در برابر منکر، ترشرویی پسندیده است. ولی نسبت به عموم خلق، در هر حال، باید بشاش و متبسم و خندان باشد. در سیره پیغمبر ما آمده است:

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا؛ (۲)

بیش از همه مردم تبسم می کرد. بعضی همیشه اخمو و عبوس و چهره درهم کشیده هستند. اصلاً روی

ص: ۲۵

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- ۲. مناقب آل ابی طالب علی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

خوش از آنها نمی بینید. در مقابل بعضی ها همیشه بشاش و خندان هستند.

حزن و شادی مؤمن

امیر المؤمنین علیه السلام درباره اوصاف مؤمن فرمودند:

بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ (۱)

مؤمن شادی اش در رخسار و اندوهش در دل است.

مؤمن اگر غم و غصه ای هم دارد، در درون سینه اش قرار می دهد، اما

شادابی و خوشحالی خود را برای دیگران اظهار می کند.

بزرگی کلام زیبایی دارد. می گوید: شما وقتی ناراحتی هایت را برای دیگران ظاهر می کنی، اگر دوست هستند، ناراحت می شوند. و اگر دشمن هستند، خوشحال می شوند. پس مشکلات و ناراحتی هایت را پیش خودت نگه دارد و خوشی هایت را به دیگران انتقال بده. حتی دشمن ها هم با حرف خوب و رفتار خوش جذب می شوند. بنابراین، قاعده کلی این است که با همه برخورد خوب داشته باشیم.

رعایت انصاف

سوم: وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ يَكْفِيهِ؛ یکی از چیزهایی که انسان را بهشتی می کند،

این است که انسان با انصاف باشد. البته این کار مشکلی است.

مرحوم آقای دولابی برای نوع آدمها مثال زیبایی می زدند. می فرمودند: به دو نفر هفت تا سیب دادند. گفتند: اینها را با هم تقسیم کنید و بخورید. یکی

ص: ۲۶

از این دو نفر خیلی ناتو و بدجنس بود. شروع کرد به تقسیم کردن. یک سیب را این طرف گذاشت و یکی را آن طرف. تا آنجا که سه تا سیب یک طرف و سه تای دیگر در طرف دیگر قرار گرفت و یکی از سیب ها باقی ماند. بعد گفت: ما که داریم از هم جدا می شویم. اگر این یکی را نصف کنیم خراب می شود. اگر تو برداری من پکر می شوم. اگر من بردارم تو ناراحت می شوی. پس هر هفت تا سیب برای من!

بی انصافی در دنیا کولا-ک می کند. چرا ما باید در سال چند میلیون پرونده قضائی داشته باشیم؟ چرا باید بین بعضی از خانواده ها روابط تیره و تار باشد. عموما به خاطر بی انصافی است. اگر شوهر، خود را جای همسر بگذارد، می بیند که چقدر زحمت می کشد، چقدر خدمت می کند. اگر زن هم خود را جای شوهر حساب کند، می فهمد که این شوهر چقدر زحمت می کشد و کار می کند.

انصاف خیلی مهم است. یک تصادف که می شود، یکی می گوید: حق با من است، دیگری می گوید: حق با من است. اگر بین دو نفر با دو فامیل و دو گروه دعوا شود، هر کس حق را به خودش می دهد. می گوید: من، فامیل من حزب من، جناح من.

انصاف چه در حق دوست و چه در حق دشمن، بسیار خوب است. اگر کسی واقعا در همه مراحل «من» خود را کنار بگذارد، دعواها می خوابد. کسی می تواند انصاف داشته باشد که خود را به جای دیگران بگذارد. سوء استفاده شخصی نکند. معیارش یکی باشد و خودش را جای طرف حساب کند.

انصاف کار سخت و سنگینی است. چیزی است که امام صادق ع فرمود:

اگر کسی انصاف داشته باشد، بهشت بر او واجب می شود.

یکی دیگر از علائم و نشانه های اهل تقوی که خداوند بهشت گسترده را

برایشان مهیا کرده است این است:

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛

کسانی که خشم خود را فرو می برند و از مردم می گذرند.

این ها هم صفات مهمی است. ولی خدا اول می فرماید: «يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ». سراء یعنی در خوشی و رفاه. هنگامی که مال و ثروت دارد و درآمدش بالاست اتفاق می کند. ضراء یعنی وقتی در فشار و زحمت است. با آن شرایط سخت هم اتفاق کند. خدا درهای رحمت را به روی این افراد باز می کند.

خوش رویی

انفاق و احسان به دیگران فقط به مال نیست. خوش رویی و خوش برخوردی خودش صدقه و احسان است. حتی تبسم بر چهره برادر دینی خودش عبادت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ؛^(۱)

لبخند انسان در برابر برادر مؤمنش حسنه و نیکی است.

برخی افراد از همین هم دریغ می کنند. این خودش احسان و انفاق است.

ص: ۲۸

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۸

گفتار دوم: پدیده بخل

اشاره

ص: ۲۹

صفحه سفید

ص: ۳۰

رذیله بخل

چیزی که بشریت را نجات می دهد سخاوت است. اگر کسی دستش به سخاوت باز بود، عاقبت به خیر است. قطعاً بدانند که خدای متعال دستش را می گیرد و او را نجات می دهد. اما آدمی که بخیل است و دست دهنده ندارد و ممسک و خسیس است، بدانند که رستگار نخواهد شد.

بخل رذیله بسیار ناپسندی است که اصل ایمان را از بین می برد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشُّحِّ شَيْءٌ؛^(۱)

چیزی همانند بخل شدید، اسلام را پایمال نمی کند و از بین نمی برد.

رهایی از بخل

امام صادق علیه السلام دور خانه کعبه طواف می کردند و این دعا را تکرار می کردند:

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛^(۲)

خدایا، مرا از بخل حفظ کن.

راوی می گوید: طواف حضرت که تمام شد، به ایشان عرض کردم: این

ص: ۳۱

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.

همه دعا وجود دارد، چرا شما در طواف مدام این دعا را تکرار کردید؟ تمام اعمال و گفتار امام معصوم علیه السلام حساب شده و از جانب خدای متعال است. باید حکمتی داشته باشد. فرمودند:

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ؛

چه چیزی بدتر از بخل نفس است؟

یعنی بدتر از بخل چیزی نیست. بعد به این آیه استشهاد فرمودند:

وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (۱)

و من یوق شیء فیہ أولئک هم المفلحون و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاران اند؛

یعنی اگر کسی از بخل رد شود و بتواند از مال و جانش بگذرد، رستگار شده است. خدا با مال و جان ما کار دارد. هر که از پل بگذرد خندان بود. این پل همان پول است. این پل همان «من» است. کسی که از «من» خودش بگذرد و مال و جان بدهد، از پل رد شده است. کسی که از بخل و حساست بگذرد، رستگار و کارش درست است.

قرب و بعد

سخاوت آن قدر مهم است که با کفر مقابله می کند. چه بسا کفاری که به

خاطر سخاوتشان مؤمن و رستگار و اهل بهشت شدند. رسول خدا فرمودند:

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ؛

انسان با سخاوت به خدا نزدیک است، به مردم نزدیک است، به بهشت نزدیک است، و از جهنم دور است.

ص: ۳۲

بر خلاف آدمهای بخیل که فرمودند:

الْبُخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ؛ (۱)

انسان بخیل از خدا دور است، از مردم دور است، از بهشت هم دور است و به آتش جهنم نزدیک است.

ننگ بخل

اگر کسی اندکی در این آیات و روایات تأمل کند، کافی است که از جا

کنده شود. امیر المؤمنین له می فرمایند:

الْبُخْلُ عَارٌ؛ (۲)

بخل و خساست یک ننگ است. بخل آن قدر ناپسند و مذموم است که حتی نگاه کردن به بخیل هم

زیان آور است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

النَّظْرُ إِلَى الْبُخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ؛ (۳)

نگاه کردن به بخیل قساوت

قلب می آورد. نه تنها بخیل خودش باعث ننگ است. نگاه کردن به آدم بخیل هم موجب

قساوت قلب است. این است که انسان باید از بخیل فاصله بگیرد.

بخل و بداخلاقی

سختاوت و اخلاق، دو رکن سعادت انسان و دو اصل ایمان است. به

خلاف بخل و بداخلاقی که با ایمان سازگاری ندارد. انسان بخیل و بداخلاق

ص: ۳۳

۱-۱. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۳۵۶.

۲-۲. تحف العقول، ص ۴۶۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۳.

۳-۳. تحف العقول، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳

نمی تواند بگوید من یک انسان با ایمان هستم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

حَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ؛

دو خصلت و ویژگی است که در مؤمن جمع نمی شود: بخل و بد اخلاق.

اگر این دو صفت در کسی جمع شد، بداند که حتما مؤمن نیست. یعنی دوست اهل بیت و مؤمن واقعی نیست. کسانی که اهل سخاوت نیستند و بد اخلاق اند، در واقع جهنم برای خودشان فراهم می کنند. آدم بد اخلاق مدام خودخوری می کند، با دیگران قهر است، عصبانی است. اول خودش را آتش می زند، بعد دیگران را. آدم ممسک و بخیل هم نه به خودش می رسد و نه به دیگران. بخل رذیله بسیار بدی است.

رابطه بخل و ایمان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتِئَاءً بِالْبُخْلِ؛ (۱)

چون خداوند به بندهای توجهی نداشته باشد، او را به بخل مبتلا می سازد.

یعنی هر وقت بنده ای بر اثر گناه و معصیت و صفات بد، از نظر خدا بیفتد، مبتلا به بخل می شود. ما عقوبتی از این بدتر نداریم که کسی کاری کند که از نظر خدا بیفتد. وقتی از نظر خدا می افتد، خدا او را به بخل و خساست مبتلا می کند. و این سرازیری عذاب است. همچنین فرمودند:

لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا؛ (۲)

هیچ گاه در دل

ص: ۳۴

۱- ۱. اعلام الدین، ص ۱۳۱؛ نهج الفصاحه، ص ۴۵۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۴. ۳. الخصال، ج ۱، ص ۷۶ و مسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۲

بندهای ایمان با بخل و خساست جمع نمی شود.

اگر ایمان باشد، باید سخاوت هم باشد. اگر بخل و شح و خساست آمد، ایمان می رود. این ها قابل جمع نیستند. بنابراین، کسی که مؤمن است باید سخی باشد، یعنی سخاوت یکی از علائم ایمان است. بخل ریشه ایمان را می زند و کفر در انسان ایجاد می کند.

سرچشمه بدی ها

امیر المؤمنین درباره بخل تعبیر سنگین و عجیبی دارند. می فرمایند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ؛ (۱)

بخل گردآورنده همه بدیها و زشتی هاست و مهار و لگامی است که انسان با آن به سوی هر بدی کشیده می شود.

بخل فقط یک گناه نیست. یک رذیله خاص نیست، بلکه رذیلهای است که جامع همه بدی هاست. آدم بخیل دریغ می کند به دیگران چیزی بدهد. خمس نمی دهد. زکات نمی دهد. صله رحم نمی کند. احسان و انفاق نمی کند. به خودش نمی رسد. به دیگران هم نمی رسد. یعنی حق دیگران را پامال می کند. حریص می شود. و فقط در پی این است که حق دیگران را بچاپد.

بخل، جمع کننده تمام عیبا و بدیها و زشتی هاست. بخل یک زمام و دهنه و افسار به گردن انسان است و او را به سوی بدیها می کشاند. بسیاری از آنهایی که جنایت انجام می دهند، به خاطر بخل است. به خاطر این است که

ص: ۳۵

می خواهند پول در بیاورند و خرج نکنند. این جمع کردن و نگهداری باعث می شود که حق دیگران ضایع شود و انسان دست به جرم و جنایت بزند.

آتش بخل

شخص بخیلی به محضر خاتم انبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: آقا جان، من وضعم خراب است. خسیس و بخیل هستم. به حدی بخل من شدید است که اگر سائل و گرفتاری به طرف من بیاید و حس کنم که از من می خواهد چیزی طلب کند،

«فَكَأَنَّمَا يَسْتَقْبِلُنِي بِشُعْلَةٍ مِنَ النَّارِ؛ مثل این است که با شعله ای از آتش به طرف من می آید.» از انفاق و احسان فراری هستم. پیغمبر خدا فرمودند:

إِلَيْكَ عَنِّي لَا تُحْرِقْنِي بِنَارِكَ؛ (۱)

از من دور شو. مرا به آتش خود مسوزان!

یعنی تو خودت یک گوله آتشی. این تعبیر برای هیچ موردی در روایات نیست. ما معتقدیم که پیغمبر خدا تمام آتش های عالم را خاموش کند. رحمت للعالمین است و آب رحمت بر همه آتش هاست. این پیامبر به این شخص بخیل و خسیس فرمودند: از من هم دور شو، مبادا نکبت و آتش تو، مرا هم بگیرد. بعد فرمودند:

فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْهُدَايَةِ وَالْكَرَامَةِ لَوْ قُمْتَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ صَيَّيْتُ أَلْفَ أَلْفِ عَامٍ وَبَكَيْتَ حَتَّى تَجْرِيَ مِنْ دُمُوعِكَ الْأَنْهَارُ
وَتَسْقَى بِهَا الْأَشْجَارُ ثُمَّ مِتَّ وَأَنْتَ لَيْتِمٌ كَبَّكَ اللَّهُ فِي النَّارِ

ص: ۳۶

وَيَحِيَّكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْبُخْلُ كُفْرٌ وَإِنَّ الْكُفْرَ فِي النَّارِ وَيَحْكُ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ» «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ قسم به کسی که مرا برای هدایت و کرامت انسان مبعوث کرد، اگر بین رکن و مقام به عبادت بایستی و دو میلیون سال نماز بگزاری و گریه کنی تا آنجا که از اشکهایت نهرها جاری شود و درختان با آن آبیاری گردد و با همین بخل و پستی بمیری، خداوند تو را از رو به آتش در افکند. وای بر تو، مگر نمیدانی که بخل کفر است و کفر در آتش است؟ وای بر تو، مگر نمی دانی که خداوند می فرماید: «و هر کس بخل بورزد، نسبت به خود بخل ورزیده است». «و کسانی که از بخل و حرص باز داشته شده اند رستگاران اند!» یعنی با بخل هیچ عبادتی اثربخش نیست و انسان را به جهنم می برد. تا آنجا که از بخل به کفر تعبیر فرمودند. و به تعبیر قرآن برای نجات از آتش و رستگار شدن باید از بخل رهایی پیدا کنیم.

مضایقه از آب

چنین تعبیری فقط برای دشمنان اهل بیت وارد شده است. چون یکی از خصوصیات دشمنان اهل بیت همین است. از آب دادن مضایقه می کنند. از احسان و انفاق مضایقه می کنند. برخلاف اهل بیت که می گویند به ابن ملجم هم آب و غذا بدهید.

اگر عده ای در بند و اسیر بودند، پیغمبر ما شب خوابشان نمی برد.

می فرمودند: عمویم عباس را اسیر کرده اند، بروید او را باز کنید، من خوابم نمی برد. یعنی این قدر حاضر نیستند دشمنانشان صدمه ببینند. ولی در کربلا حاضر شدند شش ماهه امام حسین علیه السلام از بین برود، ولی یک جرعه آب به او ندهند. این به خاطر بخل است. اگر کسانی که به کربلا آمدند بخیل نبودند، همه شان رستگار می شدند. ولی این خساست، آنها را به این روز انداخت.

بخل قوم لوط

قوم لوط چرا به آن عمل شنیع مبتلا شدند و آن بلا برایشان نازل شد به خاطر این بود که چون می خواستند مهمان به خانه شان نرود، با مهمانانشان عمل شنیع انجام می دادند. چون سخاوت نداشتند، بخل گرفتارشان کرد و به آن بلا و عذاب مبتلا شدند. (۱)

پیغمبر خدا به این شخص بخیل فرمودند: از من دور شو. می ترسم آتش تو مرا هم بگیرد. بعد فرمودند: اگر به همین حالت از دنیا بروی، یعنی خودت را اصلاح نکنی، خدا هیچ عملی را از تو نمی پذیرد و تو را با صورت در آتش جهنم می اندازد.

کافر سخاوتمند و مؤمن بخیل

بخل مسلمان را کافر می کند و سخاوت کافر را ممکن است مسلمان کند. اگر هم مسلمان نکند، آتش جهنم او را نمی سوزاند. این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرماید:

ص: ۳۸

۱- ۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۸؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص: ۱۴۷

كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ مُؤْمِنٍ شَحِيحٍ؛ (۱)

کافر با سخاوت بیشتر امید می رود که به بهشت رود تا مؤمن بخیل.

کافری که دست دهنده دارد، سخاوتمند است، به یتیمان می رسد، صدقه می دهد و کار خیر می کند، به بهشت نزدیک تر است از مسلمانی که ممسک و بخیل است. نماز می خواند، دعا می خواند، ذکر می گوید، اما بخیل است. مثل آنهایی است که آمدند کربلا و نماز هم می خواندند.

هنر آن است که از مال و جان بگذری و انفاق و احسان کنی. لذا فرمود:

کافر با سخاوت به بهشت نزدیک تر است از مسلمانی که بخیل است.

ورود به بهشت ممنوع!

بخل آن قدر مذموم و ناپسند است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

حَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ؛ (۲)

بر بهشت حرام است که انسان بخیل وارد آن شود.

رفتن به بهشت برای انسان بخیل حرام ابدی و ورود ممنوع است.

سخاوت و دست دهنده داشتن و احسان کردن با گناه و فسق و فجور مبارزه می کند. آدم های فاسق اما سخاوتمند عاقبت به خیر می شوند. افراد بسیاری با این که غرق در گناه بودند، ولی چون خیرخواه بودند و احسان می کردند، یا موفق به توبه شدند و یا موفق به ترک گناه شدند و یا به خاطر احسانشان خدا می فرماید: من از آنها می گذرم.

ص: ۳۹

۱-۱. المواعظ العددیه، ص ۴۴.

۲-۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۳.

بدتر از ظلم

حضرت امیر شنیدند کسی می گوید: «إِنَّ الشَّيْخَ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ ، عذر بخیل پذیرفته تر از عذر ظالم است.» به او فرمودند:

كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَيَسْتَعْفِرُ وَيَرُدُّ الظُّلْمَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّيْخُ إِذَا شَخَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صَمَلَهُ الرَّحِمَ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامًا عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَيْخٌ دروغ گفتی؛ (۱)

زیرا ظالم گاهی توبه می کند و آمرزش می طلبد، و مالی به ستم گرفته را به صاحبش باز می گرداند، ولی شخصی که به بخل شدید مبتلاست، به دلیل بخل خود، از دادن زکات و صدقه و صله رحم و پذیرایی میهمان و انفاق در راه خدای عزوجل و ابواب احسان امتناع می کند. و حرام است بر بهشت که این شخص وارد آن شود.

با این که خداوند در قرآن ظالمین را لعنت کرده است، با این وجود آدم بخیل و خسیس از ظالم هم بدتر است. فرمودند: آدم ظالم ممکن است بعد جبران کند و حق الناس را ادا کند، ولی کسی که دارای صفت بخل باشد، دنیا و آخرتش از بین رفته است. آدم بخیل، صدقه نمی دهد، زکات نمی دهد، انفاق نمی کند، صله رحم نمی کند، گره گشایی نمی کند.

گریه بخیل

کسی در زمان قحطی نانی زیر بغلش گذاشته بود و داشت می رفت. دید

ص: ۴۰

۱-۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۳ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۲

یک نفر گرسنه است و از گرسنگی دارد می میرد. گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من از گرسنگی دارم می میرم. او هم نشست گریه کرد.

گفت: من دارم می میرم، تو چرا گریه می کنی؟ گفت: به خاطر مظلومیت تو که داری از گرسنگی می میری گریه می کنم. گفت: یکی از این نان هایت را به من بده. گفت: هر چه بخواهی برایت گریه می کنم، ولی نان به تو نمیده‌م.

محرومیت بخیل

جهنمی در درون بخیل است که تا زمانی که این صفت بخل را دارد، او را رها نمی کند و از بسیاری از فضیلت ها محروم است. فقط جمع می کند و حرص می زند. آدم بخیل هیچ وقت خوشی و راحتی ندارد. یعنی نه به خودش می رسد و نه به اطرافیان. همه آرزوی مرگش را می کنند.

می گویند: شخص خسیس و بخیلی بود که حساب گر و در خرج کردن دستش می لرزید. سابقا برق نبود. چراغها نفتی بود. سحر خواست به حمام برود. چراغ نفتی را روشن کرد و لباس هایش را برداشت و رفت. اما زود برگشت. خانمش گفت: چرا زود برگشتی؟ مگر حمام نرفتی؟

گفت: چقدر تو جاهلی! من حواسم نبود. نزدیک حمام که رسیدم یادم افتاد که چراغ را خاموش نکردم و نفت چراغ مصرف می شود و به من خسارت وارد می شود. برگشتم چراغ را خاموش کنم، بعد به حمام بروم.

خانمش گفت: تو چقدر جاهلی! تو فکر نکردی که وقتی بروی و برگردی گیوه‌هایت ساییده می شود. گفت: تو جاهلی، من گیوه‌هایم را در آوردم و پا برهنه آمدم تا ساییده نشود.

سخن ما درباره کسانی است که دارند و خرج نمی کنند. البته بین بخل و میانه روی فرق است. یک بزرگواری می فرمود: اگر من یک روز احسان و انفاق نکنم، شب خوابم نمیبرد. یعنی این جزو ذات او شده است.

ص: ۴۲

گفتار سوم: فرجام بخل

اشاره

ص: ۴۳

صفحة سفید

ص: ۴۴

بخل آن قدر رذیله بدی است که صفات خوب آدمی را هم بد می کند. اخلاق انسان را فاسد می کند. انسان را به همه بدی ها می کشاند و بعد او را به جهنم می برد. بر خلاف سخاوت که نجات بخش انسان است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهَا أَدَّتْهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ (۱)

سخاوت درختی است در بهشت که شاخه هایش در دنیاست. هر کس به شاخه ای از آن آویزان شود، او را به سوی بهشت می کشاند.

بعد فرمودند:

وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدَّتْهُ إِلَى النَّارِ أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ النَّارِ؛ و بخل شجره ای است در جهنم که شاخه های آن در دنیاست. هر کس به شاخه ای از شاخه های بخل چنگ بیندازد، او را به سوی جهنم میکشاند؛ خداوند ما و شما را از آتش پناه دهد!

ص: ۴۵

بخلی که سر از نفاق در آورد!

امام باقر علیه السلام فرمودند: سمره بن جندب، در باغ یکی از انصار درخت خرمايي داشت و خانه آن انصاری بر در باغ بود. سمره برای سرزدن به درخت خود وارد باغ می شد و از جلو خان صاحب باغ می گذشت و از او اجازه نمی گرفت. انصاری از سمره خواست که هنگام آمدن اجازه بگیرد، ولی او گوش نداد.

این شد که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و موضوع را گفت و شکایت کرد. پیامبر کسی را نزد سمره فرستادند تا او را از شکایت انصاری آگاه سازد و بگوید: هر گاه می خواهی وارد باغ شوی از صاحب باغ اجازه بگیر. ولی سمره امتناع کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او خواست تا به هر بهایی که دلش می خواهد نخل را بفروشد، ولی او راضی نشد. به وی فرمودند: به بهای این نخل، درخت خرمايي برای تو در بهشت کاشته خواهد شد. باز نپذیرفت. آن گاه رسول خدا به مرد انصاری فرمود:

اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ؛^(۱)

برو و درخت را از ریشه بکن و جلو او بینداز؛ زیرا در آیین اسلام نه زیان

دیدن است و نه زیان رسانیدن. جایی که من بخواهم از حق خودم استفاده کنم، ولی این مستلزم ضایع شدن حق دیگران است، بر اساس قاعده «لاضرر» که در فقه اسلام آمده

ص: ۴۶

۱- ۱. الکافی، ج ۵ ص ۲۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۶.

است، حق دیگران مقدم است. مثلاً- اگر خانه و یا مسجدی در معبر قرار گرفته و مردم در زحمت اند، اگر مالک ملک را واگذار نکند، از این قاعده استفاده می کنند، هر چند مالک راضی نباشد. چون سد معبر را باید حل کرد. اسلام راضی نیست که دیگران به زحمت بیفتند.

سمره بن جندب هم به خاطر این که بخل ورزید و حاضر نشد درختش را واگذار کند، پیامبر فرمان دادند تا درختش را بکنند و جلوی او بیندازند. بخل او موجب شد که بعداً طرفدار معاویه شود و علیه امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث جعل کند و از بدترین منافقین شد. یعنی بخل آدم را به نفاق می رساند.

آزمون هاییل و قابیل

داستان هاییل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم علیه السلام بسیار آموزنده است.

هاییل چوپان بود و قابیل مزرعه داشت و کشاورزی می کرد. خدای متعال می خواست آنها را امتحان کند. به حضرت آدم فرمود: به فرزندان بگو: چیزی در پیشگاه خدا هدیه کنند. می خواست امتحان کند که سخاوت و بخل آنها در چه حدی است.

اگر کسی از پول بگذرد و پول او را گول نزند، نجات پیدا می کند. در روایت آمده است: وقتی درهم و دینار و پول درست شد، شیطان آنها را روی چشمانش گذارد و سپس به سینه خود چسباند، آنگاه فریاد کشید و از شادی دوباره آن را به سینه فشرد و گفت:

أَنْتُمْ قَرَّةٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي مَا أَبَالِي مِنْ بَيْنِي آدَمَ إِذَا أَحْبَبْتُكُمْ أَنْ

لَا يُعْبُدُوا وَثَنًا حَسْبِي مِنْ بَنِي آدَمَ أَنْ يُحِبُّوكُمْ؛ (۱)

شما دو چیز موجب روشنی چشم و میوه دل من هستید. اگر آدمیزاد شما را دوست بدارد، اهمیتی نمی‌دهم که بت پرست نباشند، برای من همین

کافی است که آدمیان شما را دوست بدارند. یعنی من با وجود شما خیلی‌ها را گمراه می‌کنم. حتی به نفاق و کفر و ارتداد می‌کشانم.

خدای متعال به حضرت آدم فرمود: به بچه‌هایت بگو: هدیه‌ای برای خدا قربانی کنند. هابیل سخاوتمند بود. در میان گوسفندانش گوسفند چاق و فربه‌ی را انتخاب کرد.

در حج و عید قربان هم سفارش شده که قربانی فربه‌ی داده شود. اینها

معیار امتحان است. هابیل بهترین گوسفند را انتخاب کرد. قابیل، برعکس رفت و آن زراعتی را که آفت زده و دور ریختنی بود برای خدا انفاق کرد.

خداوند داستان آنها را در قرآن آورده است:

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ (۲)

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!»

ص: ۴۸

۱-۱. الأملی للصدوق، ص ۲۰۲؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۷.

۲-۲. سوره مائده، آیه ۲۷

(برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد؟

آدم باید برای خدا بهترین ها را هدیه کند. مال هابیل قبول شد و مال قابیل قبول نشد. چون خدا از متقین قبول می کند. وقتی هدیه قابل قبول نشد،

حسادت کرد. نقشه کشتن برادر را کشید. بینید بخل آدم را به مقابله با خدا و نقشه قتل برادر می کشاند. این آدم کشی و بدعت ریشه در بخل داشت. بخل صفت بسیار بدی است.

بخل ثعلبه

بخل ریشه تمام رذائل و جامع تمام بدی هاست. آدم بخیل نه به خودش می رسد، و نه به دیگران. حق خدا و حق دیگران را هم منع می کند و بسیاری از فسادها و ظلم ها را به دنبال دارد. در واقع مزرعه ای از رذائل و بدیها و مفسد است.

ثعلبه مؤمن و اهل عبادت بود. پنج وعده نماز جماعت پشت سر پیغمبر می خواند. وضع مالی خوبی نداشت. در فقر بود. به پیغمبر خدا اصرار کرد که من می خواهم مال و ثروت پیدا کنم. حضرت می دانستند او ظرفیت و لیاقت ندارد. فرمودند:

يَا ثَعْلَبَةُ قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ، ای ثعلبه مالی اندک که بتوانی شکر آن را به جا بیاوری، بهتر است از مال

بسیاری که طاقت آن را نداشته باشی. ثعلبه بار دیگر نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، دعا کن تا

خدا به من مالی بدهد، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، اگر خدا به من مالی ببخشد، حق هر صاحب حق را به او خواهم داد.

پیغمبر هم دعا کردند که خدایا، به ثعلبه مالی روزی کن! ثعلبه گوسفندانی خرید و چنان رشد کردند و گوسفندانش چندان زیاد شدند که کرمها رشد می کنند. مدینه ظرفیت گوسفندان او را نداشت. از این رو از شهر بیرون رفت و درهای از درهای اطراف مدینه منزل کرد. باز گوسفندان افزایش یافتند و ناگزیر از مدینه بسیار دورتر رفت و آنجا ساکن شد و از نماز جمعه و جماعت باز ماند.

پیامبر به مأمور گردآوری زکات را برای جمع آوری زکات نزد او فرستادند، اما او امتناع کرد و بخل ورزید و گفت: این زکات مانند جزیه است. پیامبر خدا وقتی سخن او را شنیدند، فرمودند: وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه! و آنگاه این آیات نازل شد:

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ (۱)

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعا صدقه خواهیم داد؛ و از صالحان (و شاکران خواهیم بود.) اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند،

ص: ۵۰

در دل هایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی

تخلف جستند؛ و به خاطر آن است که دروغ می گفتند. نه این که صدقه ندهد، منکر زکات و مرتد شد و کافر از دنیا رفت. بخل آدم مسلمان را بی دین و کافر می کند. حتی در زمان خلفا آمد و به خلفا التماس کرد. گفتند: چون پیغمبر تو را قبول نکرده، ما هم قبول نمی کنیم. یعنی مهر بطلان به او خورد.

بخل قارونی

چرا قارون در زمین فرو رفت؟ قارون سابقه خوبی داشت. پسرخاله یا

پسرعموی حضرت موسی علیه السلام بود. در آغاز مؤمن بود، ولی وقتی گنجهای زیاد و ثروت کلانی به دست آورد، بنا شد زکات بدهد. اما از زکات دادن امتناع ورزید.

به خاطر این که زکات ندهد، به یک زن بدکاره پول داد و گفت: بیا شهادت بده که - نعوذ بالله - حضرت موسی با من رابطه نامشروع برقرار کرد تا آبروی پیغمبر خدا را ببرد. بخل او را به اینجا کشاند. بخل وادارش کرد که این نقشه را بکشد و آبروی حضرت موسی را ببرد و تهمت به او بزند تا بتواند از پرداخت زکات شانه خالی کند و خیرش به فقرا نرسد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا مُرُوَّةَ لِبُخِيلٍ؛ (۱)

انسان بخیل مروت و انسانیت ندارد. بخل آدمی را به هر فساد می کشد. بسیاری از پرونده هایی که الآن در

ص: ۵۱

دادگاه درگیر آن هستند، به خاطر بخل است. حق طرف را نمی دهد، درگیری ایجاد می شود. زن و شوهر حق یکدیگر را ادا نمی کنند، دعوا می شود. بسیاری از مفاسد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از بخل است.

نمی خواهد به دیگران خیر برساند. همه چیز را برای خودش می خواهد. حتی برای خودش هم خیر نمیخواهد! فقط می خواهد جمع کند. آدم های بخیل و آدمهای حسود هیچ وقت خوش نیستند. مدام می خواهند به دیگران ضرر بزنند.

در هر صورت آن زن بدکاره این پول را گرفت و آمد در جمع تا شهادت بدهد که حضرت موسی با من رابطه نامشروع داشته است، ولی خدا حفظ کرد و زبانش برگشت و خلاف قصد و اراده اش را گفت. گفت: راستش را بگویم، قارون به من پول داده که این گونه بگویم و آبروی موسی را ببرم.

قارون حضرت موسی را بسیار اذیت و آزار کرد. حضرت موسی هم او را

نفرین کرد. قرآن می فرماید:

فَحَسَبْنَا بِهِ وِدَارِهِ الْأَرْضَ؛ (۱)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین

فرو بردیم. خودش و سرمایه و زندگی اش در زمین فرو رفت. یعنی آدمهایی که قارون صفت هستند، همیشه پایین می روند و در آتش جهنم می سوزند. خود را می سوزانند، دیگران را هم می سوزانند.

کوتاهی در پرداخت حقوق مالی

مرحوم آیت الله مجتهدی می فرمودند: یک نفر بود که خیلی ثروتمند بود،

ص: ۵۲

ولی خمس نمی داد. کار خیر و احسان نمی کرد. بعد از این که مرد، ثروتش به ورثه رسید. به آنها گفتند: پدرتان به جهنم می رود و می سوزد. شما نروید، بیاید خمس پدرتان را بدهید تا به او هم خیر برسد. خلاصه وادارشان کردند تا خمس پدر را حساب کنند. دویست میلیون تومان خمس او می شد.

پسرها ترسیدند که دویست میلیون خمس بدهند. معمولاً برای چیزهای دیگر راحت خرج می کنند. به راحتی خانه یا ماشین می خرد، ولی وقتی می گوئیم یک گوسفند هم بکش، یک صدقه هم بده، دست و پایش می لرزد

کسی که برای کار خیر دست به جیب می شود، هفتاد شیطان به دست او می چسبند. جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَصَيَّدْتُ يَوْمًا بِدِينَارٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ صِدْقَةَ الْمُؤْمِنِ لَا تَخْرُجُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَفُكَّ عَنْهَا مِنْ لُحِيِّ سَبْعِينَ شَيْطَانًا كُلُّهُمْ يَأْمُرُهُ بِأَنْ لَا تَفْعَلَ؛ (۱)

روزی دیناری صدقه دادم. پس پیامبر فرمودند: ای علی، آیا نمی دانی که صدقه از دست مؤمن بیرون نمی آید، جز آن که پیش از او از دهان هفتاد شیطان در آید که همگی می گویند این کار را مکن.

یعنی هفتاد فکر و خیال و وسوسه و بدبینی به خدا و ترس، به او هجوم می آورد که مبادا دست به جیب شود. ولی برای هزینه های غیر ضروری و تشریفات و اسراف و تبذیر، شیطان کمکش می کند.

خدایی که یک میلیارد پول خمس نداده را بدون زحمت به شما ارث داده

ص: ۵۳

است: دویست میلیون آن خمس است، مال امام زمان و سادات فقیر است.

خلاصه چانه زدند و گفتند: مشکل است. به مرحوم آیت الله مجتهدی گفتند: اگر ما ندهیم چه میشود؟ گفتند: اگر ندهید پدرتان در قعر جهنم می سوزد. فکری کردند و گفتند: شما آدم عاقل و فهمیده ای هستید. عقل می گوید: یک نفر بسوزد بهتر است یا ما دوازده تا ورثه بسوزیم؟!

وصی خود باش!

به امید اینکه ورثه ها بدهی های ما را می دهند نباشید. وقتی من به فکر

خودم نباشم و برای خودم کار نکنم، فکر می کنید دیگران بیش از من دلشان برای من می سوزد؟ قطعا این طور نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَلَا تَأْمَنْ غَيْرَكَ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ بِمَا يُضْلِحُكَ؛ (۱)

وصی خویش باش و بر دیگری اطمینان مکن که آنچه برای تو سزاوار و شایسته باشد، برای تو بفرستد.

وصی خودت باش. نگو بچه هایم خمس می دهند، برایم نماز می خوانند،

روزه می گیرند و دیون مرا می دهند. خودت انجام بده. هر چه که می خواهی بنویسی تا بعدا برایت انجام بدهند، خودت انجام بده.

فرض کنید خیلی هم با تقوا باشند و انجام دهند، ولی اگر خودش با

دست خودش بدهد، چیز دیگری است.

در زمان پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم و یک نفر وصیت کرده بود که بعد از مردنش به

ص: ۵۴

ثلث مالش از انبار خرما انفاق کنند. چون تاملت اموال را می توان وصیت کرد.

بعد از این که از دنیا رفت. در انبار را باز کردند و چند تن خرما انفاق کردند. یک خرما که قیمت نداشت به انبار مانده بود. پیامبر خدا آن را برداشتند و فرمودند: اگر این آقا این خرما را به دست خودش در زمان حیاتش انفاق می کرد، بالاتر از این انبار خرما بود که من بعد از مردن او به فقرا دادم. (۱)

خدا دوست دارد تا زنده هستی از مال خودت دل بکنی و بالا بروی. این که وصیت کنی که بعد از تو بدهند خیلی هنر نیست. البته بعضی افراد این کار را هم نمی کنند.

ص: ۵۵

۱- ۱. گناهان کبیره، ج ۲، ص ۲۱۱؛ عالم پس از مرگ، ص ۱۵۵.

صفحه سفید

ص: ۵۶

گفتار چهارم: محبوبیت سخاوت

اشاره

ص: ۵۷

صفحه سفید

ص: ۵۸

در حمایت خداوند

پایان کار آدم های بخیل، هرچند عابد و زاهد باشند جهنم است. و پایان کار سخی عاقبت بخیری و بهشت است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمایند:

السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛^(۱)

سخاوتمند خوش خلق در حمایت خداست و خداوند او را وانهد تا وارد بهشتش کند.

سخاوت نجاتبخش

آدم کافر، ممکن است به خاطر سخاوت مسلمان شود و به بهشت برود. چند نفر کافر حربی قصد ترور پیغمبر را داشتند. آنان را دستگیر کردند. اینها از تو به سر باز زدند و گفتند ما پیغمبر را می کشیم. اولی و دومی اعدام شدند.

نفر سوم را که می خواستند اعدام کنند، جبرئیل نازل شد که یا رسول الله، این مرد سخاوتمند و خوش اخلاق است، اعدام را از او بردارید. پیامبر هم او را آزاد کردند. چون هم خیر به مردم می رساند و هم خوش اخلاق بود.

چند قدمی که رفت برگشت. گفت: چرا حکم اعدام از من برداشته شد؟ پیامبر فرمودند: پیک وحی، جبرائیل آمد و گفت: تو دو صفت خوب داری؛

ص: ۵۹

سخی و مهمان دار و خوش اخلاق هستی. گفت: مگر خدای تو این ها را دوست دارد؟ فرمود: بله. ما به خاطر همین ها مبعوث شده ایم. او هم شهادتین گفت و مسلمان شد. پیغمبر خدا فرمودند:

هَذَا مِمَّنْ جَرَّهُ حُسْنُ خُلُقِهِ وَ سَخَاؤُهُ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ

کسی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به بهشت کشاند. کافر اگر سخاوتمند و خوش اخلاق باشد، بالاخره عاقبت به خیر می شود و به بهشت می رود. اما مسلمانی که بخیل است، انفاق نمی کند و آه و ناله هزاران مظلوم و گرفتار پشت سر اوست، عاقبت به خیر نمی شود.

سبک شدن عذاب

حاتم طائی در زمان جاهلیت بت پرست بود و به همان جاهلیت بت پرستی از دنیا رفت. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فرزندش عدی بن حاتم فرمودند:

دُفِعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ؛ (۱)

عذاب شدید پدرت به خاطر سخاوتش سبک شد.

ابن جدعان، آدم سخاوتمندی بوده است. سفره داری می کرد و اطعام می داد، اما کافر بود و در زمان جاهلیت از دنیا رفت. ولی به خاطر این دست و دل بازی اش، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ دَرَكَةُ ابْنِ جُدْعَانَ؛ سبکبارترین و کم عذاب ترین اهل آتش ابن جدعان است.

ص: ۶۰

۱- ۱. الخصال، ج ۱، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۷۵. ۲. الاختصاص، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۵۴.

پرسیدند: یا رسول الله، چه شده که عذاب ابن جذعان سبک ترین است؟ پیامبر دلیل آن را این گونه بیان فرمودند: «كَانَ يُطْعِمُ النَّاسَ الطَّعَامَ»؛ (۱)

همواره مردم را اطعام می کرد.»

سخاوتمند و آتش دوزخ

آدم سخی، اگر هم مسلمان نشد و از دنیا رفت، به خاطر سخاوتش آتش جهنم او را نمی سوزاند. چون صفت خدا در اوست و خدا او را دوست دارد. اصلاً در روایت آمده است:

السَّخِيُّ لَا لَّا يَدْخُلُ النَّارَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا؛ (۲)

انسان با سخاوت هرچند کافر باشد در آتش داخل نمی شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند: مؤمنی در مملکت جباری زندگی می کرد. آن آدم جبار و ظالم به این مؤمن خشم کرد و خواست او را بگیرد و از بین ببرد. این مؤمن از آن مملکت فرار کرد و به مملکت دیگری رفت. در آن مملکت هم همه کافر و مشرک و غیر مسلمان بودند.

مشرکی این مؤمن را پناه داد و از او پذیرایی کرد. در واقع جود و کرم از

خود نشان داد. بعد از مدتی آن مشرک از دنیا رفت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ملائکه عذاب به خاطر مشرک بودنش آمدند او را به آتش جهنم ببرند. ملائکه رحمت هم از بهشت آمدند تا او را به خاطر این که مؤمنی را پناه داده و به او خدمت و احسان کرده است به طرف بهشت

ص: ۶۱

۱- ۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۶۸.

۲- ۲. شرح مصباح الشریعه، ص ۳۳۲.

ببرند. بین آنها نزاع افتاد. خداوند فرمود:

لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لِمُشْرِكٍ لَأَسْكَنْتَكَ فِيهَا وَ لَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ مِنْ مَاتَ مُشْرِكًا وَ لَكِنْ يَا نَارُ هَارِبِيهِ وَ لَا تُؤْذِيهِ؛ (۱)

اگر در بهشت جایگاهی برای مشرکین می بود، تو را ساکن آن می کردم، ولی بهشت برای کسانی که به حالت شرک مرده باشند حرام گشته

است. پس ای آتش، از او گریزان باش و اذیت و آزاری به او نرسان یعنی اگر من عهد نکرده بودم که بهشت مخصوص افراد مؤمن و آنهایی است که اقرار به من دارند، او را به بهشت می بردم، ولی چون لازمه بهشت ایمان به من است، او را بهشت نبرید، از طعام و غذاها به او بخورانید. به خاطر این که یک مؤمنی را پناه داده، آتش جهنم بر او حرام شد، و غذایش را هم سر وعده به او دادند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا غذایش از بهشت می آید؟ فرمودند: از هر

کجایی که خداوند خواسته باشد. همین که او را در آتش جهنم نبردند، خیلی مهم است.

محبوبیت سخاوتمند

انسان سخاوتمند و خیر خواه محبوب خداست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْجَاهِلُ السَّخِيَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَابِدِ الْبَخِيلِ؛ (۲)

جاهل سخاوتمند نزد خداوند از عابد بخیل محبوب تر است.

ص: ۶۲

۱- ۱. المؤمن، ص ۵۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۸.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۱۲؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۶.

کسی که جاهل است و علم ندارد، ولی دست دهنده دارد و خیر به

دیگران می‌رساند، محبوب تر است از عابدی که بخیل است. یعنی عبادت می‌کند، ولی بخل دارد.

همچنین فرمودند:

شَابُ سَخِيٍّ مُرَهَّقٍ فِي الدُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ؛ (۱)

جوان سخاوتمندی که در گناه غوطه ور است، نزد خداوند از پیر عابد بخیل محبوب تر است.

جوانی که آلوده به گناه است، اما یک صفت خوبی دارد؛ اگر موقعیتی پیش بیاید به پدر و مادرش احسان می‌کند، به یتیمان کمک می‌کند، صلّه رحم می‌کند، انفاق می‌کند، خدا این جوان را از آن پیرمردی که یک عمر سجاده آب می‌کشد، ذکر می‌گوید و نماز و دعا می‌خواند، ولی بخل دارد و ممسک است بیشتر دوست می‌دارد. چون آن جوان خیرش به دیگران می‌رسد، ولی از این پیر عابد خیری سر نمی‌زند.

صدقه نجاتبخش

امام صادق علیه السلام فرمودند: عابدی هشتاد سال عبادت کرد. بعد از هشتاد سال عبادت، شیطان فریض داد و دامنش به گناه آلوده شد و با خانمی ارتباط نامشروع برقرار کرد.

خدای متعال هم او را توبیخ و عبادات هشتاد ساله اش را پاک کرد. بعد از

مدتی بیمار شد و به حالت احتضار افتاد.

ص: ۶۳

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۱ و مسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۶؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

در این حال فقیر گرسنه ای آمد و گفت: به من کمک کن. چون در حال جان دادن بود و زبانش بند آمده بود، نمی توانست حرف بزند. ولی با چشم به آن سائل فقیر اشاره کرد که از انبان غذایی که در کنارش بود غذا بردارد و استفاده کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خاطر این اتفاق و احسان، خدای متعال، هم گناهی را که مرتکب شده بود بخشید و هم هشتاد سال عبادتش را به پرونده اعمالش برگرداند. (۱)

و به خاطر همین صدقه عاقبت به خیر شد.

بنابراین، احسان و انفاق و صدقه گاهی گناهان عظیم را پاک کند. همچنین می تواند عبادات پاک شده را برگرداند.

مفضل در کوفه

آدم هرچه بتواند باید تلاش کند که به دیگران محبت کند و دست دهنده داشته باشد.

مفضل بن عمر از یاران بسیار خوب امام صادق و امام باقر علیه السلام است.

بسیار بزرگوار است. راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد. همین که چشم امام به مفضل افتاد، تبسم کردند و فرمودند:

إِلَىٰ يَا مَفْضَلُ! فَوَ رَبِّي إِنِّي لَأُحِبُّكَ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا مَفْضَلُ، لَوْ عُرِفَ جَمِيعَ أَصْحَابِي مَا تَعْرِفُ مَا اخْتَلَفَ إِثْنَانُ؛ (۲)

پیش من بیا ای مفضل! به پروردگارم سوگند، که تو را دوست میدارم و کسی که

ص: ۶۴

۱- ۱. ثواب الاعمال، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۰؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۳.

۲- ۲. الاختصاص، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹۵

تو را دوست داشته باشد، دوست میدارم. ای مفضل، اگر تمام اصحاب من عرفان تو را داشته باشند و آنچه تو میدانی بدانند، دو

نفر با یکدیگر اختلاف نخواهند کرد خیلی عجیب است، امام معصوم به پروردگار قسم می خورد که من تو را دوست دارم. نه تنها تو را دوست دارم، بلکه دوست تو را هم دوست دارم. مثلاً اگر امام زمان علیه السلام قسم بخورد که به خدا قسم تو و هر که دوست شماست را دوست دارم، چه حالی به آدم دست می دهد؟

جناب مفضل نماینده امام صادق علیه السلام در کوفه بود. آدم بسیار بیدار و فهمیده و هوشیاری بود. خیلی سعه صدر داشت. با همه قشرها رفت و آمد داشت و همه را جذب می کرد. از جمله با افرادی که سخی و داش مشتی بودند، ولی ظاهرشان آلوده به گناه بود ارتباط داشت. جناب مفضل با این ها هم رفت و آمد می کرد.

این روابط مفضل برای افراد ظاهربین و خشکه مقدس سنگین بود. به

مفضل گفتند: اینها را رها کن. گفت: نه، باطنشان خوب است و صفات خوبی دارند. من به خاطر این صفات آنها را پذیرفتم. این گروه زیر بار نرفتند. آمدند مدینه و نزد امام صادق علیه السلام سعایت کردند. گفتند: آقا نماینده شما با قشرهای ناجوری می نشیند.

ضربه های مهمی که می خوریم از همین کوتاه بینی ها و ظاهر بینی هاست. مقدس بودن و متدین بودن خوب است، اما خشکه مقدسی و به ظاهر خود را دیندار نشان دادن، در حالی که در باطن بخیل و خسیس و متکبر و مغرور باشی بد است. عبادتی که غرور مرا از

بین نبرد، بخل مرا از بین نبرد، چه فایده ای دارد

به امام اعتراض کردند. گفتند: این نماینده شما آبروی شما را برده است.

نامه ای به او بنویسید و به او امر کنید که با این گونه افراد نشست و برخاست نکند. امام صادق علیه السلام کاغذی برداشتند و نامه ای نوشتند و آن را مهر و موم کردند و فرمودند: این نامه را خودتان به مفضل بدهید. آنها گمان کردند که این نامه همان درخواست آنان است. خیلی خوشحال شدند که کار خودشان را پیش برده اند.

نامه را گرفتند و با شادمانی به کوفه برگشتند و به منزل مفضل آمدند. گفتند: نامه امام را برای شما آورده ایم. فرمود: صبر کنید ببینیم نامه چیست. نامه را جلوی خود آنها باز کرد. دیدند حضرت سفارش خرید داده بودند که فلان چیز و فلان چیز و فلان چیز را بخرید و برایم بفرستید. خلاصه مبلغ هنگفتی سفارش داده بودند.

آنها از دیدن نامه و اقلامی که حضرت سفارش داده بودند شوکه شدند.

مفضل گفت: این نامه ای است که خودتان آورده اید. چه می کنید؟ آنها دست روی دست گذاشتند. گفتند: این مبلغ هنگفتی است، مهلت بده تا ببینیم چه می توانیم بکنیم و عذر و بهانه آوردند.

خواستند بروند. مفضل گفت: بنشینید. و به دنبال همان داش مثنی ها فرستاد. همانهایی که ظاهرشان به درد نمیخورد. گفت: این نامه امام صادق علیه السلام است. تازه از مدینه رسیده است. شما چه کار می کنید؟ گفتند: روی سر می گذاریم. جان می دهیم، مال می دهیم، فرش زیر پایمان را می فروشیم. شده خودمان را به آب و آتش می زنیم. رفتند پول کلانی که ده هزار و

دویست دینار می شد آوردند و به مفضل دادند.

مفضل به آن عده فرمود: امام صادق علیه السلام با این نامه جواب شما را داده است. اینها همان هایی هستند که به خاطر معاشرت با آنها پیش امام رفتید و علیه من صحبت کردید. شما فرمان امام صادق علیه السلام را عمل نکردید، ولی این ها عمل کردند. شما می گوئید من اینها را طرد کنم؟ شما فکر کردید خدا محتاج نماز و روزه شماست؟ (۱)

انسان به حال آنهایی که در راه خدا جان و مال می بازند قبطه می خورد؛ کسانی که همه چیز خود را در راه خدا می دهند. اما بعضی خشکه مقدسها می گویند: به ما چه.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی می فرمودند: من از خدا خواسته ام با این لوطی صفت هایی که از خود می گذرند محشور شوم. لوطی صفت هایی که در راه امام حسین علیه السلام و از همه چیز می گذرند. در راه امام زمان علیه السلام و راه اهل بیت و خدا همه چیز می دهند. غیرتمندند.

سخاوت انسان را نجات می دهد. بخل و خساست آدم را به قعر جهنم خواهد برد.

هموار کننده راه ایمان

شخصی از اهل یمن محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد. آدم کافر و تندی بود. با حضرت پرخاشگری کرد. حضرت ناراحت شدند. خواستند او را تویخ کنند، جبرئیل نازل شد. عرض کرد: یا رسول الله، این آدم سخاوتمند و سفره داری

ص: ۶۷

است. به خاطر این صفت، خدا او را دوست دارد. سخاوت، جبرئیل را از آسمان به زمین می کشد.

حضرت آرام شدند. چهره شان برگشت. لبخندی زدند و فرمودند: من قصد داشتم تو را طرد کنم و برخورد تندی با تو داشته باشم، ولی خدای من به وسیله جبرئیل به من خبر داد که تو سخاوتمندی هستی. اطعام می دهی و مهمانداری می کنی و بریز و پاش داری.

گفت: مگر خدای تو این کار را دوست دارد؟ فرمود: بله. گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. به خاطر سخاوتش مسلمان و مؤمن شد. خیلی عجیب است. سخاوت کافر را مسلمان و مؤمن کرد و آن تهدیدها هم برداشته شد. سخاوت مسیر را برای ایمان هموار می کند.

کافری که به یتیمان می رسد، به فقرا می رسد، خیریه دارد، کارهای خیر می کند، به بیمارهای لاعلاج می رسد و سخاوت دارد، به بهشت نزدیکتر است از مسلمانی که بخیل است.

سخاوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگی بود. وقتی از دنیا رفت، کشورهای مختلف اعلان عزا کردند. مرجعیت ایشان این قدر فراگیر بود که تمام هندوستان و کشورهای مختلف از ایشان تقلید می کردند. ایشان در سخاوت فوق العاده بوده است.

مرحوم آقای سید ابوالحسن وقتی مرجع شد، بار اول که می خواست به طلبه ها شهریه بدهد، منزلش را فروخت و شهریه داد. اگر هم شهریه

نمی رسید قرض می کرد. یعنی خودش را به زحمت می انداخت. شاخصه مهم ایشان سخاوت بود.

یکی از دوستان ما می گفت: پدر من در زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی زندگی می کرد. مرحوم سید فرموده بود: اگر یک موقع کاری، کمکی می خواهید به من خبر بدهید. پدر من هم تا آنجا که می شد به ایشان مراجعه نمی کرد.

می گفت: یک موقع مضطر شدم. خدمت مرحوم سید رفتم. ایشان فرمودند: صبر کن. ظاهراً چیزی از بیت المال نبود. گره گشایی برایش مهم بود. رفت و مقداری پول خرد آورد. خیلی زیاد بود. من تعجب کردم. از این که پول ها خرد است هم بسیار عذرخواهی کرد. گفت: حقیقتاً در دستگاه ما هیچ پولی نبود که الآن تقدیم کنم. از بچه ها پول خودشان را که در قلکهایشان بود قرض گرفتم که کار شما راه بیفتد.

می گویند: بنده خدایی خیلی مستأصل بود. نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رفت و گفت: خانم من به تازگی زایمان کرده و احتیاج به غذا دارد. مرحوم سید هم کمکش کرد. چندی گذشت. پیش خود گفت: این سید، پیرمرد و فراموش کار است. دوباره آمد و گفت: همسرم تازه زایمان کرده، یک کمکی به من بکنید. بار سوم و چهارم هم آمد و هر دفعه هم بهانه اش همین بود. چند بار که تکرار شد، مرحوم سید گفته بود: شما قدر خانمت را بدان. خانم ها زودتر از نه ماه نمی توانند بزایند. ولی خانم شما هر دو سه ماه یک بار می زاید.

آدم کریم و سخی را وقتی گولش بزنند، گول می خورد؛ به خاطر این که می خواهد سخاوت به خرج دهد. می فهمد که دارند سرش کلاه می گذارند، ولی دست از سخاوت بر نمی دارد.

ص: ۷۰

گفتار پنجم: آثار سخاوت

اشاره

ص: ۷۱

صفحه سفید

ص: ۷۲

اثر وضعی محبت اهل بیت علیه السلام

چند چیز است که اثر وضعی دارد. یعنی اگر غیر مؤمن و غیر مسلمان هم آن صفت یا آن فعل را داشته باشد، اثر خودش را در زندگی می گذارد. خدا آن را منشأ اثر در دنیا قرار داده است.

یکی از آنها محبت و ولایت اهل بیت علیه السلام است. اگر یک مسیحی، یک یهودی، یک غیر مسلمان، یک آتش پرست، یک هندو، یک بت پرست، به امیر المؤمنین علیه السلام یا به اهل بیت علاقه پیدا کند، عاقبت به خیر می شود، یا آتش جهنم او را نمی سوزاند. یعنی این اثر و خاصیت را دارد. این اثر را خدا در آن گذاشته است. محبت قلبی اثر وضعی دارد.

شخصی به نام یوسف در زمان امام هادی علیه السلام زندگی می کرد. وی با این که نصرانی بود، به امام هادی علاقه پیدا کرده بود. گاهی برای حضرت هدایایی می آورد. تا آخر عمر هم مسلمان نشد.

بعضی از خشکه مقدسها به امام هادی علیه السلام - نعوذ بالله - ایراد گرفتند که این

مسیحی است. حضرت ناراحت شدند و به آن شخص مسیحی فرمودند:

إِنَّ أَقْوَامًا يَزْعُمُونَ إِنَّ وِلَايَتَنَا لَا تَنْفَعُ أَمْثَالَكُمْ كَذِبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَا لَتَنْفَعُ أَمْثَالَكَ؛ (۱)

بعضی خیال می کنند محبت و ولایت ما برای مثل

ص: ۷۳

شماها سودی نمی بخشد. به خدا قسم دروغ می گویند. برای مثل

شما هم سودمند است. محبت اهل بیت علیه السلام حتی برای کسی که مسلمان نیست فایده دارد. هندونای آتش پرستی هستند که برای امام حسین علیه السلام خرج می دهند. فرمود: به خدا قسم محبت ما برای امثال آنها هم نافع است.

اثر وضعی احسان

از دیگر چیزهایی که خداوند اثر وضعی در آن قرار داده است، احسان و صدقه و نیکی به بندگان خداست. هرچند طرف کافر باشد، ولی نتیجه آن را می بیند. چنان که در قرآن می فرماید:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؛ (۱)

آیا جزای نیکی جز نیکی است!

امام هفتم علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْبُرِّ وَالْفَاجِرِ؛ (۲)

این حکم درباره مؤمن و کافر و نیکوکار و گنهکار جاری است.

اگر یک کافر خیریه درست کند، به ایتم و فقرا رسیدگی کند، زندانی را آزاد کند، اثر وضعی خودش را دارد؛ چون دارد کار خدا را انجام می دهد. هرچند در درون کافر است، ولی یک صفت خدایی در اوست. یک چیزی در وجود او هست که او را از دیگران متمایز می کند. لذا این اثر وضعی را دارد.

ص: ۷۴

۱- ۱. سوره الرحمن، آیه ۶۰

۲- ۲. تحف العقول، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۰۲.

خدا مؤمن را به بهشت می برد. حد اعلای پاداش را به او می دهد. ولی پاداش کافر نیکوکار مختلف است. یا او را از آتش جهنم نجات می دهد، یا دفع بلا می کند، یا وسعت رزق به او می دهد، یا به مال و جان و عمرش برکت می دهد. بالاخره بی جواب نمی گذارد. فقط او را به بهشت نمی برد؛ چون شرط بهشت ایمان است.

سخاوت سامری

حضرت موسی علیه السلام چهل روز به کوه طور رفت. وقتی برگشت دید که قومش گوساله پرست شده اند. بنا بود سی روز به طور برود، ولی ده روز به آن اضافه شد. سامری از این ده روز سوء استفاده کرد. گردی از زیر پای اسبی که جبرئیل بر آن سوار بود گرفت و درون گوساله ای که ساخته بود ریخت و صدای گوساله واقعی از این گوساله در آمد. گفت: این خدای شماست و آدمهای عوام را به گوساله پرستی کشاند.

این گناه بسیار بزرگی است که عده ای را به گمراهی بکشاند و گوساله پرست کند. حضرت موسی علیه السلام وقتی آمد و دید این طور شده است، بسیار ناراحت شد. گفتند: سامری این کار را کرده است. سامری را احضار کرد. حکمش اعدام بود. چون تصمیم به کشتن و اعدام سامری گرفت، جبرئیل نازل شد:

لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ؛ (۱)

سامری را اعدام نکن؛ چون انسانی سخاوتمندی است.

ص: ۷۵

به خاطر سخاوت حکم اعدام از کسی که کار شیطانی کرده و مردم را به

گمراهی کشانده بود برداشته شد.

خساست و سخاوت

خداوند در قرآن می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى؛ (۱)

اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار

می دهیم آیات عجیبی است. شأن نزول این آیه چه بوده است؟ شخصی در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه یکی از انصار درخت خرمايي داشت. صاحب خانه از این بابت در تنگنا و فشار بود. از این رو نزد پیامبر آمد و گفت: درختی در خانه ما هست که مال شخص دیگری است.

این درخت خرماهايش که می ریزد بچه های من می خورند. صاحب این درخت می آید و با بچه های من دعوا می کند. حتی خرما را از دهانشان بیرون می کشد. نمی گذارد بچه ها خرما را بخورند. گاهی هم بی اجازه وارد خانه ما می شود.

حضرت او را خواستند و فرمودند: این درخت را به ما بفروش. گفت:

نمی فروشم. فرمودند: این درخت را با نخلی در بهشت معاوضه کن. یعنی من ضمانت می کنم درختی در بهشت برای تو باشد. نپذیرفت. حضرت هر چه به

ص: ۷۶

او اصرار کردند، زیر بار نرفت. گفت: من درخت را نمی‌فروشم. پیامبر خدا بسیار ناراحت شدند. نگاه کردن به این جور آدمها قساوت می‌آورد.

این خبر به گوش یک انسان با سخاوت به نام ابودحداح رسید. نزد صاحب درخت رفت و به او گفت: من باغی دارم که درختهای فراوانی دارد. آیا حاضری این درخت را با آنها معاوضه کنی؟ صاحب درخت به طمع افتاد و آن درخت را با یک باغ معاوضه کرد.

حتما پیش خود گفته است بهشت نسیه است و این باغ نقد است. این گونه افراد فراوان اند. وعده های دنیایی را قبول می‌کنند، ولی به هزارها وعده خدا و پیغمبر اصلا اعتنا نمی‌کنند.

ابودحداح خوشحال و خندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: درخت را از دست این مرد در آوردم. حضرت فرمودند: به جای آن برای تو چندین باغ در بهشت است. (۱)

آن گاه خداوند متعال این آیات را درباره این ماجرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ (۲)

قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، که سعی و تلاش شما مختلف است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ (۳)

اما آن کس که در راه خدا انفاق کند، و پرهیزگاری پیش گیرد، و

ص: ۷۷

۱- ۱. رجوع کنید به: قرب الاسناد، ص ۳۵۵؛ البرهان، ج ۵، ص ۶۷۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۰

۲- ۲. سوره لیل، آیه ۴- ۱.

۳- ۳. همان، آیه ۷- ۵

جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!

مسیر آسانی

«صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» یعنی وعده های پیامبر را تصدیق کند. خداوند سخاوت و بخشش را بر تقوا و تصدیق پیامبر و آخرت مقدم کرده است. یعنی اول سخاوت، بعد تقوا و تصدیق به قیامت. معلوم می شود که سخاوت آدم را به تقوا می کشاند. سخاوت آدم را به بهشت می کشاند.

کسی که می گوید: خدا، باید مال بدهد، باید سخاوت داشته باشد. کسی

که اعطا می کند و تقوا دارد و وعده های پیامبر و پاداش قیامت را تصدیق می کند، «فَسَيُسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم!

خداوند چه وعده قشنگی داده است. می گوید: کارهای سخت را برایش آسان می کنیم. راه های بیرون رفتن از مشکلات را به او نشان می دهیم. مال و عمرش را زیاد می کنیم. به او برکت می دهیم.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا يَسِّرَهُ اللَّهُ لَهُ؛

انسان هیچ امر خیری را نیت نمی کند، مگر این که خداوند برایش آسان می کند.

خدا می گوید: من همه ناهنجاری ها را برایش هنجار می کنم. همه راهها را هموار می کنم. همه بن بست ها را می گشایم. این وعده بسیار بزرگی است. من همه کارها را برایش آسان می کنم.

و درباره آن شخص بخیل که حاضر نشد با پیامبر خدا معامله کند فرمود:

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَعْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ؛ (۱)

اما کسی که بخل ورزد و از این راه بی نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.

همان طور که سخاوت انسان را باتقوا و مؤمن می کند، بخل هم آدم را کافر می کند. کاری می کند که انسان خدا و پیامبر و قیامت و وعده های الهی را تکذیب کند. چنان که در این ماجرا وعده های پیامبر را تکذیب کرد. گفت: بهشت چیست؟ نخل خرماي بهشتی چیست؟ من پول می خواهم.

می فرماید: کسی که بخل بورزد و بی نیازی نشان دهد و ثواب و آخرت را

تکذیب کند، «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ» یعنی قفل به کارهایش میزنیم. هر کاری بخواهد بکند، گیر می کند. و عجیب است که در ذیل همین آیه از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِلَّا يُسِّرَ لَهُ؛

هیچ امر شر و راه بدی را اراده نمی کند، مگر آن که خداوند آن راه شر را برایش آسان می کند.

به خاطر بخل، خدا راهها و درهای جهنم را به رویش باز می کند. در هر

صورت این آیه هشدار است. بعد هم می فرماید:

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى؛ (۲)

و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت

ص: ۷۹

۱-۱. سوره لیل، آیه ۱۰-۸

۲-۲، همان، آیه ۱۱.

پول هایی که جمع کرده است، برای او هیچ فایده ای ندارد، «تَرَدَّى». یعنی

از بالا سرنگون می شود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: نه این که در چاهی سرنگون شود، یا از بالای دیوار بیفتد، بلکه «تَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ (۱) به قعر جهنم سقوط می کند. این است عاقبت بخل.

پاداشی افزون

سخاوت کفر و نفاق را از بین می برد. آنهایی هم که مؤمن هستند

می توانند با سخاوت و انفاق ایمانشان را تقویت کنند.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ؛ (۲)

له کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و

تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند. مرحوم آقای دولابی می فرمودند: وقتی دارم نماز می خوانم، عقم کم است اگر به دنبال مزد بگردم. مثل این که من خدمت امام زمان شرفیاب بشوم و بگویم از جیب مبارکتان یک چیزی به من بدهید. آیا ملاقات حضرت کم مزدی است که من دنبال چیز دیگر بگردم؟! همین که خداوند به من توفیق نماز داده است، نعمت بسیار بزرگی است. همین که به من توفیق داده است که دست یتیمی را بگیرم، نعمت بزرگی است.

احسان و نیکوکاری، خودش حسن و زیبایی است. خودش جزا و مزد

ص: ۸۰

۱-۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۷.

۲-۲. سوره یونس، آیه ۲۶.

است. همه کارها همین طور است. هر کار خیری خودش حسن ها دارد، به علاوه خدا اجر هم می دهد. البته لازم نیست بدهد. همین که ما فرمان خدا را برده ایم، توفیق بزرگی است. همین که ما بزرگی را ملاقات کرده ایم، توفیق بزرگی است.

خداوند می فرماید: کسانی که کار نیک می کنند، حسن و نیکی دارند و زیاده هم به آنها می دهم. خاصیت دیگرش این است که خدای مهربان هیچ گاه چهره آنها را خوار و ذلیل نمی کند. پوشش ذلت، گرفتاری، مشکلات، گرد و غبار نکبت و ظلمت و فشار به چهره شان نمی آید. یعنی عذاب آخرت را از آنها بر می دارد و آنها را از ذلت و خواری حفظ می کند. بعد می فرماید: آنها اهل بهشت اند، و جاودانه در آن خواهند ماند.

گذشت از گناه سخاوتمند

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

تَجَافُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيَّةِ ، فَإِنَّ اللَّهَ ، تَعَالَى ، آخِذٌ بِبَيْدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ وَفَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا اِفْتَقَرَ؛ (۱)

از گناه انسان سخاوتمند در گذرید، که خداوند هر گاه بلغزد، دستش را می گیرد و هر گاه تنگدست شود، باب رزق را به روی او می گشاید.

اگر سخاوتمندی خطا و گناهی مرتکب شد، از گناه او بگذرید؛ چون آدم سخی اگر هم جایی پایش بلغزد، به خاطر سخاوت خدا دستش را می گیرد. چون دارد کار خدا را انجام می دهد و دست دهنده دارد. شما هم

ص: ۸۱

بیاید کار خدا را انجام بدهید. همان طور که خدا آدم سخی را می بخشد و عاقبت به خیرش می کند، شما هم از او بگذرید. اگر می بینید در فامیل کسی خلافی کرده، اما سخاوتمند و دلسوز است، به خاطر این صفت دست او را بگیرید. از این روایت نیز استفاده می شود که یکی از راههای وسعت رزق سخاوت است.

ص: ۸۲

گفتار ششم: سخاوت در سیره اهل بیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۸۳

صفحه سفید

ص: ۱۴

خدا برای چه به اهل بیت علی این همه مقام داده، و وصف حال آنان را در قرآن آورده است؟ نه به خاطر نماز شب و عبادات بوده است و نه به خاطر شجاعت فوق العاده آنها. انسان بزرگ همه کارهایش بزرگ است، ولی مانوری که خدا روی آنها داده، به خاطر انفاق و بخشیدن انگشتر در حالت رکوع به یک سائل است. خداوند درباره انگشتر بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ (۱)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند.

سائلی به مسجد آمد، ولی هیچ کس کمکش نکرد. داشت ناامید می شد. گفت: خدایا، تو شاهدی که من دارم از گرسنگی تلف می شوم، هیچ کس از این مسلمان ها مرا کمک نکرد.

حضرت علی علیه السلام در حال رکوع بودند و نمی توانستند نماز را بشکنند. دیدند اگر برود، دیگر دسترسی به او نیست. با انگشتر اشاره کردند که بیا

ص: ۸۵

نزدیک حضرت در حالت رکوع انگشتر خود را به او دادند و این آیه نازل شد. در نماز هم سخاوت و انفاق را رها نکردند.

نزول سوره «هل اتی»

اهل بیت سه روز روزه گرفتند و اطعام دادند. خدا مانور نداده که اینها نماز خواندند و عبادت کردند و سه روز روزه گرفتند و گرسنگی کشیدند، بلکه شاخصه مهم و محور توصیف خداوند درباره اهل بیت در سوره «هل اتی» انفاق آنان است.

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛(۱)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه و نیاز دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «أسیر» می دهند

حدود هفده آیه از این سوره در رابطه با جریانی است که برای اهل بیت اتفاق افتاده است.

امام حسن و امام حسین علیه السلام مریض شدند. پیامبر فرمودند: برای شفای آنها نذر کنید، روزه بگیرید. با این نذر شفا گرفتند. چیزی در خانه نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام از یک یهودی مقداری جو قرض کردند. حضرت زهرا علیها السلام آسیاب کردند و با بخشی از آن پنج قرص نان پختند. موقع افطار مسکینی آمد و گفت: من گرسنه ام.

اهل بیت علیهم السلام و فضا که برای خوردن افطار آماده شده بودند، همگی سهم خود را به این مسکین دادند و با آب افطار کردند. روز دوم هم روزه گرفتند.

ص: ۸۶

هنگام افطار باز یک یتیم آمد. این پنج بزرگوار سهم نان خود را به آن یتیم دادند و با آب افطار کردند. روز سوم هم روزه گرفتند. هنگام افطار اسیری به در خانه آمد. باز غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند.

نکته مهمی که در این آیه هست، این است که اینها به نان و غذا نیاز داشتند. خودشان گرسنه بودند. با این وجود همه را انفاق کردند. این خیلی مهم است و ارزش دارد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ (۱)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید، مگر این که از آنچه دوست میدارید، (در راه خدا) انفاق کنید.

«يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ». یعنی به این طعام علاقه داشتند و گرسنه بودند، ولی این ایثار و فداکاری را کردند و دیگران را بر خود مقدم داشتند. بزرگی می فرمودند: اهل بیت علیهم السلام سه روز تنها افطاری شان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. خدا و ۱۲۴ هزار پیغمبر به ما می گویند: زکات بده، خمس بده اضافه مالت را بده. حاضر نیستیم. آنها لقمه دهانشان را می دادند.

اخلاص در انفاق

یک شاخصه مهم این اتفاق اخلاص بوده است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ (۲)

ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم

ص: ۸۷

۱-۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۲-۲. سوره انسان، آیه ۹

ما معمولاً می خواهیم همه از انفاقمان خبر دار شوند. می بریم که برایمان بیاورند. بعد منت می گذاریم. این بزرگواران اخلاصشان خیلی مهم بوده است. «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم» خدا از دل آنها خبر داشته است. به زبان هم نمی آوردند. تشکر هم نمی خواستند. این شدت اخلاص است.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا؛ (۱)

این پاداش شماسست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است نگوییم که اینها تنها مال اهل بیت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیات

درباره اهل بیت علیه السلام نازل شده است. بعد فرمودند:

هِيَ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (۲)

این آیه در باره هر مؤمنی که برای خدای عزوجل این چنین کند جاری است.

یعنی هر مرد و زن مؤمنی که مسیر این بزرگواران را برود، این آیات بر آنان هم انطباق دارد. فضه خادمه جزو اهل بیت نبود، ولی چون همراهی کرد، این برکات شامل حال او هم شد. ان شاء الله اگر گوشه ای از انفاق و سخاوت اهل بیت عالی به ما هم بخورد کافی است.

از این آیات معلوم می شود که انفاق بسیار مهم است. بسیاری از آیاتی که در فضائل اهل بیت علیه السلام آمده است، در رابطه با انفاق و احسان و صدقه و خیر رساندن به دیگران است.

ص: ۸۸

۱-۱. سوره انسان، آیه ۲۲.

۲-۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۹.

سیره امام های ما و اولیای خدا این بوده است که به افراد نیازمندی که

آبرومندند، پیش از درخواست کمک می کردند. ما هم اگر خودمان نمی توانیم از دیگران کمک بخواهیم، حتی اگر خود را به زحمت بیندازیم.

تکلف در اسلام نهی شده است. تکلف یعنی این که آدم خودش را به زحمت بیندازد. این که برود به کسی رو بزند تا کار دیگری را راه بیندازد. این واجب نیست. ولی خدا خیلی دوست دارد که از اعتبار و آبرویمان استفاده کنیم. البته اگر کسی به طور جدی مستأصل است، واجب می شود. پیغمبر هم گاهی

خودشان را به زحمت می انداختند. یا لقمه دهانشان را به دیگران می دادند.

ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام باغی را که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم درختانش را برای ایشان کاشته و به دست خویش آن را آب داده بودند، به دوازده هزار درهم فروختند. هنگامی به خانه بازگشتند که همه آن پول را در راه خدا نفاق کرده بودند.

فاطمه علیها السلام گفت: می دانی که چند روز است ما مزه خوراک را نچشیده ایم و سخت گرسنه ایم، تو خود نیز چون مایی، پس چرا از آن پول به اندازه قوتی برای روزی ما نگاه نداشتی؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْعَنِ مِنْ ذَلِكَ وَجُوهٌ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَى عَلَيْهَا ذُلَّ السُّؤَالِ؛ (۱)

چهره هایی مرا از نگاه داشتن بخشی از آن پول باز داشت که دلم نیامد خواری سؤال و درخواست را بر آنها ببینم

ص: ۸۹

یک نفر خدمت امام هادی علیه السلام آمد و عرض کرد: من گرفتارم چه کنم؟ حضرت فرمودند: من الآن دستم خالی است و نمی توانم کمکت کنم. گفت: پس راه حلی به من نشان بدهید.

امام هادی علیه السلام فرمودند: من یک نوشته ای به شما میدهم و در آن به شما وعده می دهم که فلان مبلغ را فلان روز به شما بدهم. یعنی بر ذمه گرفتم و خودم را بدهکار شما کردم که به شما کمک کنم.

امام علیه السلام می دانستند که آن روز دوستان حضرت، یا کارگزاران به دیدن ایشان می آیند. فرمودند: شما آن روز این نامه را بیاور و از من تقاضا کن. اگر من گفتم ندارم، شما بگو آقا شما به من وعده داده ای که بدهی

این شخص گفت: نه آقا من راضی نیستم که شما خودتان را مدیون من کنید و آبروی شما به خطر افتد.

فرمودند: من خودم می گویم این کار را بکن تا کار شما راه بیفتد. حضرت نامه را نوشتند. روز موعود فرا رسید. این شخص آمد و در جمعی که نزد حضرت حضور داشتند، تقاضایش را ارائه کرد. حضرت فرمودند: من ندارم. به من مهلت بده.

افرادی که آنجا بودند خیلی ناراحت شدند. از جمله مأموران خلیفه زمان آنجا بودند. رفتند و به خلیفه گفتند: کار خیلی بیخ پیدا کرده است. امام هادی شخصیتی محترم است و کسی آمده و از ایشان طلبش را تقاضا کرده است و ایشان نتوانسته بده.

البته این جنبه سیاسی هم ممکن است داشته باشد تا خلفا بدانند که امام

سرمایه جمع نکرده است. ولی اصل این است که می خواهند کار طرف را راه بیندازند.

در هر صورت رفتند به خلیفه خبر دادند. بلافاصله خلیفه مبلغی را به امام هادی داد تا به فقرا کمک کنند. (۱)

ما از این نمونه ها زیاد داریم. که اهل بیت علیهم السلام حتی گاهی ضروریات زندگی شان را می فروختند و یا گروهی گذاشتند تا گروه از کار سائلی بگشایند.

سخاوت در کربلا

اگر نگاهی به جریان کربلا و عاشورا بیندازیم، می بینیم که یک شاخصه

مهم شخصیت حضرت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا از خود گذشتگی، و بذل و بخشش مال و جان و هستی در راه خداست. اصلا حضرت اباعبدالله علیه السلام لا تندیس سخاوت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَوْ كَانَ السَّخَاءُ رَجُلًا لَكَانَ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۲)

اگر سخاوت به صورت انسانی ظاهر شود، او حسین علیه السلام است.

بذل و بخشش تنها به مال اختصاص ندارد. انسان می تواند جان و آبرو و هستی خودش را در راه خدا بذل کند. یکی از بالاترین فضائل شهدای کربلا گذشت و سخاوتمندی است. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می خوانیم:

وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ (۳)

و خون پاکش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از

ص: ۹۱

۱- ۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۷۴، بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۱۷۵.

۲- ۲. فوائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸ ینابيع الموده، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳- ۳. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۸ مفاتیح الجنان، ص ۲۷۶، زیارت اربعین

جهالت و حیرت گمراهی نجات بخشدا عظمت حضرت اباعبدالله علیه السلام در این است که بذل و سخاوت کردند. خون خودشان را در راه خدای متعال بذل کردند، تا بندگان خدا از جهالت و تحیر و گمراهی بیرون بیایند. و این بالاترین بذل و بخشش هاست. اصحابشان هم همین ویژگی را داشتند.

الَّذِينَ وَاسَوْهُ بِأَنْفُسِهِمْ، وَبَدَلُوا دُونَهُ مَهْجَهُمْ؛ (۱)

کسانی که با امام حسین علیه السلام مواسات را به حد جان نثاری رساندند و جان خود را نزد او در راه خدا فدا کردند.

بهترین دست ها

دستگاه امام حسین علیه السلام دستگاه گذشت و جود و بخشش است. بزرگواری که مرد فوق العاده ای بود، ایام محرم و عاشورا به زیارت امام هشتم علیه السلام مشرف می شود. برای ایشان مکاشفه ای می شود و یک ندای غیبی از طرف امام هشتم علیه السلام می رسد که پیام جدم امام حسین علیه السلام این است که همه چیزتان را در راه خدا بدهید. اما ما نوعاً مدام می خواهیم بگیریم؛ یا از خدا، یا از امامان. در صورتی که پیام حضرت این است که همه چیز را باید بدهید. البته بعد همه چیز را به شما می دهند.

بزرگی به یک مداحی سفارش ویژه کرده بود که سعی کن خودت را خرج امام حسین کنی؛ امام حسین را خرج خودت نکن. و این کلام حکیمانه ای است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۹۲

دستها سه گونه اند: دست خواهنده، دست دهنده و دست خودداری کننده، و بهترین دستها دست دهنده است.

برخی از دست ها همیشه می خواهد بگیرد. برخی از دستها مدام انفاق و احسان می کند. و بعضی از دستها هم می خواهد نگه دارد و نم پس نمی دهد. فرمودند: بهترین دستها دستی است که حالت دهندگی دارد.

در حالات یکی از علمای بزرگ نوشته اند که هر کس که در خانه اش را

می زد، دست به جیش می کرد و می آمد در خانه. این قدر آماده انفاق بود.

تا می توانیم مال بدهیم، جان بدهیم، ابرو بگذاریم. خودمان را خرج کنیم. نه این که از روز اول بخواهیم بگیریم. اول باید بدهی و هزینه کنی، البته بدون چشم داشت. چون بذل را جایی استفاده می کنند که بدون چشم داشت باشد. قصدش برگشت آن نیست.

تجلی توحید در عاشورا

بزرگی کلام خیلی قشنگ و زیبا و بلندی درباره عاشورا و حضرت اباعبدالله علیه السلام دارد. می فرماید: روز عاشورا روز تجلی توحید است. روز تجلی خداست. روز ظهور «لا إله إلا الله» است. خداوند مزد این فداکاری و ایثار حضرت سید الشهداء علیه السلام را ظهور فرزندش حضرت مهدی قرار داد.

امام حسین علیه السلام در آنجا چراغی روشن کرد که به ظهور فرزندش حضرت مهدی علیه السلام ختم خواهد شد. مزد عاشورا و آن فداکاری ها این است که یک روزی فرزندش خواهد آمد و همه عدل را در دنیا پیاده خواهد کرد.

ص: ۹۳

ذبح عظیم

بر اساس روایات اول کسی که رجعت می کند و بعد از امام زمان علیه السلام حکومت می کند، وجود مبارک امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام تا عصر عاشورا هرچه را داشت داد. مال، جان، آبرو، برادر، خواهر، طفل شش ماهه، هرچه را داشت داد. به تعبیر ساده تر همه را جارو کرد. هرچه بود داد و به فنای محض رسید. حتی حاضر شد بدن مطهرش به خاطر خدا زیر سم اسبان برود. به خاطر این که دشمن شناخته شود.

هیچ کس در راه خدا در میان انبیا و اولیا مثل امام حسین علیه السلام قربانی و فدا نشد. ذبح عظیمی هم که در قرآن آمده است، بر اساس روایات، امام حسین علیه السلام است.

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ؛ (۱)

و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم.

این آیه درباره حضرت اسماعیل است. منظور از این ذبح عظیم چیست؟ بعضی گفته اند: منظور همان قوچی است که به جای حضرت اسماعیل قربانی شده است. امام هشتم علیه السلام فرمودند: آیا یک گوسفند بهشتی را به عنوان یک قربانی بزرگ خدای بزرگ مطرح می کنید؟ پرسیدند: پس منظور چیست؟ فرمودند: منظور از این ذبح عظیم، جدم امام حسین علیه السلام است. (۲)

پیر مغان

مرحوم علامه تهرانی می گوید: مرحوم آیت الله دری از علمای بزرگ

ص: ۹۴

۱- ۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲- ۲. رجوع کنید به: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

تهران بودند. کسی به ایشان گفت: منظور این شعر حافظ چیست؟

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

ایشان فرمودند: من به ذهنم می آید که منظور از پیر مغان مولا

امیر المؤمنین علیه السلام است. و منظور از شیخ حضرت آدم علیه السلام است.

حافظ می گوید: من مرید مولا علی هستم. پیر و مراد مسن ایشان است. ای آدم ابوالبشر، از من رنجش پیدا نکن؛ چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد. بر اساس روایات حضرت امیرعلیه السلام در عمرشان از نان گندم استفاده نکردند، با این که حلال بود. تواضع کردند. ای آدم، تو وعده کرده بودی که گندم نخوری، ولی فرزندت امیرالمؤمنین علیه السلام به وعده عمل کرد و گندم نخورد.

مرحوم علامه آقا سید محمد حسین تهرانی می فرماید: مرحوم آیت الله دری این معنا را کرد و بعد از مدتی از دنیا رفت. کسی از نزدیکان ایشان او را در عالم رؤیا دید. گفت: شما شعر حافظ را این طور معنا کردید. آیا همان معنا که کردید پسندیده است؟ چون در عالم برزخ آدم واقعیات را کشف می کند.

ایشان فرموده بودند: در این عالم که آمدم یک پرده دیگر به من نشان دادند. و آن این که مراد از پیر مغان، امام حسین علیه السلام است و مراد از شیخ، حضرت ابراهیم علیه السلام

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

یعنی ای ابراهیم خلیل از من رنجش پیدا نکن. من مرید امام حسین علیه السلام

هستم. چرا که تو وعده کردی و او به جا آورد. بنا بود شما اسماعیلی در راه خدا قربانی کنی، ولی امام حسین ع آن را عملی نمود و خود را فدای راه خدا کرد.

البته حضرت ابراهیم علیه السلام در امتحان قبول شد؛ چون قصد جدی داشت که فرزندى مثل اسماعیل را در راه خدا قربانى کند، ولی مشیت خدا بر این تعلق گرفت که این کار انجام نشود و حضرت ابراهیم علا به داغ حضرت اسماعیل مبتلا نشد.

فدائیان راه خدا

امام حسین علیه السلام هم خودش را فدا کرد، و هم عزیز ترین افرادش را. حتی حضرت زینب را در این راه فدا کرد. زینبی که اهل بیت حاضر نیستند یک موی او را با عالم عوض کنند.

فکر نکنید که امام سجاد و حضرت زینب ای زنده ماندند و فدا نشدند.

فدا نشدن آنها شاید بالاتر از شهادت بود. شهدا میانبر زدند و به بهشت رفتند و در جوار خدای متعال قرار گرفتند، ولی این بزرگواران هر لحظه شهید می شدند. شماتت دشمن، اذیت و آزارها، شکنجه ها و عبور از قتلگاه هر لحظه آنان را شهید می کرد. آنها کمتر از غافله شهدا نیستند. امام سجاد علیه السلام در مصائب پدر بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام سی و پنج سال گریه می کرد و اشک می ریخت.

امام حسین علیه السلام همه هستی اش را در طبق اخلاص گذاشت. فرمود: ذبح عظیم امام حسین علیه السلام که در راه خدا قربانی شد. و این قربانی شدن، موج ایجاد کرد. موجی که واقعا فوق العاده است. دستگاه امام حسین از خودجوش کار خودش را می کند. فرماندهی می کند. چه کسی این ها را تأمین می کند. این چه موجی است؟!

امام حسین ع از صبح عاشورا تا عصر عاشورا هر چه داشت در راه خدا داد. یعنی از صبح تا عصر عبد بود، کار عبد را کرد، ولی از عصر به بعد کار او کار خدایی است. خدا می فرماید: من به جای تو آمدم. من حامی و پشتیبان تو هستم. من تو را بزرگ و زنده می کنم. در همه دلها جا میدهم. پیغمبر خدا فرمودند:

إِنَّ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ (۱)

به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام حرارتی در دلهای اهل ایمان است که هرگز سرد نمی شود.

خداوند به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام حرارت محبتی در دل مؤمنین قرار می دهد که با هیچ چیزی خنک نمی شود. زیارت او همانند زیارت خدا فوق عرش است. هر قدمی که در راه کربلا برمی دارد، ثواب یک حج و عمره دارد. یعنی دارد کار خدایی می کند. میلیون ها نفر به برکت امام حسین علیه السلام هدایت می شوند. چراغ هدایت است. کشتی نجات است.

ص: ۹۷

از صبح تا عصر عاشورا کار بندگی کرد، بعد از آن کار خدایی می کند.

یعنی خدا صفاتش و همه چیزش را به امام حسین مرحمت کرده است.

جوششی تا به هنگام ظهور

هیچ کجای دنیا نمی توان چنین همایش میلیونی راه انداخت. این موجی که در عالم ایجاد شده است تا ظهور امام زمان علیه السلام ادامه دارد. در آن زمان حضرت می آیند، قیام می کنند و انتقام می گیرند و ریشه طاغوت و ظالم را از بین خواهند برد. امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام فرمودند:

وَ اللَّهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ؛ (۱)

به خدا قسم، خون من آرام نمی شود و از جوشش نمی افتد، تا این که خداوند مهدی را مبعوث کند.

در زمان ظهور انتقام گرفته می شود.

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؛

کجاست طلب کننده خون شهید در کربلا

حضرت انتقام می گیرند. و این جوشش سبک و آرام می شود. فرمودند: به خدا قسم خون من از جوشش نمی افتد تا این که فرزندم حضرت مهدی بیاید.

پیام بزرگ عاشورا

در هر صورت یک پیام بزرگ کربلا و عاشورا سخاوت است. گذشتن از مال و جان است. گذشتن از اولاد است. ما در راه خدا حاضر نیستیم

ص: ۹۸

اضافه پولمان را بدهیم. آنها مال و جان و هستی شان را فدا کردند. اما در برابر آن دشمنان آنها از یک جرعه آب هم مضایقه کردند. اگر دشمنان امام حسین علیه السلام سخاوتمند بودند و آب می دادند و قطعا نجات پیدا می کردند و رستگار می شدند.

چرا امام حسین علیه السلام فرمودند: آیا کسی هست یاوری ما کند. آیا کسی هست که استغاثه ما را پاسخ دهد و به ما آب بدهد. در مقاتل آمده است که امام حسین علیه السلام برای حضرت علی اصغر تقاضای آب کردند. امام علیه السلام نیاز به آب ندارد و از روی درماندگی و عجز و ضعف درخواست کمک نمی کند. امامی که محتاج خلق باشد، به درد نمی خورد. امام کسی است که به همه

عالم فیض می رساند. نفس کشیدن ما به برکت امام معصوم است.

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ»، یعنی کسی هست که من یاری اش کنم. مثل همان است که خدا در قرآن می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ (۱) اگر شما خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند. خدا می گوید: چه کسی است که به من قرض الحسنه بدهد. خدا که محتاج قرض الحسنه نیست. یعنی اگر به مؤمنی قرض الحسنه بدهید، با خدا معامله کرده اید. اگر دین خدا را یاری کردی، خدا یاری ات می کند.

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ»، یعنی آیا کسی هست که من باری اش کنم؟ آیا کسی هست که آب هدایت به او بدهم. آیا کسی هست که دستش را بگیرم. اینها همه فیض از طرف حضرت بوده است. حتی اگر از شمر هم تقاضای آب کرده باشند، فرموده اند: به من آب بده تا پیش جدم شفاعت کنم. آن خبیث

ص: ۹۹

گفت: من یک درهم جایزه یزید را با شفاعت جدت عوض نمی کنم.

بخل و خساست شاخصه دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. حتی به عزیزترین خلق خدا و به طفل شش ماهه هم آب ندادند. راه امام حسین علیه السلام راه سخاوت است.

دستگاه امام حسین آدم را خیلی سخی می کند. وقتی خود امام حسین علیه السلام

تجسم سخاوت است، حتما به دوستانش هم سرایت می کند. در اربعین مردم عراق میلیاردها دلار برای زوار امام حسین علی هزینه می کنند. هرکس با امام حسن علیه السلام آشنا باشد، با تمام وجود و بدون چشم داشت و با عشق این کار را می کند.

امیدواریم که خدای متعال این توفیق را به ما مرحمت بفرماید

ص: ۱۰۰

گفتار هفتم: عزت نفس

اشاره

ص: ۱۰۱

صفحه سفید

ص: ۱۰۲

ذلت درخواست از مردم

یکی از مسائلی که در این بحث مطرح است مسأله درخواست است. می خواهیم بدانیم با افرادی که از ما درخواست کمک می کنند، چگونه باید برخورد کنیم؟

البته درخواست کردن از دیگران ذلت آور است. به ما گفته اند درخواست

نکنید. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَلْذُّلُّ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ؛ (۱)

ذلت و خواری در سؤال و درخواست از مردم است.

مردم است. انسان هرچه بتواند عزت و کرامت نفسش را حفظ کند و از دیگران چیز نخواهد، خوب است؛ حتی سؤال علمی. اول خودت تلاش و جست و جویت را بکن، که آن چیزی که خودت به دست می آوری شیرین تر است. بله، آنجایی که خودت پاسخی پیدا نمی کنی، وظیفه داری سؤال کنی. هر چه آدم بتواند به دیگران رو نزد خوب است.

در امور معنوی هم جاهل باید از عالم پرسد. ولی اگر خودش می تواند مسأله را حل کند، نباید در همه مسائل به دیگران تکیه کند. این مذمت شده است. زیاد درخواست کردن، انسان را تنبل بار می آورد و جلوی پیشرفت را

ص: ۱۰۳

می گیرد. درخواست کردن در امور معنوی و مادی از غیر خدا و اولیای خدا، عزت انسان را خدشه دار می کند.

گشایش درهای فقر

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

المَسْئَلَةُ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ؛ (۱)

درخواست از دیگران کلید فقر و پریشانی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ فَتَحَ عَلَي نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلِهِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَابًا مِّنَ الْفَقْرِ لَا يَسُدُّ أَذْنَاهَا شَيْءٌ؛ (۲)

هر کس در سؤال و درخواست از دیگران را به روی خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر به روی او خواهد گشود که هیچ

چیز کوچک ترین آنها را نمی بندد.

اینکه انسان از دیگران چیز بخواهد، مخصوصاً در مسائل مادی، کلید فقر است. اگر کسی در مسائل مادی و دنیایی، دست گدایی به طرف خلق دراز کند، خدا هفتاد در نیاز و فقر را به رویش باز می کند. یعنی هر چه می دود به جایی نمی رسد؛ چرا که خدا این را دوست ندارد.

سؤال و درخواست مادی از دیگری دریچه ورود به فقر است. پس انسان باید عزت نفس خود را حفظ کند و فقر نمایی نکند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۰۴

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۴۳؛ غرر الحکم، ص ۵

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

مَنْ تَفَاقَرَ اِفْتَقَرَ؛ کسی که خودش را فقیر نشان دهد، فقیر خواهد شد. یعنی خدا چاله هایی را برایش می کند تا گرفتار باشد. پس مواظب باشیم تا می توانیم عزت نفس خود را حفظ کنیم و خود را فقیر نشان ندهیم و دست نیاز به سوی کسی دراز نکنیم، حتی اگر نیاز داشته باشیم.

بدون واسطه از خدا

امیر المؤمنین علیه السلام برای درمان فقیرنمایی و حفظ عزت نفس به اصلاح

دیدگاه انسان می پردازند و می فرمایند:

إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ؛ (۱)

اگر بتوانی چنان کنی که هیچ صاحب نعمتی میان تو و خدا واسطه

نباشد، چنین کن. یعنی اگر انسان بتواند به طور مستقیم از در خانه خدا چیز بخواهد، یعنی خدا وسائش را خودش جور کند، یا با کوشش خود از نعمت های خداوند بهره مند شود، بسیار کار ارزشمندی است. نه به کسی التماس کنیم و نه دست گذاری و نیاز به سوی کسی دراز کنیم.

ما وظیفه داریم دنبال شغل و کار برویم، نه این که از روی ذلت گدایی و

التماس کنیم. باید تلاشمان را بکنیم، درس بخوانیم و خودمان را در معرض فضل و رحمت و برکت خداوند قرار دهیم. کسانی که به خدا رو می زنند، وسائل کارشان جور می شود.

ص: ۱۰۵

کرامت نفس آیت الله بروجردی

مرحوم آقای فلسفی خاطرات خیلی قشنگی دارند. نوشته اند: در زمان مرحوم آیت الله بروجردی چند ماه شهریه نرسید. شهریه هم سنگین بود. همه طلاب را باید شهریه می دادند. ایشان یک مقدار قرض کردند، اما دیگر

نمی توانستند

مرحوم آقای فلسفی فرمودند: من رفتم قم. یکی از بزرگان گفتند: شما برو خدمت آقای بروجردی و به ایشان بگو: فلان تاجر و فلان تاجر به شما ارادت دارند و مقلد شما هستند. خمس هم بدهکارند. اجازه می دهید من به آنها بگویم شما الان برای پرداخت شهریه پول لازم دارید؟

می گوید: خدمت آقای بروجردی رفتم و گفتم: آقا اجازه می دهید من به فلانی و فلانی که هم ارادت دارند و هم مقلدند بگویم؟ فرمودند: نه. می خواهی آبروی مرا ببری و بگویی آقا نیاز به پول دارد. نه، خدا خودش جور می کند.

با این که احتیاج داشتند و برای شهریه طلبه ها می خواستند، ولی به خاطر عزت روحانیت و حوزه زیر بار نرفتند. فرمودند: نه، من راضی نیستم کاری بکنی. خدا جور می کند.

می گفت: فردای آن روز تاجری از کشور دیگری آمد و مبلغ سنگینی وجوهات آورد که هم بدهی های قبلی را تسویه کردند و هم برای آینده ذخیره های شد.

خدا امتحان می کند، کم و کاستی و گردنه و پیچ و خم پیش روی انسان قرار می دهد. اگر کسی واقعا به خدا اعتماد کند و شک نکند، خدا حتما به او

نشان می دهد. خود خدا فرموده است:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛(۱)

و هر کس بر خدا توکل کند،

کفایت امرش را می کند. ما باید وظیفه مان را انجام دهیم، کوتاهی نکنیم، خیانت نکنیم، دنبال کار باشیم. ذلیلانه به کسی رو نزنیم.

حفظ آبرو و عزت

گاهی برای تجملات و تشریفات قرض و درخواست می کنیم. این کار

درستی نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ؛(۲)

شایسته نیست که مؤمن خودش را

خوار کند. یعنی من اجازه نمی دهم، خدا اجازه نمی دهد. امیرالمؤمنین علی در تعبیر

زیبایی می فرماید:

مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِرُهُ السُّؤَالُ فَأَنْظِرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِرُهُ؛(۳)

آبرویت منجمد است. سؤال و درخواست آن را می ریزد، بنگر که آن را پیش

چه کسی می ریزی آبرو جامد و نریخته است. وقتی پیش کسی دست دراز می کنی، یا گردن کج میکنی و چیزی می خواهی، شروع به آب شدن و ریختن می کند. این خیلی بد است که افرادی می آیند و آبرویشان را راحت می ریزند. هر وقت او

ص: ۱۰۷

۱- ۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۴ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶.

راهی به سوی خوشبختی را نگاه می کنند، می گویند: او همان کسی است که گدایی می کرد. او همان بدبخت و بیچاره است.

عزت ما در نخواستن و درخواست نکردن است. خدا عزیز است و عزیز

خلق کرده است. مرحوم آقای دولابی مکرر می فرمودند: خدا هم خودش بزرگ است و هم شما را بزرگ آفریده است. این همه تکبر که می بینید به خاطر بزرگی خداست که به این بنده ها زده است. ولی بزرگی باید به جا و در سایه لطف خدا باشد. خدا عزیز است و عزیز هم خلق کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِزَّ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ؛ (۱)

همانا پروردگارتان هر روز می گوید: من عزیز هستم، پس هر کس می خواهد عزیز شود، باید از عزیز اطاعت کند.

باید حرف عزیز را گوش دهیم تا عزیز شویم. خدا شما را عزیز خلق کرده است. نمی خواهد آبرویت را بریزی. شما آبرومند و عزیز و سرافرازی، مواظب باش بین پیش چه کسی این آبروی را قطره قطره آب میکنی و از بین می بری. یخ وقتی که آب شد از بین می رود.

رزق مقدر

إِنَّ اسَّيْطَظَّتْ أَنْ لَمَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ؛ اگر بتوانی که بین تو و خدا صاحب نعمتی واسطه نشود، این کار را بکن. « بعد می فرماید:

مُدْرِكُ قَسَمِكَ وَ آخِذٌ سَهْمِكَ؛ آنچه برای تو مقدر شده، به

ص: ۱۰۸

تو می رسد و سهمت را دریافت میکنی ما گاهی عجله می کنیم. رزقی که قرار است به ما برسد، می رسد. اگر

درست در مسیر بندگی خدا حرکت کنیم، خدا می رساند. بعد فرمودند:

وَإِنَّ الْيُسَيْرَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْثَرُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ؛

چیز اندکی که از سوی خدای تبارک و تعالی باشد بزرگتر از چیز فراوانی است که از سوی خلقش باشد، هرچند همه چیز از خداست.

یک آب باریک کوچکی که خدای بزرگ برای ما بفرستد، پر از خیر و برکت است. ما نباید به کسی رو بزیم و به آنچه خدا برای ما مقدر کرده است قانع و راضی باشیم. به مقدار کمی که خدا می رساند و عزت ما را هم حفظ می کند، تن دهیم.

با رو زدن ممکن است بسیار بیشتر چیز گیرمان بیاید، ولی عزتمان را از دست داده ایم و خیر و برکت در آن نیست. باید ببینیم چه داده ایم و چه گرفته ایم. اگر چه همان هم از خداست و با واسطه به دست ما رسیده است.

ثروتمند سخی و فقیر قانع

مرحوم فیض این بحث را مفصل بیان کرده است که آیا افرادی که ثروت حلال جمع می کنند و به فقرا می رسانند مقامشان بالاتر است، یا افرادی که هفتاد سال با قناعت و فقر می سازند و قانع و راضی هستند و عزتمندانه زندگی می کنند؟ کدام یک مقامشان بالاتر است؟

البته آدمهای ثروتمندی که شب و روز دارند جان می کنند، بعد هم انفاق

می کنند، خیلی کم هستند. با این وجود فقیر کم درآمد قانع که با عزت زندگی کند بر او شرافت دارد.

مرحوم فیض می فرماید: کسی که عزتمندانه و آبرومندانه و با قناعت زندگی می کند، برتر و بالاتر است از ثروتمند با سخاوتی که از حلال در می آورد و در حلال هم مصرف می کند. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

إِعْلَمَنَّ أَنَّ مُرُوَّةَ الْقَنَاعَةِ وَالرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الْإِعْطَاءِ؛ (۱)

مروت و جوانمردی قناعت و رضا پیش از مروت و جوانمردی اعطا و بخشش است.

ما دو جوانمرد داریم. جوانمردی که در می آورد و ریخت و پاش می کند و به افراد فقیر و نیازمند کمک می کند. این جوانمرد سخاوت و اعطاست. یکی هم جوانمردی که به کسی رو نمی زند و آبروداری می کند. صورتش را با سیلی سرخ نگه می دارد و کسی نمی فهمد که این با رنج و مشقت دارد زندگی می کند. عزت نفس دارد.

امام مجتبی علیه السلام می فرماید: جوانمردی کسی که قانع و راضی است و عزیز

و آبرومندانه زندگی می کند، بالاتر از جوانمردی کسی که بخشش می کند.

این یک تسکین بسیار بزرگی است برای این که برخی افراد حسرت نخورند که ما چرا ثروت نداریم تا کارهای خیر انجام دهیم. غصه نخورند که چرا نداریم و نمی توانیم کمک کنیم. این مروتش بالاتر است. افرادی که مال داشته باشند و حق آن مال را ادا کنند و درست و به جا مصرف کنند، بسیار کم هستند.

ص: ۱۱۰

فقیر قانع و راضی در روز قیامت از پولدار خیری که از حلال در می آورد و در راه خدا انفاق می کند سریع تر به بهشت می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا؛ فقراى مسلمان چهل خريف (۱) پيش از اغنيا در باغهاى بهشت مى خرامند.

سپس فرمودند: مثالی برایت بزنم: حکایت این دو دسته یعنی فقرا و اغنیا،

حکایت دو کشتی است که به گمرک می رسند، مأمور گمرک یکی را خالی می بیند و می گوید او را رها کنید برود. و دیگری را پر از بار می بیند و می گوید نگهش دارید؟ (۲)

بنابراین، انسان تا می تواند جز از خدا و اولیای خدا در خواست نکند؛ چون

با این گونه درخواست ها درهای فقر به روی انسان گشوده می شود. سؤال کلید فقر است. کسی که خودش را به فقر بزند، گرفتار فقر می شود.

وصیتهای مرحوم قاضی

اشاره

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله آقا سید علی قاضی می فرمود: مرحوم

آقای قاضی به فرزندانشان دو سه تا وصیت خصوصی داشته اند:

(۱) رو زدن به خلق

یکی این که اگر از گرسنگی رو به قبله هم شدید، در خانه خلق التماس نکنید. حتی در خانه مرجع تقلید و نائب امام هم نروید. بروید در خانه خدا و

ص: ۱۱۱

۱-۱. بر اساس برخی از روایات، خریف هفتاد سال است.

۲-۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۶

اهل بیت علیه السلام علمای اهل بیت از خدا جدا نیستند. چنان که در زیارت جامعه می خوانیم:

مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛^(۱)

کسی که به شما تمسک جوید،

به خدا تمسک جسته است آنها رئیس دفتر خدا هستند. فرموده بود: اگر از گرسنگی و تشنگی رو به

قبله شدید، در خانه خلق را نزنید. همین که می روی درخواست و التماس می کنی، همه شخصیت و آبرویت را خورد کرده‌ای.

(۲) توسل به اهل بیت علیهم السلام

وصیت دوم مرحوم قاضی این بود که سعی کنید روزی یک توسل به اهل بیت داشته باشید، هرچند دو دقیقه باشد. دعای توسل، زیارت عاشورا، زیارت جامعه صغیره، صد تا صلوات هدیه به چهارده معصوم، شرکت در مجلس روضه، اینها همه از مصادیق توسل است. یعنی یک حاضر باش در محضر حضرات معصومین عالی داشته باشید. بگوئید ما هستیم. دست نیاز به

طرف اولیای خدا که همه کاره خدا هستند دراز کنید. روزی یک پیوند و یک

توسل داشته باشیم. حضرت امیر به کمیل فرمودند:

يَا كَمِيلُ سَمِّ كُلِّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَادْكُرْنَا وَ سَمِّ بِاسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا؛^(۲)

ای کمیل، هر روز را به نام خدا آغاز کن و نامش را بیاور و بگو «لَا حَوْلَ وَلَا

ص: ۱۱۲

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳ مفاتيح الجنان، ص ۸۹۳، زیارت جامعه کبیره

۲- ۲. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۲.

قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و بر خدا توکل و ما را به یاد آر و ناممان را بیاور و بر ما درود فرست.

ما هیچ سندی نداریم که بعد از نمازها و بعد از مجالس به امام حسین علیه السلام سلام می دهند، بعد به امام هشتم و بعد به امام زمان. البته کار خوبی است، ولی این را کامل کنید و به چهارده معصوم سلام دهید. هر چند روزی یک بار هم که شده یک سلام بدهیم. مقداری تلاوت قرآن به چهارده معصوم هدیه کنیم. آیا ممکن است ما در کار آنها باشیم و آنها در کار ما نباشند.

بزرگی می فرمود: اگر دست ولایت روی سر ما نباشد، همه ما طلحه و

زبیر از کار در می آییم. طلحه و زبیر در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و جنگ جمل را به پا کردند. چهارده معصوم علیهم السلام عطل مربی عالم هستند. اگر دست پیغمبر و اهل بیت بالای سر ما نباشد و به ما کمک نکنند منحرف می شویم. بنابراین، هر روز یک اتصال با مرکز داشته باشیم. فرمودند:

نَحْنُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ؛ (۱)

ما ریشه و سرچشمه تمام خوبیها هستیم

به سرچشمه وصل شوید.

(۳) پرهیز از رنجاندن دیگران

سومین وصیتی که مرحوم قاضی به فرزندانشان فرمودند، این بود: سعی

کنید در زندگی تان قلبی را نرنجانید.

الحق هر سه وصیت، خصوصا آخرین وصیت خیلی مهم است. یعنی حق الناس گردنتان نباشد. سه بار فرمودند: خدا را در نظر بگیرید و مراقب

ص: ۱۱۳

باشید آه مظلوم، آه پدر و مادر، آه همسر و اولاد، آه دوست و همسایه و... و آنهایی که با شما رفت و آمد دارند، پشت سر شما نباشد. مواظب باشیم دل کسی را نرنجانیم که آه مظلوم راه را می بندد.

ز خود هرگز نرنجانم دلی را

که می ترسم در او جای تو باشد

الله، الله، الله، سعی کنید در زندگی تان کسی را نرنجانید. اگر هم رنجشی پیدا کرد، التیام دهید، عذرخواهی و جبران کنید.

سخت تر از آتش نمرود

تا جایی که ممکن است و به مرحله اضطرار نرسیده ایم و درمانده نشده ایم، از کسی جز خدا و اهل بیت علیه السلام طلب نکنیم.

در داستان حضرت ابراهیم دیدیم که فرشته آب و باد و آتش آمدند و گفتند: می خواهی برایت کاری کنیم؟ اما حضرت ابراهیم قلبش مطمئن بود و نپذیرفت. خدا هم آتش را برایش برد و سلام کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدا به حضرت ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم. اگر تو را به فقر می آزمودم و صبر را از تو می گرفتم چه می کردی؟ ابراهیم گفت:

يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ؛ (۱)

پروردگارا، فقر از آتش نمرود

سخت تر است. این برای فقرا تسکین است. آتش نمرود چند صد متر بوده است، به

ص: ۱۱۴

طوری که اصلاً نمی شده نزدیک آن بشوی. اما این که انسان نداشته باشد و

بتواند عزت نفس خودش را حفظ کند، از آن بسیار سخت تر است.

آثار فقر

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندشان محمد بن حنفیه فرمودند:

يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ (۱)

پسر، من بر تو از فقر بیمناکم؛ از آن به خدا پناه بر، که فقر مایه نقص دین و سرگردانی خرد و موجب دشمنی است.

مبادا انسان بر اثر فقر و تنگدستی دست ذلت به سوی مردم دراز کند و به داده خدا راضی و قانع نباشد. باید از شر آن به خدا پناه برد. گاهی فقر و تنگدستی انسان را به خیانت و دروغ و گناه مبتلا می کند. از این رو فرمودند: اگر فقیر راضی و قانع نباشد، در دینش خلل و نقص ایجاد می شود. و از سوی دیگر فرمودند: فقر مایه دشمنی است؛ یعنی برخی از مردم از افراد تنگدست گریزان اند، یا بر اثر فشار فقر به گناه و معصیت و دشمنی با خدا مبتلا می شوند.

فقر چیز خطرناکی است؛ چون امتحان سختی است. ولی اگر کسی سرافراز بیرون بیاید، خدا در روز قیامت خیلی به او لطف می کند.

ضمانت بهشت

گروهی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تا آمدند و عرض کردند: ما حاجت بزرگی

ص: ۱۱۵

داریم. حاجت ما این است: « تَضَمَّنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ؛ بهشت را نزد پروردگارتان برای ما ضمانت کنید.» حضرت سر به زیر انداختند و چند لحظه تأمل کردند و فرمودند: اگر شما می توانید یک عملی را برای من تضمین کنید من هم بهشت را برای شما تضمین می کنم. فرمودند:

أَنْ لَمَا تَسْأَلُوا أَحَدًا شَيْئًا؛ این که چیزی از کسی نخواهید یعنی از این به بعد به من قول بدهید که تا آنجا که امکان دارد به کسی رو نزنید، یعنی بارت را خودت بر دوش بکش. عزت نفست را حفظ بکن. شما برای من ضمانت کنید که دست نیاز به کسی دراز نکنید، حتی در مسائل جزئی، من هم به شما قول می دهم که خدا بهشت را نصیب شما کند.

گفته اند: کسانی که به پیامبر قول دادند در حدی بودند که اگر کسی از آنها سوار بر اسب بود و تازیانه از دستش می افتاد، به کسی نمی گفت. خودش پیاده می شد و برمی داشت. (۱)

مرحوم حضرت امام رحمه الله هیچ گاه به کسی کاری نمی گفتند. تا جایی که

امکان دارد نیازهای شخصی خودمان را خودمان انجام دهیم. این یکی از تضمین های بهشت برای ماست. البته مواردی هم استثنا دارد؛ آن جایی است که انسان مضطر شود.

پلی به سوی بی نیازی

تا جایی که ممکن است و توان داریم از کسی در خواست نکنیم، ولی گاهی یک خواسته های اورژانسی و ضروری است. در این موارد اگر انسان به

ص: ۱۱۶

کسی رو بزند طوری نیست، هرچند بهتر است که در چنین موارد هم رو نزند. البته قرض آبرومندانه اشکالی ندارد. آن هم برای ضروریات، نه برای چیزهای غیر ضروری

شخصی در مدینه مشکل اقتصادی پیدا کرد. کارش پیش نمی رفت. خانمش به او اصرار کرد که برو از پیغمبر خدا کمک بخواه. نزد پیامبر آمد. حضرت نشستند بودند. جمعی هم در اطرافشان بودند. تا خواست اظهار نیاز مندی کند، پیامبر خدا فرمودند:

مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ: (۱)

کسی که به ما رو بزند، ما به او کمک می کنیم. ولی اگر بی نیازی نشان بدهد، خدا او را

بی نیاز می کند. یعنی حتی پیش ما هم رو نزنید. این بهتر است. البته رو زدن به ائمه علیه السلام در زمان حیاتشان با توسل فرق می کند. در توسل کرامت انسان محفوظ است. هرچه متوسل بشویم، اشکالی ندارد. مسائل مادی را هم به خودشان واگذار کنیم. به دیگران رو نزنیم. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أَطْلُبَ الدُّنْيَا مِنْ خَالِقِهَا، فَكَيْفَ مِنْ مَخْلُوقٍ مِثْلِي؛ (۲)

من خوش ندارم که از خالق دنیا، دنیا را بخوام، چه رسد به آن که آن را از مخلوقی مثل خودم بخوام.

یعنی من عارم می شود که از خدا دنیا بخوام. این که ما همه چیزمان را از خدا بخوایم به جای خود محفوظ، ولی امام می خواهد بگوید: وقتی شما

ص: ۱۱۷

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ عده الداعی، ص ۱۰۰؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۲- ۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص : بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴

خود خدا را خواستی، در حقیقت آخرت را هم خواسته ای، غنای کامل را هم خواسته ای. چیزی بخواهیم که همه چیز در آن باشد.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: برای من ننگ است که از خدا فقط نون و آب و دنیا بخواهم، چه برسد به این که از مخلوق چیزی بخواهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: اگر از ما هم درخواست نکنید، قشنگ تر است. این بنده خدا به منزل برگشت. خانمش گفت: چه کردی؟ گفت: من رفتم تا اظهار نیاز کنم، پیغمبر اینطور فرمودند.

کمی صبر کردند، دیدند خبری نشد. خانمش گفت: شاید منظور پیغمبر کس دیگری بوده است. شما برو اظهار نیاز بکن. دوباره خدمت پیامبر رفت. پیامبر با جمعی نشسته بودند. تا خواست اظهار نیاز کند. پیامبر همان جمله را تکرار کردند.

«مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ».

باز به منزل رفت و با همسرش گفت و گو کرد. همسرش او را وادار کرد تا بار سوم هم خواسته اش را مطرح کند. بار سوم هم وقتی آمد درخواست کند، پیامبر باز همان جمله را فرمودند. یعنی میل خود توست. اگر اظهار کنی من به تو می دهم، ولی تا آخر پیش پیغمبر و اصحاب شرمنده ای. برگشت.

فردا رفت و از کسی به عنوان امانت تیشه ای برای خار کنی گرفت. به بیابان رفت و مقداری هیزم جمع کرد و آورد فروخت. یک درهم سود کرد. با این یک درهم نان و غذا تهیه کرد و شرافتمندانه خورد. فردا رفت و باز همان کار را تکرار کرد.

کم کم وسائل هیزم شکنی را خرید و مستقل شد. خودش می رفت کار می کرد و می فروخت. کارش به جایی رسید که برای خودش مرکب و شتر

تهیه کرد. کارگر تهیه کرد. غلام خرید. غلامان کار می کردند و خودش نظارت می کرد.

آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نو تشکر کند که چقدر خوب شد که رو نزدم و روی پای خود ایستادم. تا خواست تشکر کند، پیامبر همان جمله را تکرار کردند. فرمودند: «مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَيْغَىٰ أَعْنَاهُ اللَّهُ». یعنی دیدی استغنا چقدر قشنگ تر است. الان روی پای خود ایستاده ای و شرافتت هم هیچ از بین نرفته است. این وعده خداست. خدا کمکش می کند، خدا اگر می گوید این کار را بکن، می خواهد عزت ما محفوظ باشد.

بی نیاز از عبدالکریم

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: آیت الله حائری را با اصرار از اراک به قم آوردند و ایشان مؤسس حوزه علمیه قم شدند. در آن زمان بعضی از علما خودشان در حد مرجع بودند؛ مثل آیت الله آقا سید محمد تقی خوانساری، آیت الله حجت و آیت الله صدر. این سه مرجع بزرگوار به احترام

آیت الله حائری کنار رفتند تا ایشان بزرگ حوزه و شیعه باشد.

معمولا به طلبه هایی که مشغول تحصیل هستند، برای تأمین زندگی شهریه ای می دهند. ولی به بزرگان نمی شود شهریه داد. آنها را باید به طور محترمانه تأمین کرد.

حاج شیخ عبدالکریم متوجه این مسأله بودند. یک نماینده خصوصی به منزل آیت الله حجت فرستادند که خدمت ایشان برس و بگو: عبدالکریم سلام رساند و گفت: اگر فرمایشی، کاری، پیشنهادی، مشکلی هست، من در

خدمتم. نماینده حاج شیخ عبدالکریم خدمت آیت الله حجت که شخصیت بزرگواری بود می رسد و می گوید: من از طرف آقای حائری آمده‌ام. گفتند: بگو: عبدالکریم خدمت شما سلام رساند و گفت: با همه امکاناتی که در اختیار من است، در اختیار شما هستم. هر چیزی امر بفرمایید؛ از پول و حواله و ضمانت در خدمت شما هستم.

ایشان یک تأملی کردند و فرمودند: سلام مرا به ایشان برسانید. و بگویید:

ما به کریم خیلی احتیاج داریم، ولی به عبدالکریم الحمدلله هیچ احتیاجی نداریم. ببینید چه استغنائی از خود نشان داد! بگوید: ما به کریم خیلی احتیاج داریم، ولی به عبد الکریم نه. چرا به غیر خدا تکیه کنم؟ به خدا تکیه می کنم به خدایی که عبدالکریم ها را تأمین می کند.

توکل و اعتماد به خدا

اگر کسی به ما مراجعه کند و بگوید می خواهم به شما کمک کنم، اینجا

چه باید کرد؟ اگر احتیاج مبرم باشد اشکالی ندارد. پذیرفتن کمک اشکالی ندارد. گناه نیست، ولی اگر ببینید که اعتمادتان از خدا سلب می شود، یا ممکن است طرف فردا منت بگذارد، بهتر است نگیریم.

اما اگر هدیه است، هدیه را اگر نپذیریم، بد است. ولی این که بگوید من از این به بعد خرجی ات را می دهم و حمایت می کنم و اعتماد انسان از خدا سلب شود و به این فرد تکیه کند، خوب نیست. جاهایی که هیچ ذلت نیست؛ چون شما درخواست نکرده اید، پذیرفتن آن اشکال ندارد. تمام توکل و چشممان به خدا باشد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ (۱)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی

اندازه ای قرار داده است؟ خدا انسان را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. هر کس بر خدا توکل

کند، خدا می گوید: من تو را کفایت می کنم.

درخواست از محتاج

امام سجاده علیه السلام فرمودند:

وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ، وَضَلَّهُ مِنْ عَقْلِهِ؛ (۲)

و دانستم که درخواست نیازمند از نیازمند، از سبکی اندیشه و

گمراهی خرد اوست. اگر یک انسان محتاج به در خانه محتاج برود و به او تکیه کند و از او چیزی بخواهد، این سفاهت است. او خودش گداست، آیا من هم بروم از یک گدا چیز بخواهم. می روم از خدایی که همه رزقها پیش اوست و غنی مطلق است می خواهم.

ص: ۱۲۱

۱-۱. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲-۲. الصحیفه السجادیه، ص ۱۳۴.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ (۱)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

خدا می تواند بدون واسطه نیازهای ما را برطرف کند. بنابراین، تا جایی که می توانیم از غیر خدا و اهل بیت درخواست نکنیم.

سیره حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم چرا خلیل و دوست خدا شد؟ یکی به خاطر این که زیاد صلوات می فرستاد. و دیگر این که از کسی درخواست نمی کرد و کسی را هم رد نمی کرد. در حقیقت توحیدش کامل بود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (۲)

خدا حضرت ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد؛ چون هرگز کسی را رد نمی کرد و از کسی هم غیر از خدای عزوجل درخواست نمی کرد.

این دو ویژگی فوق العاده را داشت که دوست خدا شد. از هیچ کس درخواست نمی کرد. کسی را هم رد نمی کرد. به سائل و درمانده و گرفتار رسیدگی می کرد.

ص: ۱۲۲

۱- ۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲- ۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴.

گفتار هشتم: درخواست و بخشش

اشاره

ص: ۱۲۳

صفحه سفید

ص: ۱۲۴

ذلت سؤال و برکات بخشش

درخواست کردن مذموم است، مگر موارد خاص و احقاق حق. اما اگر کسی از ما درخواست کرد، چه باید کرد؟ امام باقر علیه السلام می فرمایند:

لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا؛ (۱)

اگر سائل و درخواست کننده می دانست که در سؤال و درخواست چه ذلتی نهفته است، هرگز کسی از کسی سوال و درخواست نمیکرد. و اگر بخشنده میدانست که در بخشش چه برکاتی وجود دارد، هرگز کسی دیگری

را رد نمی کرد. اگر انسان بداند که در سؤال کردن عزت انسان شکسته می شود، تا جایی که ممکن است درخواست نمی کند. آدمی هم که اعطا می کند، اگر بداند در رد کردن چه مفسده ای است، تا می تواند کسی را رد نمی کند. یعنی ما وظیفه داریم از کسی چیزی نخواهیم و از آن طرف به ما گفته اند که اگر کسی درخواست کرد، او را رد نکنید.

در برابر نیازمندان

اشاره

ما وظیفه داریم به افرادی که درخواست کننده هستند و نیاز دارند کمک

ص: ۱۲۵

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۰: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

راهی به سوی خوشبختی کنیم. برآوردن حوائج نیازمندان آبرومند یک وظیفه شرعی است. یعنی اگر درخواست هم نکنند، باید کمک کرد.

افراد نیازمند و درخواست کننده چند دسته هستند:

(۱) افراد تحت تکفل

اشاره

گروه نخستی که انسان در برابر آنان مسئولیت مالی دارد و به تعبیر دیگر

تحت تکفل و واجب النفقه ما هستند، عبارت اند از: همسر، اولاد، پدر و مادر و فامیلی که بی صاحب هستند، برادر و خواهری که سرپرست ندارند.

این افراد از نظر تأمین معیشت به گردن ما حق دارند و باید بدون این که از ما درخواست کنند، آنها را تأمین کنیم. پدر و مادر اگر نیاز دارند نگذاریم به آنجا برسد که از ما درخواست کنند.

اگر پدر و مادری می خواهند برای دخترشان جهیزیه تهیه کنند و نمی توانند، از طرفی برادر بزرگ تر وضعش خوب است، باید کمک کند. نباید بگذاریم به ما رو بزنند و التماس کنند. نگذاریم به سوی ما دست دراز کنند.

بزرگی می گفت: من تا حالا نگذاشته ام یک بار فرزندم به من بگوید پول بده. قبل از این که به من بگوید، من در جیبش گذاشتم که شرافت این جوان حفظ شود.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: اگر بچه ها و همسران امین هستند، پولی که دارید در صندوقی بگذارید تا هر کس هرچه لازم دارد بردارد. این کار هم امین بار می آورد و هم آبرومند و عزیز تربیت می کند. خدا روز قیامت از ما سؤال می کند که آیا امکاناتی که من در اختیار تو قرار دادم خرج این ها

کردی؟ تو وکیل من بودی که هزینه اینها را تأمین کنی.

بر اساس روایات اول باید نزدیکان خود را تأمین کنیم، بعد دیگران را و گرنه انفاقها به درد نمیخورد.

اولویت در انفاق

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که مردی از انصار فوت کرد. او کودکانی خردسال و شش برده داشت. و به هنگام فوت آن بردگان را آزاد کرد. در صورتی که به جز آن بردگان مالی نداشت. بازماندگانش نزد پیامبر آمدند و داستان را به اطلاع حضرت رساندند.

پیامبر فرمودند: با دوست خود چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم.

حضرت فرمودند:

لَوْ عَلِمْتُ مَا دَفَنَاهُ مَعَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ تَرَكَ وُلْدَهُ يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ؛ (۱)

اگر می دانستم، او را در قبرستان مسلمانان دفن نمی کردم؛ زیرا او فرزندان خود را به حالی وا گذاشته است که دست گذاری به سوی مردم دراز کنند.

مواظب باشیم در انفاق و احسان آن دورها را نگاه نکنیم. نزدیکان و اطرافیان را نگاه کنیم. به اینها که رسیدیم بعد به سراغ دیگران برویم.

بزرگواری می فرمود: چه زیباست که برای نزدیکانمان نذر کنیم. ما معمولاً برای امام و پیغمبر و خدا نذر می کنیم. برای فرزند و همسر خودمان، برای پدر و مادرمان نذر کنیم. نذر کنم که اگر این مشکل من

ص: ۱۲۷

راهی به سوی خوشبختی حل شد و حاجتم برآورده شد، برای فرزندم با همسرم با پدر و مادرم هدیه بخرم.

۲) بستگان و دوستان نیازمند

دسته دوم نیازمندان، افرادی هستند که تحت تکفل ما نیستند، بلکه فقرایی در همسایگی و بستگان و دوستان ما هستند. افرادی هستند که می دانیم نیاز دارند و آبرومند هم هستند. باید سعی کنیم قبل از این که اظهار کنند به آنها کمک کنیم، که این خیلی قشنگ تر و شیرین تر است. طوری کمک کنیم که عزت آنها حفظ شود. امام صادق علیه السلام می فرمودند:

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَ أَنِّي لَأُبَادِرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصْلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْنُوا عَنِّي؛ (۱)

من دوست دارم خداوند ببیند که من به خاطر پیوند خویشی و صله رحم، شخصیت خود را در برابر خویشاوندانم حقیر و کوچک میسازم. و در پیوند با خویشانم شتاب می ورزم که مبادا از من بی نیاز شوند و فرصت خدمتگزاری از دست برود. افراد خیر که وضع مالی شان خوب است، رصد کنند که اگر کسی از خویشانشان قرض می خواهد، جهاز و خانه می خواهد، کمک کنند.

امام حسن علیه السلام فرمودند:

الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤُودِ؛ (۲)

بخشش قبل از درخواست از بزرگترین بزرگواری هاست.

ص: ۱۲۸

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۹.

۲- ۲. نزهه الناظر، ص ۱۷۱ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳

این که کسی باید در خواست کند، بعد به او کمک کنیم، بدون شک ثواب دارد، ولی ثواب این که بدون درخواست به او انفاق شود، خیلی بیشتر است و نشانه بزرگواری است.

دست در دست خدا

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: وقتی چنین کردی، مثل این است که

دستت به دست امام زمان رسیده است. صدقاتی که بدون هیچ درخواستی آبرومندان و با واسطه که خودش هم نفهمد پرداخت می شود، مثل این است که دستت را در دست خدا گذاشته ای. امام صادق ع فرمودند: خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلْتُ بِهِ مَنْ يَفْبِضُهُ غَيْرِي إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنِّي أَتَلَقُّهَا بِيَدِي؛ (۱)

چیزی نیست جز آن که برای گرفتن آن کسی را کفیل و مأمور کرده ام، جز صدقه که با دست خودم تحویل

می گیرم. بر این اساس امام سجاد علیه السلام وقتی که صدقه به دست سائل و محتاج میدادند، دست مبارکشان را می بوسیدند. پس رصد کنیم بینیم فامیل های همسایه ها و آشنایانی که آبرومندند، قبل از این که درخواست کنند، مبادرت کنیم و نیازهایشان را برطرف کنیم. این بهترین شیوه کمک است.

بنابر این، دسته اول که باید توجه تمام به آنها داشت، پدر و مادر، همسر و فرزندان هستند. نگذاریم درخواستشان را به زبان بیاورند. دسته دوم، اطرافیان

ص: ۱۲۹

و نزدیکانی که مستحق هستند. قبل از این که نیازشان را ابراز کنند به آنها کمک کنیم .

۳) سائلان صادق

دسته سوم کسانی هستند که اظهار نیاز می کنند و می دانیم که صادق و راستگو هستند. اگر به صدق و پاکی و راستگویی آنها ایمان داریم و می دانیم نیاز دارند، در حد اعلاّی توانمان باید کمک کنیم. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ؛ (۱)

مسکین فرستاده خداست. پس کسی که او را رد کند، خدا

را رد نموده است و کسی که به او چیزی بدهد، به خدا داده است کسی که گرفتار است و مشکل دارد و راست هم می گوید، فرستاده خداست. یعنی خدا او را سر راه تو قرار داده است تا تو را امتحان کند. مؤمن آبرومندی که کارد به استخوان رسیده است، این قدر فکر کرده است که بگویم یا نگویم، یا نامه بدهم و هزار جور با خودش کلنجار رفته و حالا پیش شما آمده و فکر می کند شما می توانی کارش را راه بیندازی فرستاده خداست. کسی که به او اعتنا نکند و او را رد کند، در حقیقت خدا را رد کرده است. و کسی که به او عطا کند، در حقیقت به خدا عطا کرده است.

همین یک حدیث کافی است که ما صدقه و انفاق و احسان را جدی بگیریم. سائل را باید با این دید نگاه کنیم. اگر نگاهمان این چنین شد،

ص: ۱۳۰

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

بی تفاوت از کنار آن رد نمی شویم. بنابراین، تا می توانی سائلی را رد نکن، که اگر به او دادی، به خدا داده ای.

رد سائل

خداوند در قرآن می فرماید:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَهِ؛ (۱)

سؤال کننده را از خود مران.

همان طور که دوست دارید خداوند شما را رد نکند، شما هم سائل را رد نکنید.

دردعی ابو حمزه می خوانیم:

وَأَمْرَتْنَا أَنْ لَا تَرُدَّ سَائِلًا عَنْ أَبِي بِنَا وَ قَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي؛ خدایا، تو به ما امر کردی که سائلی را از در خانه مان ناامید برنگردانیم و من هم به درگاهت کرمت سائلم، پس تا حاجتم را روا نساختی باز مگردانم

امیر المؤمنین علیه السلام در رد کردن سائل و درخواست کننده را خلاف مروت

می شمارند و می فرمایند:

لَا تَرُدَّ السَّائِلَ وَصُنْ مُرْوَتَكَ عَنْ حِرْمَانِهِ؛ (۲)

سائل را رد نکن، و با محروم نساختن او مروت و جوانمردی خویش را حفظ کن.

یعنی محروم کردن سائل، با مروت و انسانیت منافات دارد.

امام چهارم علی موقع افطار که می شد، سعی می کردند بهترین غذا را تهیه کنند و به فقرا و اطرافیان که روزه گرفتند بدهند. بعد می فرمودند: یک جهت

ص: ۱۳۱

۱- ۱. سوره ضحی، آیه ۱۱۰

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۵۲۸: تصنیف غرر الحکم، ص ۳۷۲.

گرفتاری حضرت یعقوب این بود که فقیر روزه دار دردمندی در خانه آمد، و اینها توجه نکردند که به او افطار بدهند. درخواست کرد، پیغام را به حضرت یعقوب نرساندند. خلاصه در اطعام این فقیر مؤمن کوتاهی کردند و آن ابتلائات برایشان شروع شد. (۱)

۴) سائلان غیر نیازمند

اما اگر کسی در درخواست کردن صداقت نداشت؛ وظیفه ما چیست؟

گاهی افرادی درخواست می کنند که ما آنها نمی شناسیم. نمی دانیم آیا راست می گویند یا دروغ. یا این که می دانیم دروغ می گویند. در برابر درخواست آنها چه باید کرد؟

سیره پیامبر و اهل بیت در ارتباط با چنین افرادی این بوده است که تا می توانستند رد نمی کردند و می فرمودند:

إِنَّا لَنُعْطِي غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذْرًا مِّنْ رَّدِّ الْمُسْتَحِقِّ؛

ما به غیر مستحق هم عطا می کنیم تا مبادا در این میان، مستحق واقعی را رد کرده باشیم.

یعنی ما گاهی به افرادی که به ظاهر مستحق نیستند کمک می کنیم، از ترس این که مبادا واقعا مستحق باشند. اگر اشتباها به غیر مستحق کمک کردیم، طوری نیست. خدا ثوابش را به ما می دهد؛ چون نیتمان خیر بوده است. ولی اگر کسی را که نیاز واقعی داشت و دردمند و گرفتار بود، رد

ص: ۱۳۲

۱- رجوع کنید به: علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۷۱. ۲. عله الماعی، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ۹۳، ص ۱۵۹.

کردیم و یک وقت صدمه خورد، این برای ما خطرناک است.

اگر کسی به ما برسد و بگوید من فقیرم، در صورتی که انسان بتواند تحقیق کند و با یکی دو تا سؤال بفهمد که واقعا نیازمند است، انفاق کند. الآن برخی از مجموعه ها هستند که تحقیق می کنند و به نیازمندان واقعی کمک می کنند.

اما اگر فرصت و شرایط تحقیق برای ما فراهم نیست، در بعضی از روایات آمده است که به قلبت مراجعه کن. بین قلبت چه شهادت می دهد. اگر از سوی خداوند رحمتی در قلبت افتاد و رأفت در قلبت طلوع کرد، کمکش کن، رد نکن. رد کردن کار خوبی نیست.

دروغ سائلان و عذر اغنیا

در هر صورت سائل را رد نکنیم. البته منظور از سائل متکدیان و گدایان حرفه ای که سر چهارراه ها می ایستند یا شغل و کارشان تکدی گری است نیست. اما اگر کسی درخواستی کرد و ما خبر نداریم که واقعا گرفتار است یا نه، حتی اگر شده مبلغ ناچیزی به او بدهیم. رد کردن خوب نیست؛ چون خدا دوست ندارد.

آیا خود ما در مقام دعا همیشه راستگو و صادق هستیم؟ همان طور که ما دوست داریم خدا ما را رد نکند، ما هم رد نکنیم. حتی غیر مستحق را هم کمک کنیم. رسول خدا فرمودند:

لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْ لَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ يَرُدُّهُمْ؛ (۱)

درخواست سائل را رد نکنید که اگر دروغ مساکین

ص: ۱۳۳

و بیچاره ها نبود، ردکنندگان آنان بدبخت می شدند.

فرمودند: اگر فقرای دروغین نبودند، اغنیا رستگار نمی شدند. یعنی این چند تا فقیر دروغگو بلاگردان جان اغنیا شدند؛ چون با وجود سائلان دروغگو اغنیا پیش خدا عذر دارند. می گویند: اگر ما ده جا کمک نکردیم، چون آدمهای دروغگو هم بودند.

این خودش لطف و رحمت است که چهارتا دروغگو پیدا شدند و جان

اغنیا را خریدند. و جایی برای جواب و عذر هست.

بنابراین، فقرای دروغگو را حتی با یک مبلغ ناچیز هم که شد رد نکنید. چون خدا دوست ندارد.

ص: ۱۳۴

گفتار نهم: در برابر سائلان

اشاره

ص: ۱۳۵

صفحه سفید

ص: ۱۳۶

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (۱)

السَّخَاءُ حُبُّ السَّائِلِ وَبَدْلُ النَّائِلِ؛ سخاوت دوست داشتن سائل و بذل عطاست.

اصلاً یک معنای سخاوت محبت و مهرورزی با افراد سائل و مستمند و مساکین است. مساکینی که آبرومندند و عمری با ادب و با آبروداری و عزتمندی و شرافتمندانه زندگی می کنند. نه تنها کمک های مادی به آنها وظیفه ماست، بلکه وظیفه داریم محبت آنها را هم در دل داشته باشیم.

یکی از ویژگی های سلمان محبت به مساکین و مجالست با آنان بوده است. محبت مساکین یعنی با آنها هم سفره شویم و حشر و نشر داشته باشیم. سخاوت این است که ما مساکین و فقرا و نیازمندان را دوست بداریم. وقتی که دوستشان داشتیم، قهرا به آنها احسان و نیکی می کنیم. با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد می کنیم.

پشتیبانی فقرا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: انسان همین که می فهمد وضع یکی

ص: ۱۳۷

از افراد فامیلش خوب است و حمایتش می کند و پشتوانه اش قوی است، اگر روزی زمین خورد دلش محکم است. در بستگان و فامیل ها و همسایه ها افرادی که محترم اند، ولی از نظر وضع مالی در مضیقه هستند، همین که با آنها رفت و آمد می کنیم و به آنها محبت می ورزیم، پشتوانه آنها هستیم.

همین که با آنها هم سفره می شویم، به آنها قوت قلب می دهد. چه بسا پشتیبانی روحی برای فقرا ارزشمندتر از پشتیبانی مالی است. به آنها روحیه می دهد و قلب و روحا به آنها کمک می کند. امامان ما در کوچه با فقرا و مساکین می نشستند و آنها را دلداری می دادند. ضعیف ترین افراد وقتی پیغمبر خدا را دعوت می کردند، حضرت اجابت می نمودند و همان غذای ساده آنها را میل کرده و می فرمودند:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ (۱)

خداوند مستکبران را دوست نمی دارد.

مستکبر کسی است که خودش را بالاتر از بقیه ببیند. کسانی که امکانات مالی ندارند، می توانند با فقرا همدلی و مهربانی و درد و دل کنند و تسلا بدهند. بها دادن و اجر نهادن به آنها خیلی مهم است.

مطالبه حقوق

اگر انسان طلب دارد، حقوق عقب افتاده دارد و برود درخواست کند و یا مثلا امتیازها و یا وامهایی آبرومندانه می دهند، برود آنها را دریافت کنند، اگر ذلت در آن نیست و آبروی آدم نمی رود و حق مسلم است، هیچ ایرادی ندارد.

ص: ۱۳۸

مطالبه حقوق قانونی و شرعی منافاتی با عزتمند انسان ندارد. البته در مسائل جزئی اگر انسان بتواند بگذرد، بهتر است. اگر به افرادی که در تنگنا هستند وام دادند و نمی‌تواند قسط پرداخت کند، یا میدانند طرف ورشکسته شده و مشکلات مالی دارد، یا اجاره عقب افتاده، به آنها مهلت بدهند و فشار نیاورند.

مراعات حقوق نیازمندان

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط مستأجری داشت. آنها زن و شوهری بودند. بعد از مدتی فرزنددار شدند. خوف آن را داشتند که الآن آقا می‌آید و اجاره را زیاد می‌کند.

مرحوم آقای شیخ رجبعلی یک هدیه ای گرفت و به دیدن آنها رفت و بعد از تبریک گفت: ما به خاطر این بچه ماهی پنج تومان از اجاره خانه کم می‌کنیم. چقدر آنها خوشحال شدند.

یکی از بهترین موارد احسان، خدمت به افراد آبرومندی است که می‌دانیم واقعا نیاز دارند و گرفتارند. اگر ما این طور به هم ملاحظت کنیم، خدا هم رحم می‌کند. یکی از علل کمبودها و خشکسالی‌ها این است که حقوق فقرا را ادا نمی‌کنیم. ما اگر حقوق دیگران را مراعات کنیم، خدا هم باران رحمت و لطف و عنایت و فراوانی را بر سر مردم می‌باراند. این طبیعی است. پیامبر خدایان فرمودند:

مَنْ لَّا يَرْحَمُ لَّا يَرْحَمْ؛ (۱)

کسی که رحم نکند، خدا هم به او رحم نمی‌کند

ص: ۱۳۹

یعنی این‌ها عکس‌العمل رفتار خود ماست. ما هرچه مهربانی را در زیر مجموعه خودمان زیاد کنیم، خدا هم لطف و عنایتش را بر ما سرازیر می‌کند.

مراقبت از آبروی خود

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ؛ (۱)

و آگاه باش که نیازمند با خواهش کردن از تو، آبرویش را نگه نمی‌دارد. پس تو آبرویت را با نیکی نمودن به او

نگه دار. کسی که روانداخته و آبرویش را پیش شما ریخته است، در حقیقت و جاهتتش را خورد کرده است. شما با رد کردن او، هم آبروی خودت را ریخته‌ای و هم او را بیشتر خورد کرده‌ای؛ چون او با سؤال و درخواست آبرویش را ریخته است، شما هم که او را رد می‌کنی، مضاعف می‌شود. شما محترمانه به او کمک کن و ردش نکن، هم و جاهت و آبروی خود را حفظ کن و هم و جاهت و آبروی او را برگردان.

پناه دادن به دشمنان

فرزدق درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

مَا قَالَ لَأَ، قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْلَا التَّشَهُدُ كَانَتْ لَأَوْه نَعْمُ؛ (۲)

ص: ۱۴۰

۱- ۱. تحف العقول، ص ۳۰۰؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۰.

۲- ۲. الاختصاص، ص ۱۹۴؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۶.

یعنی امام سجاده علیه السلام شخصیتی بودند که در عمرشان هیچگاه نه نگفتند، جز در تشهد. چون «لا إله» در «لا إله الا الله»، واجب است. باید بت ها را انکار کرد. اگر تشهد واجب نبود که بگویند «لا إله الا الله» هیچ گاه «لا» بر زبان جاری نمی کرد.

حتی وقتی دشمنان به ایشان پناهنده می شدند، به دشمن پناه می دادند. بعد از واقعه کربلا در مدینه انقلابی شد. عده ای به خون خواهی امام حسین علیه السلام حرکت کردند. مروان که دشمن ترین افراد بود، خانواده اش را در پناه امام سجاده علیه السلام قرار داد. امام سجاده علیه السلام چهل خانوار را پناه دادند و از آنها حمایت کردند. تا جایی که مشروع بود، حتی دشمنان را هم رد نمی کردند. متوکل عباسی سرطان گرفت. مادرش به امام هادی علیه السلام متوسل شد که پسرم بیماری لاعلاجی گرفته است. حضرت دارویی را معرفی کردند و گفتند به او بدهید تا خوب بشود. بعد هم مادرش هدایایی برای امام هادی فرستاد. یعنی حتی نسبت به بدترین خلق هم بنا این بوده که رد نکنند.

بخش به دشمن در میدان جنگ

امیرالمؤمنین علیه السلام با کفار و مشرکین در جهاد بودند. مشرکی که در مقابل حضرت بود و با ایشان می جنگید، نگاهش به شمشیر حضرت افتاد. دید خیلی برنده و خوب است. به حضرت گفت: می شود این شمشیرت را به من بدهی؟

حضرت چون به خود اطمینان داشتند، شمشیر را برای او پرتاب کردند. او منقلب شد. به پای حضرت امیر افتاد و مسلمان شد. گفت: این اصلا با آداب

جنگ و با مسائل مادی سازگاری ندارد. معلوم می شود که شما یک ایمان و باوری دارید که باید به آن ایمان آورد. گفت: آن خدایی را که تو می پرستی من قبول دارم و مؤمن شد.

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این بوده است که کسی را رد نمی کردند. در قرآن آمده است:

وَأِمَّا تُغْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ؛ (۱)

و هرگاه از مستمندان روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها

کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو. یعنی اگر گاهی فقرا می آیند و شما چیزی در دسترس ندارید و به آنها وعده می دهید، با مهر و محبت با آنان برخورد کنید. امام صادق طلا در باره سیره پیامبر به هنگام مراجعه فقرا می فرمودند:

مَا مَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَائِلًا قَطُّ إِذْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ يَا أَيُّهَا اللَّهُ ؛ (۲)

پیامبر هیچ گاه سائلی را رد نکردند، اگر چیزی داشتند می بخشیدند، و گرنه می فرمودند: خدا به تو بدهد.

برایش از خداوند درخواست می کردند. و با این دعا او را شادمان از نزد

خود رد می کردند. گاهی هم وعده می دادند.

ص: ۱۴۲

۱- ۱. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

عمر می گوید: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شد و حاجت خواست. پیامبر فرمودند:

مَا عِنْدِي شَيْءٌ وَلَا لَكِنِ اتَّبِعْ عَلَيَّ فَإِذَا جَاءَنَا شَيْءٌ قَضَيْتَاهُ؛ اکنون چیزی نزد من نیست، ولی به دنبال من بیا، هر گاه چیزی رسید خواهسته ات را بر می آورم.

عمر می گوید: گفتم: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَلَّفَكَ اللَّهُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ یا رسول الله، خداوند تو را به چیزی که توانایی ندارد مکلف نساخته است.»

پیامبر از این سخن ناخوشایند شدند. آن مرد هم گفت: «أَنْفَقُ وَلَا تَخْفُ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا؛ انفاق کن و بیم آن را نداشته باش که خداوند صاحب عرش تو را بی چیز کند.» عمر می گوید: پیامبر از سخن این مرد تبسم کردند؛ چندان که آثار شادی در چهره شان نمایان شد. (۱)

انسان می تواند با رد جمیل و محبت و مهربانی و با وعده هایی که می دهد دل او را شاد کند.

البته نباید وعده های طولانی به او داد، همان وعده هایی که ضرب المثل شده است و می گویند: وعده های سر خرمن. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْمُنْعُ الْجَمِيلُ أَحْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الطَّوِيلِ؛ (۲)

منع نیکو بهتر از وعده دور و دراز است.

این که با وعده طولانی مدت طرف را امیدوار کنید و به او ندهید، اصلاً کار خوبی نیست. وعده ای که عملی باشد خوب است. رد جمیل

ص: ۱۴۳

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۶۷ غرر الحکم، ص ۱۲۷.

بهتر از وعده سر خرمن و طولانی است.

رد جمیل یعنی این که به او واقعا بفهمانی که من در توانم نیست. امکانات ندارم و با خوشرویی و با زبان خوب و مهر و ملاحظت و احترام با او برخورد کنی. همان طور که قرآن می فرماید: «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّنْ سُوْرًا» (۱).

یعنی با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو.

اگر انسان نتوانست کمک کند، اگر می تواند خوب است از جایی تهیه کند

و آبرویش را گرو بگذارد.

کمک های اهل بیت علیهم السلام

وقتی افراد نیازمند و آبرومند به نزد امام های ما می آمدند، حضرات یک دینار و دو دینار کمک نمی کردند. بسیار می شد که همه خزانه را خالی می کردند.

یک نفر خدمت امام حسن علیه السلام گفت: به داد من برس. دشمنی به من حمله کرده که حرمت پیر و جوان را نگه نمی دارد. امام علیه السلام به پشتی تکیه داده بودند، پس راست نشستند و فرمودند: دشمنت کیست تا از او دادخواهی کنم؟ گفت: فقر.

امام به غلام خویش فرمودند: هر چه در خزانه هست حاضر کن. غلام حضرت پنج هزار درهم حاضر کرد. حضرت فرمودند: این ها را به این مرد بده. بعد او را قسم دادند و فرمودند:

ص: ۱۴۴

مَتَى أَتَاكَ خَضْمُكَ جَائِراً إِلَّا مَا أُتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَّظِلاً؛ (۱)

هر وقت این دشمن جفاکار نزد تو آمد، باید برای دفع ظلم او نزد من بیایی.

سائلی خدمت حضرت امیر آمد. حضرت فرمودند: به این شخص هزار تا

بدهید. غلام حضرت گفت: آقا، هزار دینار بدهم یا هزار درهم. حضرت فرمودند:

كَلَاهُمَا عِنْدِي حَبْرَانِ فَأَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ أَنْفَعَهُمَا لَهُ؛ (۲)

هر دو در نظر من سنگ است، هیچ فرقی نمی کند. هر کدام برای اعرابی نافع تر

است به او بده. وقتی حضرت به شهادت رسیدند، معاویه گریه کرد. گفت: علی کسی بود که اگر یک انبار طلا داشت و یک انبار گاه، اول انبار طلا را انفاق میکرد. این قدر دست دهنده و سخاوت داشتند.

سیره بزرگان

سیره انبیا و امیر المؤمنین و همه اولیای خدا این بوده که اگر حس می کردند افرادی گرفتارند، در حد توانشان اجابت می کردند. اگر هم در توانشان نبود و می توانستند قرض کنند قرض می گرفتند و کمک می کردند.

خدا مرحوم آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند! حدود بیست سی سال منزل ما نزدیک حسینیه ایشان بود. فقط نماز مغرب و عشا را به جماعت اقامه می کردند. خدمت ایشان می رفتیم. بارها افراد نیازمند برای نماز می آمدند که

ص: ۱۴۵

۱- ۱. العدد القویه، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰

۲- ۲. مناقب آل ابی طالب علی ج ۲، ص ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۲

آقا به ایشان کمکى بکنند. ایشان مقید بودند قبل از نماز کمک کنند. طرف را معطل نمى کردند. مى فرمودند: شاید نخواهد پشت سر ما نماز بخواند.

فراوان دیدیم که آقا هیچ نداشتند. به رفقا و یا به مؤذن و دوستانی که آنجا بودند اشاره مى کردند، پولی قرض مى کردند و به آن سائل میدادند؛ آن هم خیلی محترمانه. و بعد از این که پولی مى رسید، قرضشان را ادا مى کردند.

منزلت ابن فهد حلی

در «قصص العلماء»ی مرحوم تنکابنی آمده است که یکی از علمای بزرگ یک شب در عالم رویا دید که پیامبر و علمای شیعه را جمع کردند. مرحوم ابن فهد حلی که وارد شد، به ایشان گفتند: بیا بالا و کنار خودشان نشانند. حرمت بیش از اندازه ای برای ابن فهد حلی قائل شدند، با این که علما و بزرگان شیعه زیاد بودند. همه برایشان جای سؤال بود که چرا به این آقا احترام بیشتر مى کنید.

حضرت فرمودند: بسیاری از علما وقتی افراد به آنها مراجعه مى کردند،

اگر داشتند کمک مى کردند و اگر نداشتند مى گفتند: نداریم و رد جمیل مى کردند. ولی ابن فهد حلی این طور نبود. اگر هم نداشت آبرویش را گرو مى گذاشت. خودش را به زحمت مى انداخت که گره این مستمند نیازمند گرفتار را باز کند.

شیخ زین العابدین مازندرانی

در حالات شیخ زین العابدین مازندرانی آمده است که مکرر قرض مى کرد و به نیازمندان کمک مى کرد. مقلدینی از هندوستان داشت که مى آمدند

و قرض ایشان را ادا می کردند. حتی یک بار کسی نبود که از او قرض کند، از طرفی می دانست که سائل هم گرفتار و نیازمند است. دیگری در خانه بود که در آن غذا درست می کردند، آن دیگ را به آن گرفتار می دهد و می گوید: این را بفروش و گره از کارت باز کن.

خانواده شان که فردای آن روز می خواستند غذا درست کنند، فکر کردند دیگ را دزد برده است. ایشان گفتند که دزد برده، من به فقیر دادم تا گره از کارش باز شود.

میرزای شیرازی وقتی فهمید که ایشان به خاطر حل مشکلات گرفتارها و

فقرا فراوان قرض کرده و دیون فراوان گردن ایشان هست، فرمودند: قرض ایشان را بدهید. خودشان هم فرمودند که هر وقت فقرا آمدند رد نکنید و به آنها برسید.

احسان فوق العاده آیت الله بروجردی

پدر مرحوم آیت الله بروجردی ثروتمند بوده است. املاکی هم برای آیت

الله بروجردی گذارده بود و ایشان اتفاق می کردند.

حواله هایی به افراد نیازمند داده بودند که سر ماه می آمدند و می گرفتند و هزینه می کردند. یک وقتی باغچه ای را فروخته بودند که خانه ای تهیه کنند. یکی از فقرا سر موعدی می آید تا پولی بگیرد. ایشان حواله ای که پول خرید خانه بود را به اشتباه به این بنده خدا می دهند. این بنده خدا می بیند که این حواله رقم خیلی بالایی است. می گوید: حتما اشتباه شده است. بر می گردد خدمت آقا و می گوید: مثل این که اشتباه شده است. این حواله مبلغ بسیار

زیادی است. آقا می فرماید: ما چیزی را که داده ایم، پس نمی گیریم. فرمودند: تو هم نیاز داری. خدا خواسته تو خانه دار شوی.

اتفاق آبرو

مرحوم آیت الله بروجردی در اواخر عمر نگران آخرتشان بودند. به ایشان گفتند: شما مسجد اعظم بنا کردید. بزرگانی را تربیت کردید. اتفاق و احسان داشتید. شما این همه از اموالتان در راه خدا دادید و کارهای خیر کردید.

فرمودند: درست است. خدا لطف کرده و اموالم را داده ام. می ترسم خدا مرا مؤاخذه کند که آیا از آبرویت هم اتفاق کردی؟ می ترسیدند که مبادا در راه خدا کم گذاشته باشند.

ص: ۱۴۸

گفتار دهم: همراه با نیازمندان

اشاره

همراه با نیازمندان

ص: ۱۴۹

صفحه سفید

ص: ۱۵۰

از رد کردن سائل و درخواست کننده نهی شده است. تا جایی که ممکن است باید به او کمکی کرد. کسی که صادق و نیازمند واقعی است و شبها نشسته فکر کرده که پیش چه کسی بروم و آبروی خود را بریزم؟ کسی که پیش خودش عزت و آبرویی دارد، و با آبرویش دارد بازی می کند، روی او را به زمین نزنید. کسی که درخواست کرده است، یک بار آبرویش را ریخته است. شما اکرام کنید و دوباره آبرویش را نریزید. تا آنجا که ممکن است سائل را نباید رد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند:

يَا كَمِيلُ لَا تَرُدَّ سَائِلًا وَلَا مِنْ شَطْرِ حَبِّهِ عَيْبٌ أَوْ شِقِّ تَمْرِهِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَنْمُو عِنْدَ اللَّهِ؛ (۱)

ای کمیل، هیچ سائلی را محروم مساز، هرچند به دادن نیمی از دانه انگور یا خرما باشد؛ زیرا صدقه نزد خدا

افزون گردد. ما چقدر دوست داریم که خدا ما را رد نکند. مگر در همه درخواست هایمان با خدا راستگو هستیم؟ ما هم ممکن است در خانه خدا سائل دروغگو باشیم، یا جدی نباشیم، یا عمل در کارمان نباشد. این است که همان طور که دوست داریم اولیای خدا ما را رد نکنند، ما هم نباید دیگران را

ص: ۱۵۱

رد کنیم. امید ما همین است. ما به این امید زنده هستیم.

فرمود: سائل را در هیچ حالی رد نکنید، هرچند کافر باشد. کافر یعنی کسی که بت پرست است و خدا را قبول ندارد. اگر آب و غذایی می خواهد یا مشکلی دارد، او را رد نکنید. سیره پیغمبر و اهل بیت هم همین بوده است.

آیت الله بهجت همیشه در جیبشان مقداری پول داشتند که به افراد گرفتار و به کسانی که به ایشان رو می زنند بدهند. چه خوب است هر کس به میزان تمکن مالی خود درصدی از مال خود برای کمک مستمندان کنار بگذاریم.

فرشتگان سائل

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

رُدُّوا السَّائِلَ بِبَدَلٍ يَسِيرٍ أَوْ بِلَيْنٍ وَ رَحْمَةٍ فَإِنَّهُ يَأْتِيكُمْ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَلَا جَانٌّ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صُنْعِكُمْ فِيمَا حَوَّلَكُمْ اللَّهُ؛ (۱)

اگر بنا دارید سائل را رد کنید، حتی الامکان چیز کمی به او بدهید، یا با نرمی و ترحم ردش کنید؛ چون ممکن است فردی که نه انسان است و نه جن، نزد شما بیاید تا ببیند با نعمتهای الهی چه می کنید.

اگر کسی آمد و در خانه شما رازد، یا به شما رازد و یا پیام داد یا نامه نوشت و به شکلی نیاز و گرفتاری اش را ارائه داد، اگر می دانید راست می گوید و در توان شما هست، حاجت او را برآورده کنید.

حتی اگر نتوانستید مبلغ ناچیزی به او بدهید، یا با لین و رحمت و محبت و ملایمت ردش کنید، یا به او وعده ای که در توان شما هست بدهید. بگو

ص: ۱۵۲

ان شاء الله سر موعد در خدمتم. یا دعا کن که به ان شاء الله - خدا برساند که من هم به شما بدهم. سیره پیغمبر هم همین بوده است. دعا می کردند.

از برخورد تحقیر آمیز و اهانت آمیز و تندی و سرکوفت و ملامت و هتاک می نهی شده است. سائل و درخواست کننده فرستاده خداست. خدا او را سر راه ما قرار داده است. می خواهد ما را امتحان کند.

بر اساس این روایت ممکن است بعضی از این سائلها فرشته ای باشند که می خواهند شما را امتحان کنند. یا قرار است بلایی به شما برسد، خدا فرشته را به شکل انسان در می آورد که با صدقه ای که به او می دهید آن بلا از شما دفع شود.

امانتداران قیامت

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

إِذَا وَجِدْتِ مِنْ أَهْلِ الْفِئَةِ مَنْ يَحْمِلُ زَادَكَ إِلَى الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَاً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنِي وَحَمَلُهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَزْوُدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ؛ (۱)

و اگر کسی از اهل نیاز را یافتی که توشه تو را به سوی قیامت بردارد، و در فردای قیامت که به آن نیاز داری به کمک تو بشتابد، او را مغتنم بدار و بار خود را بر دوش او بگذار. و بکوش که تا می توانی توشه او را بیشتر کنی؛ زیرا چه بسا

که در آینده در پی او بگردی، اما او را نیابی یعنی اگر نیاز مندی را دیدی و کمکی به او کردی، در واقع باری بر دوش

ص: ۱۵۳

او گذاشته ای که برای تو به آن طرف (قیامت) برساند.

امام سجاد علیه السلام از این که درماندهای یا گرفتاری از ایشان درخواستی می کرد،

بسیار خوشحال می شدند. برخلاف آدم های خسیس و بخیل که از آمدن یک متقاضی ناراحت می شوند. در روایت آمده است که وقتی سائلی نزد امام سجاد علیه السلام می آمد، خوش آمد می گفتند و می فرمودند:

مَرْحَبًا بِمَنْ يَحْمِلُ لِي زَادِي إِلَى الْآخِرَةِ؛ (۱)

مرحبا به کسی که بار مرا برمی دارد و تا آخرت برایم حمل می کند.

به کسی که بار انسان را بر می دارد و در سخت ترین شرایط به او

برمی گرداند باید مرحبا گفت.

وقتی می خواهی به مسافرت بروی و بار خیلی سنگینی داری، اگر کسی بگوید: من بار شما را بر می دارم و در مقصد به شما می رسانم، چقدر انسان خوشحال می شود. از این بهتر نمی شود.

منزلت فقرای صابر

کسانی که در برابر فقر و تنگدستی صبر می کنند، برگزیدگان خداوند در روز قیامت هستند و پاداش بزرگی نزد خدا دارند و به مقام شفاعت از دیگران نایل می شوند. امام باقر فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيْنَ الْفُقَرَاءُ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ فَيَقُولُ عَبَادِي فَيَقُولُونَ لَبَّيْكَ رَبَّنَا فَيَقُولُ إِنِّي لَمْ أُفْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي إِنَّمَا؛

ص: ۱۵۴

اخْتَرْتُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ؛ (۱)

چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی فرمان دهد که یک منادی در برابرش فریاد کشد: کجا هستید فقرا؟ پس گروه بسیاری برمی خیزند. خداوند می فرماید: ای بندگان من! پاسخ می دهند: لیبک پروردگارا! خداوند می فرماید: من شما را به خاطر خواری و پستی شما در نظرم فقیر نساختم، بلکه برای مثل امروز انتخابتان کردم. در چهره مردم تأمل و جست و جو کنید و هر کس به شما احسانی کرده است، نسبت به من کرده است. از جانب من بهشت را به او پاداش دهید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الْفُقَرَاءُ مُلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَيَّ الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَيَّ الْفُقَرَاءِ؛

فقرا پادشاهان اهل بهشت اند؛ مردم همه مشتاق بهشت اند و بهشت مشتاق فقرا.

عذرخواهی خداوند

هیچ کجا نداریم که خدا از انبیا و علما و شهدا عذرخواهی کرده باشد،

ولی از فقرا عذرخواهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَيَعْتَذِرُ إِلَيَّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْتَاجِ كَانَ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَيَّ أَخِيهِ؛ (۲)

خداوند از بنده مؤمنش که در دنیا محتاج بوده است

ص: ۱۵۵

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ثواب الاعمال، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۰

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۴۹. ۳. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۰

پوزش می خواهد؛ چنان که برادری از برادرش پوزش می خواهد. همان طور که اگر من خطایی یا اشتباهی کرده ام از شما عذرخواهی می کنم و حلالیت می طلبم، خدای بزرگ و مهربان هم از آدمهایی که مشکلات سختی داشتند و با تحمل و صبر آبرومندان زندگی کردند، عذرخواهی می کند.

چرا خداوند ما را رد می کند؟!

شما می فرمایید سائل را نباید رد کرد، پس چرا خدا ما را رد می کند؟

حتما بدانید خدایی که گفته سائل را رد نکنید، ما را هم رد نخواهد کرد. اجابت نکردن به معنای رد کردن نیست. ممکن است خواسته ما خواسته ای است که به صلاح ما نیست، یا وقت اجابتش نیست. مرحوم نراقی می فرماید:

دنیا نداده ام نه از خاری توست

کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم

زیرا که مرا محبت زاری توست

اگر در دنیا را به روی تو باز کنند، می روی و با خدا هم قهر میکنی. حتما بدانید که دعاها ذخیره می شود و چند برابر به شما برگردانده می شود.

یکی از علما می فرمود: فامیل نزدیکی دارم که بلا- و گرفتاری برایش می بارد. این چاله را پر می کنیم، یک چاله دیگر درست می شود. از این چاله به آن چاله. آدم بدی هم نیست. فکر کردم که چرا این همه گره در کار او می افتد.

یک روز گفتم: خدایا، ما هرچه گره این بنده را باز می کنیم، باز یک گره دیگر دارد. از ناراحتی قرآن را گرفتم و گفتم: خدایا، جواب مرا بده. قرآن را که باز کردم اول صفحه این آیه آمد:

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُؤِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛^(۱)

و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، نه تنها بیدار نمی شوند، بلکه در طغیانشان لجاجت میورزند و در این وادی سرگردان می مانند پیام عجیبی است، بعضی ها هستند که اگر در دنیا به رویشان باز شود و گرفتاری هایشان برطرف گردد، طغیان می کنند. ظرفیت ندارند.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: حضرت امام به من می فرمودند: من هرچه یادم می آید تو مریض بودی. می فرمودند: سردرد بیست ساله داشتم. رفتم مکه خوب شدم. فرمودند: نفس من هم شلوغکار بود. اگر خدا در دنیا را به روی من باز می کرد، گرفتار می شدم. تمام اینها را لطف خدا می دانم که در را بسته است.

طیبی که بیماری را معاینه می کند و می گوید به او سوپ بدهید و غذا ندهید، آیا خیر او را نمی خواهد؟ خدا از هر طیب و حکیمی مهربان تر است. اگر حکمت و مهربانی خدا را باور کردیم، خیلی از این مسائل حل می شود. باید بدانیم که خدا در آخرت جبران می کند.

برخی افراد تا وقتی که پول و مقام نداشتند آدم بسیار خوبی بوده اند، ولی

وقتی دنیا به آنها روی آورده طغیان کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۵۷

مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَ لَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ التَّكَاثُرُ؛ (۱)

من برای شما از فقر نگران نیستم، بلکه از تکاثر و افزون خواهی و سرمایه داری

نگرانم. در جایی دیگر فرمودند:

فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَ لَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ لَكُمْ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتُهُمْ؛ (۲)

به خدا سوگند من از تنگدستی برای شما نمی ترسم، بلکه می ترسم از این که دست شما بر مال دنیا باز باشد، همان طور که بر مردم قبل از شما باز بود، و شما در جمع آوری مال دنیا همانند پیشینیان با هم به رقابت برخیزید، و شما

را همانند آنها به نابودی کشاند.

فرمودند: من از فقر بر شما نمی ترسم. از غنا بیشتر می ترسم. البته فقر هم چیز بدی است. فقری که ناخواسته آمده است و بر اثر کوتاهی ما نبوده است، امتحان ماست. سخت است. هیچ کس فقر را دوست ندارد، ولی گاهی امتحان ما به فقر است.

مرحوم آیت الله قاضی سید العارفین بود، ولی گرفتار فقر شدید شد. حتما بدانید در آن لطف و حکمت هست. بسیار بوده اند کسانی که در به رویشان باز شد و با مشکلاتی روبه رو شدند، یا برای دیگران مشکل ایجاد کردند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: در شب معراج خداوند به پیامبرش فرمود:

ص: ۱۵۸

۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۶۴

۲- ۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۲.

مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ ؛ (۱)

برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز فقر او را اصلاح نمی کند، و اگر وضع او را تغییر دهم هر آینه هلاک می گردد.

پیوند با فقرا

چه سعادت‌ی پیدا می کنند کسانی که در دنیا به فقرا خدمت کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدا فرمودند:

اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيَادِيَ فَيَأْتِيهِمْ دَوْلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؛ (۲)

دست دوستی به فقرا بدهید، چرا که در روز قیامت دولت و منزلتی

بزرگ دارند. امروز ممکن است دولت و منزلت با اهل ثروت و اهل ریاست باشد. همه در دنیا سعی می کنند یک کانالی بزنند که کارهای دنیای شان حل شود. از این رو به دنبال پارتی و پارتی بازی هستند. اما روز قیامت برعکس است. دولت فقرای مؤمن باتقوا که آبرومند زندگی کردند، در روز قیامت است. خدا می فرماید: بروید و هر کسی را که به شما خدمت کرده است دستش را بگیرید و وارد بهشت کنید.

خوشا به حال آن کسانی که در دنیا پیوندی با افراد فقیر داشتند. هم نشینی با مساکین و فقرا، محبت کردن به آنها، همدل و همدرد شدن با آنان، نوازش کردن آنان و احترام گذاشتن به آنها، موجب رحمت و شفاعت در روز

ص: ۱۵۹

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲: الجواهر الستیه، ص ۲۴۴.

۲- ۲. نهج الفصاحه، ص ۱۶۰

قیامت است. آنهایی که دل فقرا را شاد می کنند، بدانند که مورد شفاعت قرار می گیرند و آنها هم شافع خواهند بود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از قول خدای متعال می فرمایند:

وَلَوْلَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَشْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ ؛ (۱)

و اگر فقرا نبودند اغنیا سزاوار بهشت نمیشدند.

نیکی به خود

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ ؛ (۲)

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید.

هر کار خوب یا بدی کنید به خودتان بر می گردد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا أَحْسَنْتَ إِلَى أَحَدٍ وَلَا أَسَأْتَ إِلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا؛ (۳)

من تا به حال به کسی خوبی نکرده ام و به کسی هم بدی نکرده ام؛ چون خداوند می فرماید:

هر کس کار نیک کند، به سود خود اوست. و هر کس کار بد کند، به

زبان خودش میباشد). چطور می شود که انسان به کسی خوبی و بدی نکرده باشد؟! فرمودند: به هر کسی که خوبی کردیم، یا به همان اندازه، یا چند برابرش به خود ما برگشته است. اگر دلی را شاد کنید، خدا دلتان را شاد می کند. اگر گره ای باز کنید، گره از کارتتان باز می کنند. در بدی هم همین طور است.

ص: ۱۶۰

۱-۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵. التمحيص، ص ۴۷: الجواهر السنيه، ص عمو

۲-۲. سوره اسراء، آیه ۷.

۳-۳. سوره فصلت، آیه ۴۶. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸.

این جهان کوه است و فعل ماندا

سوی ما آید نداها را صدا

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛ (۱)

هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زبان خود کرده است.

یعنی جاهایی که به نفع خود کار می کنی، نفع می آید. و جاهایی که به ضرر خودت کار می کنی، ضرر می آید.

مالی که صرف خیر نشود

همان طوری که گفتیم: سائل را تا جایی که می شود، مخصوصاً آنهایی که مطمئنیم صادق هستند، یا حتی آنهایی که شک داریم، رد نکنیم. اگر هم به هر دلیلی نمی توانیم کمک کنیم، رد جمیل کنیم. ولی توهین و تحقیر نباشد.

هرچند چیز اندکی باشد به آنها بدهیم که اینها همه برای رشد و تعالی ماست.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَارًا؛ (۲)

کسی که مالش را از روی اختیار به خوبان ندهد، خدا از

روی اضطرار مال او را صرف اشرار و بدها می کند. اگر مال خود را در راه خیر و راه طاعت و بندگی خدا صرف نکردید، خدا گرفتارتان می کند و چند برابر در راه حرام و باطل خرج می کنید. فکر

ص: ۱۶۱

۱-۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲-۲. جامع الاخبار، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

راهی به سوی خوشبختی نکنیم که اگر انفاق نکردیم برد کرده ایم. بلکه خیلی ضرر می کنیم. اگر شما خمس و زکات و صدقات مستحبی ندادی و کارخیری نکردی، خدا تو را گرفتار می کند که چند برابر در راه بیهوده و باطل هزینه کنی

ص: ۱۶۲

گفتار یازدهم: آداب احسان و انفاق

اشاره

ص: ۱۶۳

صفحه سفید

ص: ۱۶۴

احسان و انفاق و خیر رساندن به دیگران، کلید برکت و وسعت رزق است. در قرآن شرایطی برای احسان و انفاق بیان شده است. یکی از شرایط مهم احسان و انفاق این است که از مال حلال باشد. افرادی که به دنبال مال شبهه ناک و چپاول مال دیگران هستند و می خواهند کار خیر کنند، در حقیقت دستخوش وسوسه شیطان هستند و از دستیابی به یک احسان الهی محروم اند. خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال، حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است.

از پاکیزه ترین کسبهاتان انفاق کنید. افرادی که رشوه می گیرند و از طریق

ص: ۱۶۵

ربا و قاچاق و کسب های حرام امور خود را می گذرانند، باید بدانند که هیچ وقت نمی توانند با مال ناپاک و حرام کار خیر انجام دهند. یعنی پذیرفته نمی شود. امام سجاد علا در رساله حقوقشان فرمودند:

وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ؛^(۱)

حق مال آن است که جز از راه حلال به دست نیاوری، و جز در راه حلال خرج نکنی

انفاق با مال حرام

بالاترین وظیفه کسی که مال حرام کسب کرده است، این است که آن را به صاحبش برگرداند. اگر صاحب آن را نمی شناسد، یا به او دسترسی ندارد، رد مظالم بدهد. با انفاق راه به جایی نمی برد. من نمی توانم با مال دیگران کار خیر بکنم. این باطل است، بلکه گناهش بیشتر است.

علاوه بر این که مال دیگران را به ناحق گرفته، خوردن آن هم اثر وضعی دارد. کسی که فرزندانش را با مال حرام پرورش می دهد، یا از مهمان ها با مال حرام پذیرایی می کند، گناهش دو چندان است. برخی افراد می خواهند با انفاق بخشی از مال حرام، خود را از عذاب وجدان تسکین دهند. این اتفاق هیچگاه قبول نمی شود. برگرداندن مال مهم تر است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَصْلُ الْأُمُورِ فِي الْإِنْفَاقِ طَلَبُ الْحَلَالِ لِمَا يُنْفَقُ؛^(۲)

اصل کار در انفاق آن است که شخص مال حلال را برای انفاق به دست آورد

ص: ۱۶۶

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۶۷. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷ الحیاه، ج ۶ ص ۶۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَرَكَ لُقْمَهُ حَرَامٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صَلَاةِ أَلْفِي رُكْعَةٍ تَطَوُّعًا؛^(۱)

ترک یک لقمه حرام نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

معلوم می شود کار خیلی سختی است. برخی از افراد ممکن است در معرض پیشنهاد رشوه باشند. باید محکم بایستند و از حرام پرهیز کنند مقاومت کردن در برابر این تهدید، یکی از بالاترین عبادت هاست. رسول خدا تو فرمودند:

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ تَشَعُّهُ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛^(۲)

عبادت ده جزء دارد؛ نه جزء آن در کسب حلال است

معلوم می شود کار سنگینی است. حتی از جهاد راه خدا هم سنگین تر است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَلَوْ أَخَذُوا مَا نَهَاهُمْ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ؛^(۳)

حتیٰ یأخذوه من حقّ وینفقوه فی حقّ؛

اگر مردم چیزی را از راهی که خدا نهی کرده است به دست آورند و در راهی که امر کرده است انفاق کنند، از آنان نخواهد پذیرفت، تا این که از راه درست به دست آورند و در راه حق انفاق کنند.

ص: ۱۶۷

۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۲- ۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۶.

۳- ۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

بنابراین، اگر کسی از مال حرام چیزی تهیه کند، اولاً زیاد نمی شود. اگر هم

زیاد شود برکت ندارد. اگر انفاق کند ثواب ندارد و مؤاخذه می شود. اگر برای ورثه گذاشته باشد، ورثه باید به صاحبانش باز گردانند.

احسان باطل

یکی دیگر از شرایط انفاق و احسان ترک اذیت و منت است. پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

مَنْ أَسَدَىٰ إِلَىٰ مُؤْمِنٍ مَّعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ؛ (۱)

کسی که به مؤمنی نیکی کند، آن گاه او را با سخن خود بیازارد، یا بر او منت گذارد، صدقه و کار نیکش را باطل کرده است.

قرآن هم می فرماید:

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ (۲)

بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید.

اگر به کسی احسان کنیم، بعد طلبکار او شویم، یا به رخ او بکشیم، این احسان را باطل کرده ایم. امام صادق علیه السلام در سفارش های خود به عبدالله بن جندب فرمودند:

إِنْ كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَالذِّكْرِ لَهَا وَ لَكِنْ أَتْبِعْهَا بِأَفْضَلِ مِنْهَا؛ (۳)

اگر به انسانی احسانی کرده ای، آن را

ص: ۱۶۸

۱- ۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹۱ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۴۱.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳- ۳. تحف العقول، ص ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

با منت نهادن و یادآوری بسیار تباه مکن، بلکه در پی آن احسان احسانی بهتر از اول بکن

منت نهادن نه تنها احسان انسان را باطل و فاسد می کند، بلکه گاهی موجب دوری از رحمت خداوند می گردد. و آن زمانی است که انسان بر پدر و مادر و همسر و فرزندان و نزدیکان خود منت بگذارد. رسول خدان فرمودند:

الْمَنَّانُ عَلَى الْفُقَرَاءِ مَلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْمَنَّانُ عَلَى أَبِيئِهِ وَإِخْوَتِهِ وَأَخَوَاتِهِ بَعِيدٌ مِنَ الرَّحْمَةِ وَبَعِيدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوُهُ وَلَا يُقْضَى لَهُ حَاجَةٌ وَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱)

کسی که بر پدر و مادر و برادران و خواهران خود منت بگذارد، از رحمت خداوند دور است، از فرشتگان دور است، به آتش نزدیک است، و دعای او مستجاب نمی شود، و حاجتی از او روا نمی گردد، و خداوند در دنیا و

آخرت به او نظر نمی کند. یعنی از نظر خدا می افتد و این بدترین عذاب است. همچنین درباره منت

نهادن بر فقرا فرمودند:

الْمَنَّانُ عَلَى الْفُقَرَاءِ مَلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (۲)

کسی که بر فقرا منت بگذرد در دنیا و آخرت ملعون است.

یعنی از رحمت خداوند دور است. البته اگر انسان متذکر نعمت ها شود

برای این که نعمت های خدا را قدر بدانند، این اشکالی ندارد. اما این که خودش

ص: ۱۶۹

۱-۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲-۲. همان

راهی به سوی خوشبختی را مطرح کند و بعد هم طلبکار شود و منت بگذارد، خدا این منت گذاشتن و به رخ کشیدن را دوست ندارد و آن احسان را باطل می کند و چه بسا مورد بی مهری خداوند قرار گیرد. البته اگر توبه کرد، خدا برمی گرداند. بنابراین، مواظب باشیم منت نگذاریم.

انفاق پنهانی

یکی از مسائلی که در انفاق و احسان به دیگران بسیار مهم است، حفظ آبروی افراد است. کیفیت انفاق خیلی مهم است. وقتی می خواهیم به فردی آبرومند کمک کنیم، اگر غیر مستقیم به او کمک کنیم بهتر است. مثلاً از طریق واسطه هایی که محترم اند به او برسانیم.

شخصی می گفت: کسی یک سال است ماهی پنجاه هزار تومان به حساب من واریز می کند. این همان انفاقهای پنهان است که بسیار ارزشمند است و سیره ائمه علیه السلام هم همین بوده است.

چرا امام های ما شب اتفاق می کردند. چرا در تاریکی و پنهانی انفاق می کردند؟ حتی صورت مبارک خود را می پوشاندند که ایشان را نشناسد. گاهی همان افراد می آمدند و می گفتند: آقا چرا به ما کمک نمی کنید؟ حضرت به رویشان نمی آوردند که من شبها به شما کمک می کنم. بعد از شهادت معلوم می شد که کسی که به آنها انفاق می کرد امام بوده است.

گاهی می گفتند: خدا داد مرا از امام جعفر صادق بگیرد که به فکر من نیست. خدا خیر بدهد کسی را که شب به ما کمک می کند. غافل از اینکه خود حضرت بودند که در پنهان کمک می کردند.

سیره پیغمبر و اهل بیت این بوده است که تا می توانستند به طور پنهان اتفاق می کردند. شبانه و مخفیانه به در خانه مردم می رفتند تا کسی متوجه نشود. یا نقاب به چهره می زدند که مبادا آثار خجالت در طرف پیدا شود.

معلی بن خنیس نقل می کند که در یک شب بارانی، امام صادق علیه السلام به طرف سایبان بنی ساعده روانه شدند. من هم به دنبال آن حضرت به راه افتادم. در بین راه چیزی از دست حضرت افتاد. حضرت فرمود: به نام خدا، خدایا، به من برگردان.

می گوید: من نزد حضرت رفتم و سلام کردم. حضرت فرمودند: معلی تویی؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم. فرمودند: با دستان خود بگرد اگر چیزی پیدا کردی به من بده. می گوید: من جست و جو کردم تا نانهایی که پخش شده بود را پیدا کردم و به حضرت دادم. سرانجام کیسه ای که همراه امام بود پر از نان شد. عرض کردم: اجازه بدهید من به جای شما این کیسه را بردارم. حضرت فرمودند: من به این کار سزاوارترم.

رفتیم تا به جایی که عده ای خوابیده بودند رسیدیم. به اصطلاح ما کارتن خواب بودند. حضرت بدون این که آنها را بیدار کنند، مقداری خوراکی و غذا کنار سرشان می گذاشتند تا این که برگشتیم.

من به حضرت عرض کردم: اینهایی که شما به آنها خدمت کردید؛ شیعه و مؤمن و از دوستان شما نیستند. فرمودند: اگر شیعه بودند ما حتی

نمک غذا را هم به آنها می دادیم. (۱)

یعنی انفاق و صدقه دادن شرطش مؤمن بودن و مسلمان بودن نیست. آدم

خوب است و به هر انسانی و به هر موجودی خیر برساند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی را که هم کیش و هم مسلک ما هستند، در نمک آشمان هم شریک می کنیم. یعنی به آنها باید بیشتر رسید. آنها مقدم اند.

پیغمبر و اهل بیت ایثار می کردند. انفاق آنقدر برایشان مهم بود که از دهان خودشان می گرفتند و به مستمندان می دادند. با خودشان را به تکلف و زحمت می انداختند تا خیر به دیگران برسانند.

تکلف در انفاق

در کتاب (بر منبر خاطره) آمده است که یک موقعی یک نفر خدمت مرحوم آیت الله گلپایگانی رسید. نامه ای از طرف مرحوم آیت الله مرعشی برای ایشان آورده بود که در آن نوشته شده بود: به صاحب نامه نماز و روزه استیجاری بدهید.

نماز و روزه استیجاری یکی از احکام فقهی است. آنهایی که از دنیا رفته اند و نتوانسته اند نماز بخوانند و یا عمدا نخوانده اند، به ورثه وصیت می کنند تا به کسی دست مزدی بدهند تا برایشان نماز بخواند و روزه بگیرد تا جبران شود.

افرادی که به آنها مبلغی برای انجام نماز و روزه می دهند، باید دو نفر

تأییدشان کنند تا اطمینان حاصل شود. به هر کسی نمی شود داد.

ص: ۱۷۲

آیت الله گلپایگانی فرمودند: من این شخص را می شناختم که آدم مطمئنی نیست و تقوای آنچنانی ندارد. کسی هم ایشان را تأیید نکرده است. ولی چون آقای مرعشی نامه نوشته بودند، به حرمت نامه این بزرگوار مبلغی برای انجام نماز و روزه به ایشان دادند. ولی دغدغه داشتند که این را حل کنند.

چند روز بعد در یک جلسه ختمی با آیت الله مرعشی نجفی هم نشین می شوند. به ایشان می گویند: شما نامه نوشته اید که به فلانی نماز استیجاری بدهیم. او آدم مطمئنی نیست. شما تأییدش می کنید؟ آقای مرعشی فرمودند: نه من هم به ایشان اطمینان ندارم، ولی می دانستم گرفتار و دردمند است و مشکل دارد. من به شما نامه نوشتم. از آن روزی که فهمیدم شما به ایشان نماز استیجاری دادید، من خودم شروع کردم برای آن میت نماز استیجاری می خوانم.

خیلی عجیب است. یک مرجع برای باز کردن گره از کار دیگران خودش را به تکلف می اندازد. تکلف در اسلام نیست. انسان نباید خودش را برای کاری به زحمت بیندازد، حتی برای خواندن قرآن و نماز مستحبی و کارهای عبادی. باید از روی میل و شوق باشد. ولی برای گره گشایی و احسان و انفاق و کار خیر خوب است حتی خودش را به تکلف بیندازد. این ایثار است.

اتفاق آسان

یکی از بحثهایی که بزرگان ما فرمودند این است که اگر ما مالکیت خدا را قبول کنیم و بپذیریم که خدا مالک آسمان و زمین است، مالک نفس ما و مال و جان و اولاد ماست، خود این اتفاق را راحت می کند.

اگر من به شما امانتی دادم و گفتم: این را به کسی بدهید، شما راحت می دهید. چون مال شما نیست. ما امین و امانتدار خدا هستیم. هر چه داریم مال خداست. وقتی خود خدا می گوید این کار را بکن، خمس بده، زکات بده، کار خیر بکن، به فقرا بده، تو امانتدار من هستی، اگر کسی خودش را مملوک خدا و عبد خدا بداند و مالکیت و رازقیت خدا را بپذیرد، راحت انفاق می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ (۱)

حکومتها آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می کند و می میراند؛ و جز خدا، ولی و یآوری ندارید!

وقتی می گوید غیر از خدا هیچ یآوری برای شما نخواهد بود، یعنی اگر دیگران به شما کمکی کردند، خدا به قلبشان انداخته است. در واقع ولی و ناصر ما فقط خدای متعال است.

لذت ماندگار

آدم سخاوتمند، هم گره های خود و هم گره دیگران را باز می کند. افراد خیر باید برای نیازمندان سهمیه ای قرار بدهند. اصلاً درآمدهایی که دارند با خدا معامله کنند. خداوند می فرماید:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ؛ (۲)

آنچه نزد شماست فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است.

ص: ۱۷۴

۱-۱. سوره توبه، آیه ۱۱۶.

۲-۲. سوره نحل، آیه ۹۶

آنچه که برای خودت هزینه می کنی تمام می شود، ولی آنچه که به حساب خدا می ریزی همه باقی می ماند.

اگر بهترین غذاها را میل کنید، همان لحظه که می خورید یک لذت خیالی به شما دست می دهد و تمام می شود. یعنی همه لذتها آنی است و تمام می شود. ولی اگر شما به یک بچه ای که میخواهد به مدرسه برود و امکانات ندارد کمک کنی، هر لحظه ای که به ذهنت مرور کند، لذت می بری. چهل سال از کمک به یک یتیم که بگذرد، هر وقت که مرور کنی لذت می بری. می گویی: عجب کار خوبی کردم! خودت کیف می کنی. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ؛ (۱)

لذت کریمان در خوراندن است و لذت لئیمان در خوردن .

آدم لئیم از این که خودش می خورد کیف می کند. آدم کریم و بزرگوار از این که به دیگران می خوراند و می پوشاند و احسان می کند لذت می برد. لذتش دائمی است. اگر جان کسی را نجات بدهی، هر لحظه که فکرش را بکنی لذت می بری.

انفاق امام رضا علیه السلام

شخصی اموالش را گم کرده بود. خدمت امام هشتم آمد و گفت: من از خراسان آمده ام. گدا و فقیر هم نیستم. ابن السبیل هستم. آن مقدار مرا که به وطن برسانم ندارم. اگر صلاح بدانید به من کمک کنید. من در شهر خود

ص: ۱۷۵

دارای ثروت هستم. وقتی به آنجا رسیدم هرچه به من عنایت کردید از طرف شما صدقه می دهم.

حضرت تا شنیدند، به منزل رفتند و مبلغ متنابهی مال تهیه کردند و بیرون نیامدند، بلکه از پشت در دست مبارک را بیرون آوردند و فرمودند: «أین الخراسانی؛ مرد خراسانی کجاست؟» گفت: من اینجا هستم. فرمودند: این دویست دینار را بگیر و برای مخارج خود استفاده کن و به آن تبرک بجو. نمی خواهد از طرف من صدقه بدهی و نیازی نیست که برگردانی. و از تو خواهش می کنم برو و نماز. خراسانی رفت.

بعد حضرت بیرون آمدند. افرادی که آنجا بودند گفتند: چرا شما از پشت

در انفاق کردید فرمودند:

مَخَافَهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ؛ (۱)

ترسیدم به خاطر برآوردن حاجتش خواری سؤال را در چهره اش مشاهده کنم .

مامان ما هم احسان فوق العاده داشتند و هم مواظب بودند که آزاری به طرف نرسد و منت نگذارند.

رعایت عزت نفس اشخاص

حسین بن ابوالعلاء آدم خیری بود. می گوید: به همراه بیست و چند نفر به طرف مکه حرکت کردیم. من در هر منزلی گوسفندی ذبح می کردم و اهل قافله را اطعام می دادم. وقتی خواستم خدمت حضرت صادق علیه السلام برسم، فرمودند:

يَا حُسَيْنُ وَ تَذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ أَي حَسِينِ تُو مُؤْمِنَانِ رَا خَوَارِ مِي كُنِي!

ص: ۱۷۶

گفتم به خدا پناه می برم! فرمودند: به من خبر رسیده است که تو در هر منزلی برایشان گوسفندی می کشی. گفتم: جز خدا را قصد نداشتم. فرمودند:

أَمَا كُنْتَ تَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ فِعْلَكَ فَلَا يَبْلُغُ مَقْدَرَهُ ذَلِكَ فَتَقَاصِرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ؛

آیا ندانستی که در میان آنها ممکن است کسی باشد که بخواهد کار تو را بکند و در توانش نیست و خود را کم شمارد؟

گفتم: از خدا طلب بخشش می کنم و دیگر از این کارها نمی کنم. (۱)

اگر حس می کنید که شخصی که به او احسان می کنید خجالت می کشد و شرمنده می شود، این کار را می توان به طور غیر مستقیم انجام داد. مثلاً با عنوان نذر به او رساند. باید عزت افراد را حفظ کنیم. حتی یک پولی که می خواهیم به فرزندمان بدهیم، باید خیلی محترمانه و مؤدبانه باشد. رعایت شأن و عزت آنها را بکنیم

گدا هم اگر تحقیر شود، به او بر می خورد، چه رسد به انسانی که شخصیت و عزت نفس دارد. انفاق نباید در جمع باشد، بلکه پنهانی و غیر مستقیم باشد. از طریق افرادی که با او خودمانی هستند اقدام کنیم.

انفاق نظام مند

یکی از راههای احسان و انفاق، کمیته امداد، بهزیستی، و خیریه هایی است که در کشور ما فراوان است. در سرتاسر ایران افراد نیازمندی تحت پوشش این نهادهای دولتی و مردمی هستند. همه رصد می شوند. تحقیقات دوره‌ای

ص: ۱۷۷

انجام می شود. افراد مطمئنی هستند.

صندوق صدقات در منزل داشته باشیم. کمیته امداد طرح خیلی خوبی پیاده کرده است. به هزینه خودش در مساجد مهم یک نماینده می گذارد و افراد خیر آن محل را جمع کند تا افراد نیازمند را شناسایی و محترمانه به آنها خدمت کنند.

به کسی که خدمت می کنیم، مواظب باشیم که آزارش ندهیم. اگر من یک القمه دهان یتیم بگذارم، اما با او بداخلاقی و تندی کنم، آن لقمه را برایش تلخ کرده ام. مراقب باشیم آزار ندهیم. تحقیر و اهانت نکنیم.

بالاترین انفاق

بالاترین اتفاق ها و احسان ها، ادای واجبات مالی است. ما بسیاری از مواقع به مستحب می پردازیم و از واجب غافل می شویم. برخی افراد کارهای مستحبی بسیار می کنند. مدرسه می سازند، حسینیه می سازند، زیارت می روند، ولی خمس و زکات نمی دهند. بدهکار دیگران هستند. حقوق افرادی که واجب النفقه آنها هستند ادا نمی کنند، یا کم می گذارند و اهمیت نمی دهند. رسول صلی الله علیه و آله وسلم خدا فرمودند:

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ؛^(۱)

بخیل ترین مردم کسی است که درباره حقوقی که خداوند عزوجل بر او واجب کرده است بخل بورزد.

در مقابل فرمودند:

ص: ۱۷۸

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۲

ترین مردم کسی است که زکات مالش را پردازد.

کسی نباید از پرداخت زکاتی که این همه به آن سفارش شده است شانه خالی کند و به واجب الهی بی اعتنا باشد. مهم تر از خمس و زکات، دیون است. وامی که گرفته اقساط آن را نمی پردازد. البته به کسانی که ندارند باید مهلت داد. اما افرادی که توان پرداخت دارند و نمی پردازند، در حقیقت واجب مهم الهی را ترک کرده اند. ادای دین جزو بالاترین اتفاق هاست و بعد از ادای دین، خمس و زکات مهم تر از همه است.

اهمیت واجبات

عبادات هم همین طور است. گمان می کنیم که نماز ظهر و عصر که باید سر وقت بخوانیم و واجب است، به اندازه نماز شب ثواب ندارد، در واجبات مالی هم همین طور. انجام واجبات، هزارها برابر از مستحب مهم تر است و ثواب آن نیز بیشتر است. واجبات مثل غذا و آب می ماند که باید به بدن برسد و گرنه روح ایمان از بین می رود.

زکات محدود است و شامل کسانی می شود که گوسفند و گاو و شتر و گندم و جو و سکه طلا و نقره دارند و باید به حد نصاب برسد. ولی خمس به هر کسی که درآمد مستقلی داشته باشد و چیزی از مخارج و هزینه های سالش اضافه بیاید، تعلق می گیرد. بعضی ها خمس برایشان هیولایی شده است و خیلی بزرگ و سنگین جلوه می کند.

ص: ۱۷۹

خمس از واجبات اقتصادی الهی است، در عین حال سخت نیست. هرچه مطابق شأن و آبروی خود در خانه و زندگی دارید خمس ندارد. اما اگر از هزینه سال چیزی اضافه آمد، از آنچه اضافه آمده است، یک پنجم یعنی بیست درصد آن را باید به عنوان خمس پرداخت نمایید و این یک عبادت مالی است.

همان طور که در نماز و روزه قصد قربت و تقرب به خدا می کنید، در اینجا هم باید قصد قربت کرد. یعنی این عمل موجب قرب و نزدیکی به خداوند می شود. البته هر مالی که خمسش پرداخت شده است، دیگر به آن خمس تعلق نمی گیرد. خانم ها باید همسران و فرزندان شان را که در آمد کافی دارند، به خمس دادن تشویق کنند.

کسی که خمس نمی دهد، حق سادات فقیر و حق امام معصوم در مال اوست. لباسی که می خرد، شبه ناک می شود. پول آب و برق که می دهد، شبه ناک می شود. غسلی که می کند شبه ناک می شود، وضویی که می گیرد شبهه ناک است. و این در سرنوشت و زندگی انسان بسیار تأثیر گزار است.

در توقیعی از امام زمان بر آمده است:

لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا؛ (۱)

لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر کسی که یک درهم از مال ما را حلال بشمارد.

ص: ۱۸۰

خمسی که پرداخت می شود دو قسمت می شود؛ نیمی از آن برای سادات فقیر است و نیم دیگری برای امام زمان لا است که باید به مراجع و فقها داد تا در مصالح اسلام و ترویج فرهنگ اهل بیت علیها السلام مصرف شود. سهم سادات را با اجازه مرجع تقلید خودتان می توانید به سید فقیری که می شناسید بدهید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ؛ (۱)

ملعون و دور از رحمت خداوند است کسی که خداوند به او مالی عطا کرده است و او چیزی از آن را صدقه نمی دهد کسی که خدا به او مال و امکانات داده، ولی چیزی از آن را صدقه نمی دهد، مورد لعن پیامبر خداست. کسی که خداوند حقوق واجبی به گردنش گذاشته است و پرداخت نکند، مورد لعن پیامبر است.

آثار و برکات پرداخت خمس

از سوی دیگر پرداخت خمس همانند دیگر واجبات بسیار ارزشمند و در تعالی انسان تأثیر گذار است. این کاری است که خداوند آن را دوست دارد. امام صادق علیها السلام فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرْهَمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ؛ (۲)

کاری نزد خدا محبوب تر از رسانیدن درهم به امام نیست. همانا خداوند آن درهم را در بهشت برای صاحبش همانند کوه احد قرار می دهد.

ص: ۱۸۱

۱- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۵.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۷۹.

یک درهمی که به عنوان سهم امام می دهی، وزن آن یک درهم در بهشت به اندازه کوه احد است.

همه دنیا مال امام است. کسی گمان نکند که از خودش چیزی به امام می دهد. امام است که آنچه بخواهد از دنیا به ما می دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَصْعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيُدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ؛(۱)

دنیا از آن امام است و آن را هر کجا بخواهد قرار می دهد و به هر که بخواهد می بخشد.

این خمس را خدا بر ما واجب کرده تا هم خودمان و هم اموالمان را پاک کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛(۲)

مقصود من از گرفتن پول از شما این است که پاکیزه شوید.

می خواهند شما را پاک کنند. بعضی ها فکر می کنند که امام نیاز به این خمس دارد. اگر کسی فکر کند که امام نیاز به پول شما دارد، این کفر است. امام محتاج کسی نیست. فرمودند:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ؛(۳)

اگر کسی گمان کند که امام محتاج به چیزی است که در دست مردم است، کافر است. این مردم هستند که نیازمندند که امام از آنها بپذیرد.

ص: ۱۸۲

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹: المقنع للصدوق، ص ۱۷۲

۲- ۲. الكافي، ج ۱، ص ۵۳۸ علل الشرايع، ج ۲، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶.

۳- ۳. الكافي، ج ۱، ص ۵۳۷ البرهان، ج ۲، ص ۸۳۶

امام از روی نیاز مالی را دریافت نمی کند، بلکه به فکر سلامت و طهارت روح و مال شماست. ما باید منت پذیر باشیم که امام یا مرجع تقلید خمس مال ما را قبول می کند. بعد حضرت به این آیه استشهاد کردند:

حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ ان صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ؛ (۱)

از اموال آنها صدقه ای به عنوان زکات بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و به هنگام گرفتن زکات به آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست.

اموالی را که پیامبر و امام و مراجع از ما می گیرند، برای تطهیر و تزکیه ماست. مثل درختی است که آن را هرس می کنند. وقتی ما واجبات مالی خود را ادا می کنیم، پیامبر و امام معصوم برای ما دعا می کنند. دنیا و آخرت برای امام است. امام به کسی احتیاج ندارد. همه عالم به نفس امام و به برکت امام است. اگر خمسی از ما می گیرند، ما باید منت پذیر باشیم.

یکی از تجار فارس که از پیروان امام رضا بود، به آن حضرت نامه

نوشت و درباره خمس اجازه خواست که حضرت او را از پرداخت خمس معاف کنند. حضرت به او نوشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابَ وَ عَلَيَّ الضِّيْقَ إِلَيْهِمْ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ؛ (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان! همانا خدا وسعت دهنده و کریم است.

ص: ۱۸۳

۱- ۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲- ۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۸

ضامن ثواب عمل است و ضامن غم و اندوه تنگنای معیشت است. هیچ مالی حلال نیست، جز از راهی که خدا آن را حلال کرده است.

بعد فرمودند:

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى أَمْوَالِنَا؛

خمس موجب کمک ما بر دین ما و عیالات ما و پیروان ماست.

یعنی می توانیم با این خمس کارهای دینی کنیم، عیالاتمان را تأمین کنیم و به دوستانمان خدمت کنیم.

در معرض دعای امام زمان علیه السلام

همچنین فرمودند:

وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛

تا می توانید خود را از دعای ما محروم نکنید.

یعنی این خمسی که شما می دهید، باعث می شود که ما برای شما دعا کنیم. کاری نکنید که از دعای امام زمان محروم شوید. بعد درباره برکات و آثار پرداخت خمس فرمودند:

فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ؛ پرداخت خمس کلید رزق و روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیزی است که برای روز بیچارگی خود آماده می کنید.

دادن خمس کلید وسعت رزق است. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: خانم هایی که در خانه کار می کردند، با کسانی که دلاک و

کیسه کش حمام بودند، پیش ما می آمدند و حساب خمس خودشان را می کردند. می گفتم: این چقدر آدم خوبی است، چقدر پاک است! از هزینه های سالش ده هزار تومان اضافه آورده است، آمده خمسش را حساب می کند. این کار خیلی خوب است، مفتاح رزق است. خمس باعث می شود که گناهان شما پاک شود. روز قیامت که روز سختی هاست، خمس شما را نجات می دهد.

وفای به عهد

بعد فرمودند:

وَالْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِّلَّهِ بِمَا عٰهَدَ اِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ اُجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ؛(۱)

مسلمان کسی است که به عهدی که خدا با او کرده وفا کند. و مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند. و السلام.

بنابراین، مهم ترین احسان و انفاق، ادای واجبات مالی و ادای دیونی است که به افراد و اشخاص داریم. پس خمس را جدی بگیرید. سخت نیست. اول آن کمی هول دارد، اما بعد از آن انسان احساس آرامش می کند.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی فرموده بودند: یک جوانی تازه کسب و کار شروع کرده بود. سر سال پیش ما آمد تا خمس مالش را حساب کند. صد هزار تومان بدهکار شد. گفت: من فامیل و آشنای فقیر دارم. گفتم: سهم سادات را به فامیل خودت بده. گفت: غیر سید هم داریم که خیلی در فشار و

ص: ۱۸۵

زحمت اند. من خواهش دارم که آنها را هم من بهتر می شناسم که بدهم. گفتم: باشد. سهم امامش را هم از ما اجازه گرفت تا به همان افرادی که نیاز داشتند بدهد.

موقع خداحافظی گفت: حاج آقا، چون سال اول کسب و کارم هست، خیلی دوست دارم یک هدیه و تبرکی از شما داشته باشم. مبلغی هم از ما به عنوان هدیه و تبرک گرفت. وقتی می رفت، من خنده ام گرفت. گفتم: نه تنها چیزی به ما ندادی، که مبلغی هم گرفتی

اهتمام به واجبات الهی

هر طور شده خمس مال خود را زود پرداخت کنید که وسعت رزق می آورد و گناهان را پاک می کند. پرداخت خمس موجب برکت عمر و مال و جان و زندگی انسان است و دعای اهل بیت و امام زمان علیه السلام را پشت سر خواهد داشت..

بعضی هستند که به مستحبات اهمیت می دهند، ولی به واجبات اهمیت

نمی دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَعْلُونَ بِالْفَضَائِلِ فَاسْتَعْلُ أَنْتَ بِإِتْمَامِ الْقَرَائِصِ؛ (۱)

یا علی، هنگامی که دیدی مردم مشغول فضائل و

مستحبات هستند، تو به دنبال به انجام رساندن واجبات باش! واجبات را در رده اول و نخست قرار بده. خمس، زکات، دیون مردم، ادای حقوق واجب را جدی بگیریم، بعد به سراغ مستحبات برویم.

ص: ۱۸۶

یکی از نکاتی که در روایات آمده است و نکته مهمی است، این است که اگر کسی مالش را در راه واجب، مستحب و حلال و به عنوان انفاق و احسان به جا مصرف نکرد، خدا او را مبتلا می کند که چند برابر آن را در راه باطل مصرف کند. امام باقر ع فرمودند:

مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخُلُ يَنْفَقَهُ يَنْفَقُهَا فِيمَا يَرْضَى اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يَنْفِقَ أضعافَهَا فِيمَا أَسَخَطَ اللَّهُ؛ (۱)

هر بنده ای که از اتفاق مال در آنچه خوشنودی خدا در آن است بخل ورزد، به انفاق چندین برابر آن در چیزی که موجب خشم خداست گرفتار آید.

اگر کسی با اختیار مالش را صرف راه خدا نکند، خدا او را به اضطرار وادار می کند که صرف کارهای بد کند، کارهایی که موجب خشم خداوند است. مثل مال ربا که خدا برکت و خیر را از آن بر می دارد.

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ؛ (۲)

خداوند، ربا را نابود می کند؛ و صدقات را پرورش و افزایش می دهد

کسانی که دنبال برکت هستند، بدانند خدا برکت و خیر را از ربا محو کرده است. چه آن کسی که ربا می گیرد و چه آن کسی که ربا می دهد. اگر دنبال فراوان شدن و برکت مال هستید، صدقه بدهید. صدقه و احسان مال را چند برابر می کند.

شما اگر خمس نمی دهید، جریمه های سنگین می آید. حوادث ناگوار

ص: ۱۸۷

۱- ۱. تحف العقول، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

راهی به سوی خوشبختی اتفاق می افتد و مشکلات غیر طبیعی پیش می آید و همه از دستتان می رود. پس چه بهتر که به دست خودمان راه آخرت را آباد کنیم.

ترس از مرگ

چرا ما از مردن و رفتن به عالم آخرت می ترسیم؟ امام صادق علیه السلام؟ فرمودند:

لَا نَكُمُ عَمْرَتُمُ الدُّنْيَا وَخَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ؛ (۱)

زیرا شما دنیا را آباد کرده اید و آخرت را ویران

ساخته اید و خوش ندارید که از خانه آباد دنیا به منزل ویران بروید. دنیا را آباد کردید و چیزی برای آخرت نفرستادید. هر کجا که آینده خوبی دارد و وامی می دهند می رویم و حساب باز می کنیم. آیا در صندوق ذخیره خدا هم حساب باز کرده ایم؟

پیوند با اهل بیت علیه السلام

بعضی می گویند: افرادی هستند که زیارت می روند، یا روضه خوانی های

مفصل می گیرند. به جای این کارها به فقرا بدهند.

باید عرض کنیم که این امور هم بعد از انفاق واجب جزو بهترین انفاق هاست. کسی که روضه خوانی دارد و برای اهل بیت تبلیغ می کند، یا زیارت می رود، در کنارش کارهای خوب و احسان هم انجام می دهد. انفاق و احسان در راه اهل بیت علیه السلام بسیار ارزشمند است. امام صادق علیه السلام فرمود:

دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامَ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنْفَقُ فِي

ص: ۱۸۸

غَيْرُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (۱)

درهمی که در راه صلّه و پیوند با امام صرف شود، از یک میلیون درهمی که در غیر آن، در راه خدای عزوجل صرف شود برتر و بالاتر است.

همین مجالس اهل بیت است که انسانهای خیر درست می کنند، خیریه ها را راه اندازی می کند. سرچشمه همه انفاقها مجالس اهل بیت علیه السلام است. بهترین اتفاق بعد از انجام واجبات، تبلیغ اهل بیت است.

ص: ۱۸۹

۱-۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۳

صفحه سفید

ص: ۱۹۰

گفتار دوازدهم: آثار و برکات صدقه

اشاره

ص: ۱۹۱

صفحه سفید

ص: ۱۹۲

(۱) وسعت رزق

همان طور که اشاره کردیم، یکی از چیزهایی که هم در قرآن و هم در روایات روی آن تأکید فراوان شده و یکی از برکات آن وسعت و برکت در رزق و برکات معنوی و مادی است، صدقه دادن و خیر رساندن به دیگران است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَكْثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا؛^(۱)

صدقه زیاد بدهید که رزق و روزی تان زیاد شود

تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً؛^(۲)

صدقه بدهید که صدقه

دادن مال انسان را زیاد می کند. برخلاف ذهنیت اهل دنیا که فکر می کنند با صدقه دادن مال انسان کم

می شود، صدقه مال انسان را زیاد می کند و به آن برکت می بخشد. خدای متعال صدقه دادن را دوست دارد و به کسانی که دست خیر دارند، خیر و برکت و وسعت رزق می دهد. در قرآن کریم آمده است:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛^(۳)

بگو: پروردگارم

ص: ۱۹۳

۱- ۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۶.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۹۱ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹.

۳- ۳. سوره سبأ، آیه ۳۹

روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می بخشد، و برای هر کس بخواهد تنگ و محدود می سازد، و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را میدهد و جای آن را پر می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است

خداوند یا از راه دیگری جبران می کند، یا به عمر و مال و جان ما برکت می دهد. صدقه دادن بلاها را دور می کند و جلوی ضررها و خطرها را می گیرد. اصلاً یکی از راههای نازل شدن باران رحمت و وسعت رزق، انفاق و احسان است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

اسْتَنْزَلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛ (۱)

و با صدقه دادن روزی بطلید. یعنی با صدقه رزق و روزی را از آسمانها فرود بیاورید. رزق و روزی ای را که خداوند بناست به شما برساند، با صدقه دادن درخواست کنید.

وقتی خدا می بیند که تو دست دهنده داری، پشتیبانی می کند. خزانه خودش را در اختیار تو قرار می دهد. در این شکی نیست که از عوامل برکات معنوی و مادی، زیاد صدقه دادن است. یکی از آثار صدقه وسعت و برکت رزق است. ممکن است کم باشد، ولی برکت دارد.

کلید رزق

روزی امام صادق علیه السلام به فرزندشان محمد فرمودند: فرزندم، چه مقداری از آن خرجی نزد توست؟ گفت: چهل دینار. فرمود: آن را بیرون بیاور و در راه خدا صدقه بده. گفت: غیر از این چیز دیگری نداریم. فرمودند:

ص: ۱۹۴

تَصَدَّقَ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصِّدْقَ فَتَصَدَّقْ بِهَا؛

آن را در راه خدا بده که خداوند متعال عوضش را به ما می دهد. مگر نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است. پس آن را صدقه بده .

فرزند امام علیه السلام آن کار را انجام داد. ده روز نگذشت که از طریقی چهار هزار دینار به حضرت رسید. بعد فرمودند: فرزندم، ما در راه خدا چهل دینار دادیم و خداوند چهار هزار دینار به ما عطا کرد. (۱)۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۸۰ (۲)

هر چیزی کلیدی دارد که با آن می توان آن را باز کرد. کلید رزق صدقه دادن است.

انفاق در همه حال همچین می فرماید:

إِذَا أُمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ؛ (۳)

هر گاه فقیر شدید، به وسیله صدقه دادن با خدا تجارت کنید.

یعنی شما در راه خدا صدقه بدهید تا خداوند به شما بیشتر بدهد. منظور این نیست که آدمهایی که مشکل مالی دارند، مال فراوان صدقه بدهند، بلکه به همان مقدار کم هم که شده، احسان و انفاق کنند. از انفاق و صدقه و کمک به دیگران غافل نشویم. نگوئیم ما که نداریم، ما که خودمان نیاز داریم. اگر کسی در عین نیاز شدید، ایثار کند و چیزی به دیگران بدهد، خدا

ص: ۱۹۵

-۱

-۲

۳-۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸؛ غررالحکم، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۳۳

جدیدی را به روی او باز می کند. نمونه های فراوانی داشتیم که افرادی که به این مرحله رسیدند و انفاق کردند، و از جایی که فکرش را هم نمی کرد خداوند دری به رویشان گشود. ایمان و باور عمیق میخواید که انسان تنگدست باشد و انفاق کند. به آیات قرآن ایمان بیاوریم و آن را باور کنیم. خداوند می فرماید:

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ؛ (۱)

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

این ها همه امتحان است. گاهی خدا ما را به جاهایی می برد که بن بست است تا ببیند ما چه کار می کنیم. چند مرده حلاجیم. اگر در تنگنا و س سختی انفاق کردیم، خداوند برای ما گشایش می فرستد.

آزمون با فقر و غنا

یکی از چیزهایی که خیر و برکت را در زندگی زیاد می کند، احسان و

انفاق و صدقه است. امام رضا علیه السلام فرمودند: در قوم بنی اسرائیل مردی زندگی می کرد. شبی شخصی به خوابش آمد و گفت: نیمی از عمرت را غنی خواهی بود و نیم دیگر عمرت را فقیر، ولی این که کدام یک اول باشد، انتخابش با خود توست.

او هم آمد و با همسرش مشورت کرد. برخی از خانم ها مشاوران خوبی

ص: ۱۹۶

هستند. خانمش به او گفت: نصف اول را ثروت و غنا انتخاب کن تا ببینیم بعدش چه می شود. خدا کریم است. پس از آن دست به هرچه می زد، چند برابر می شد. در رزق به رویش باز شد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَانْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا تَبْقَى وَ إِذَا مَا أَدْبَرَتْ فَانْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى؛ (۱)

هرگاه دنیا روی آورد، از آن انفاق و بخشش کن؛ زیرا (هنگامی که روی آورد، انفاق، آن را از بین نمی برد و) خواهد بود. و وقتی دنیا پشت کرد، باز انفاق کن؛ زیرا انفاق از بین نمی رود.

از انفاق نترسید. اگر خدا در روزی را به رویتان باز کرده است، با انفاق کردن کم نمی شود. اگر هم در فقر را به رویتان باز کرده، با ندادن ثروتمند نمی شوید. پس باز هم اتفاق کن، که با ندادن فقر از بین نمی رود، بلکه انفاق فقر را هم از بین می برد.

خانمش گفت: حالا که در رزق به روی تو باز شده است، هرچه می توانی انفاق کن. هرچه می توانست انفاق می کرد. چهل سال تمام شد. آماده شدند که دوران فقر را بگذرانند.

چندی گذشت، دیدند خبری از فقر نشد. آن شخص یک شب به خوابش آمد و گفت: چون در نیمه اول انفاق کردید و امتحان را خوب پس دادید، نیمه دوم را هم در رفاه خواهید بود. (۲)

این یک واقعتی که با احسان و انفاق درهای رحمت به روی آدم باز می شود.

ص: ۱۹۷

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۹

۲- ۲. مشکاه الأنور، ص ۳۰، بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۵۴

مرحوم حجت الاسلام شفتی از عالمان بسیار برجسته و معروفی است که در مسجد سید اصفهان مدفون و قبر ایشان زیارتگاه است. هم مسجد به نام ایشان است و هم خیابانی که مسجد سید در آن است به خیابان مسجد سید معروف است.

ایشان اهل شفت گیلان بوده و در نجف درس می خوانده است. بسیار گرفتار بوده است، به گونه ای که نمی توانسته روزانه نانی برای خودش تهیه کند. چند وقتی نتوانسته بود گوشتی برای خود تهیه کند. به زحمت مقداری گوشت تهیه می کند تا آبگوشتی درست کند و یک مقداری قوت بگیرد.

در مسیری که میرفته، می بیند سگی از حال رفته و در حال جان دادن است، و بچه هایش هم گرسنه کنار او هستند. این جاست که خدا انسان را امتحان می کند. سید نمی گوید این حیوان است، نجس العین است، من خودم مهم ترم. با خدا معامله می کند. می گوید: خدایا، من در آن حد نیستم که جانم در خطر باشد، ولی این حیوان دارد از بین می رود. و آن گوشت را تکه تکه می کند، و در دهان سگ می گذارد و آن حیوان جان می گیرد و از مردن نجات پیدا می کند.

بعد از چند روز تاجر مهمی از ایران برای زیارت مولی امیر المؤمنین علیه السلام به نجف می آید. این تاجر در ایران مشکلی پیدا کرده بوده است. نذر می کند که اگر مشککش حل شود، مبلغ زیادی پول به یک سید طلبه هدیه کند. اتفاقاً اهل همان طرفهای گیلان هم بوده است. مشکل او حل می شود و برای ادای نذرش به نجف می آید. به او می گویند: کسی که مورد نظر شماست، این

آقاست. یعنی موردی است که هم نیاز دارد و هم سید است و هم طلبه.

خلاصه آن تاجر نذرش را ادا می کند و مال فراوانی به این آقا می رسد. و زندگی او بعد از حفظ جان این سگ متحول شده و در رزق به روی او گشوده می شود. به برکت آن مال املاک و اموال فراوانی در نجف و سپس در اصفهان به دست می آورد. البته در انجام کار خیر و رسیدگی به فقرا بسیار فعال بوده است. به برکت انفاق در سختی و نداری آن منزلت و مکنت را به دست می آورد.

باور به وعده های الهی

اگر باور کنیم که آنچه را انفاق می کنیم ده برابر، صد برابر و هفتصد برابر، و بیشتر از آن می شود، راحت گذشت و انفاق می کنیم. چرا در بانکها سپرده می گذاریم؟ چون می گوئیم چند درصد بیشتر به ما برمی گردانند. اگر مردم بدانند جایی چیزی گیرشان می آید، حاضرند هستی شان را بفروشند و آنجا بگذارند تا زیاد بشود، چون به آن باور دارند. اما با این که وعده های خدا قطعی است؛ چون باور ندارند به راحتی تن به انفاق نمی دهند. اگر باور در ما ایجاد بشود، راحت انفاق می کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ؛ (۱)

هرکس به پاداش یقین و باور دارد، به بخشش دست می گشاید.

(۲) دوری از شیطان

یکی از برکات صدقه دادن این است که شیطان و بدیها را از آدم دور

ص: ۱۹۹

می کند. پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم در شمار چیزهایی که شیطان را از انسان دور می کند فرمودند:

الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ؛^(۱)

صدقه کمر شیطان را می شکند. یعنی چیزی که شیطان را خرد و از انسان دور می کند، صدقه دادن است.

۳) از میان برنده بدی ها

یکی از آثار مهم دیگر صدقه و انفاق این است که بدیها را از بین می برد،

خشم خدا را خاموش می کند. چنان که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ ... صَدَقَهُ السِّرُّ فَإِنَّهَا تُذْهِبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛^(۲)

با فضیلت ترین چیزی که توسل جویندگان نزد خدا به آن توسل می جویند ... یکی هم صدقه پنهانی است که بدیها را از بین می برد و خشم پروردگار

را خاموش می کند. اگر انسان ناهنجاری هایی دارد که باعث غضب خداست، با صدقه دادن توفیق پیدا می کند که آنها را کنار بگذارد تا خشم خدا خاموش شود. یعنی صدقه دادن پنهانی رحمت خدا را جذب و خشم خدا را خاموش می کند.

۴) دفع نحوست

یکی از آثار و برکات صدقه دادن بر طرف شدن نحوست است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۲۰۰

۱- ۱، بحارالانوار، ج ۴۶۰ ص ۲۶۱.

۲- ۲. الزهد، ص ۱۳، الأمالی للطوسی، ص ۲۱۶؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۳۸۶.

مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذَا أَصْبَحَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ (۱)

هر کس صبحگاه صدقه دهد، خداوند نحوست آن روز را دفع می کند. ممکن است در خانه ای نحوستی باشد، یا زمان و مکانی نحوست داشته

باشد، صدقه آن نحوست را از بین می برد.

۵) دفع بلا

یکی از برکات مهم صدقه که خیلی مهم است، این است که ابتلائات سنگین، بلاهای ناجور، حوادث تلخ و مرگ و میرهای بد را از آدم دور می کند. امام باقر ع فرمودند:

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُدْفَعُ سَبْعِينَ بَلَاءً مِنْ بَلَايَا الدُّنْيَا مَعَ مِيتَةِ السُّوءِ، وَإِنَّ صَاحِبَهَا لَا يَمُوتُ مِيتَةَ السُّوءِ أَيْدَاءً مَعَ مَا يُدَّخَرُ لِصَاحِبِهَا فِي الْآخِرَةِ؛

به راستی که صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیا و مرگهای بد را از انسان دفع می کند. بدون شک صدقه دهنده هرگز با مرگ بد نمی میرد. این افزون بر آن پاداشی است که خداوند برای صدقه دهنده در آخرت ذخیره می کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ؛ (۲)

افرادی که به خاطر گناه از دنیا می روند، بیشترند از کسانی که به خاطر اجل از دنیا می روند. و

ص: ۲۰۱

۱- ۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۶ ص ۳۱.

۲- ۳. الامالی للطوسی، ص ۳۰۵؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۴۰.

افرادی که به خاطر صدقه و احسان زندگی می کنند، بیشترند از

کسانی که به خاطر عمر طبیعی شان زندگی می کنند. با صدقه و احسان عمر انسان بیشتر می شود، و گناه مرگ انسان را نزدیک می کند. مثلاً- اگر عمر طبیعی فردی پنجاه سال بوده، با صدقه و احسان عمرش هفتاد سال می شود. اینها همه اثر وضعی صدقه دادن است. یعنی علاوه بر برکات معنوی و پاداش اخروی، این آثار دنیوی را هم دارد. در یکی از دعاها تعبیر خیلی قشنگی آمده است:

يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ وَالِدُعَاءِ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ مَا حُتِمَ وَأُبْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ؛(۱)

ای کسی که به سبب صدقه و دعا مقدرات ناگواری که حتمی و مسلم شده است را از اطراف و نواحی آسمان دور می گردانی

خداوند بلایی را که مسلم شده است، با کمترین صدقه دفع می کند. هر گاه آدم می خواهد مسافرت برود، یا از خانه بیرون برود، سعی کند چیزی به عنوان صدقه کنار بگذارد، هر چند ناچیز باشد.

۶) بهبود بیماران

یکی از چیزهایی که به درمان بیماران کمک می کند، صدقه است. درمان و شفای بیماران به دست خداست و صدقه موجب می شود که خداوند شفا را نصیب بیمار کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۲۰۲

دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ؛ (۱)

بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید.

هم به طیب مراجعه و درمان کنید و هم صدقه بدهید. با صدقه دادن، خدا لطف می کند و آن بیمار زود خوب می شود. یعنی خداوند آن دارو و درمان را شفا بخش قرار می دهد. بسیاری از مواقع برای دارو و درمانمان هزینه می کنیم، ولی حاضر نیستیم برای شفای بیمارمان صدقه بدهیم.

۷) جذب دلها

یکی از برکات صدقه دادن، جذب دلهاست. انسان محبوب دلها

می شود. همه آدم سخی و سخاوتمند را دوست دارند. در زیارت امین الله می خوانیم:

مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ؛

خداوندا، مرا محبوب در زمین و آسمانت قرار ده!

همه انسان ها فطرتا دوست دارند محبوب دلها شوند. چیزی که نزد خدا و انبیا و همه انسانها، حتی بدهاست، این است که انسان سخی را دوست دارند. بخل و حساست آدم را از دلها و نظرها می اندازد. صدقه و احسان مقبولیت و محبوبیت ایجاد می کند. انسان می تواند با سخاوت و صدقه و انفاق دلها را جذب کند و مشمول دعای همه شود.

۸) آمرزش گناهان

یکی از برکات صدقه آمرزش گناهان است. همان طور که توبه و استغفار

ص: ۲۰۳

گناهان را پاک می کند، صدقه هم گناهان را پاک می کند. انسان وقتی صدقه می دهد، خدا گناهان گذشته اش را پاک می کند.

کسی گناه بزرگی مرتکب شد و هفتاد سال عبادتش از بین رفت، ولی موقع جان دادن چون به یک فقیر کمک کرد، خدا گناهش را پاک کرد و عبادت محو شده هفتاد ساله اش را برگرداند. البته حق الناس را باید ادا کرد.

از برکات صدقه و احسان این است که برای انسان مصونیت از لغزشها

و خطاها ایجاد می کند.

۹) ورود به بهشت

یکی از برکات صدقه دادن این است که آدم را از جهنم دور می کند. کسانی که می خواهند از پل صراط به راحتی عبور کنند، هر روز صدقه بدهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ؛ (۱)

من طالب بهشت شدم، دیدم

راه ورود به آن سخاوت است. در بهشت شجره ای به نام شجره سخاوت است. هر کس به آن چنگ بزند، او را به طرف بهشت می کشد. جذبه ای از خدا و فرشتگان آدم سخی را به سمت بهشت می برند. راه ورود به بهشت سخاوت و صدقه دادن است.

۱۰) اجابت دعا

یکی دیگر از برکات سخاوت، همنشینی با انبیا و امامان و اولیای خداست.

ص: ۲۰۴

انسان سخی هم نشین آنها می شود و با چهارده معصوم محشور می شود.

یکی از برکات مهم صدقه و سخاوت این است که سبب اجابت دعا می شود. افرادی که می خواهند دعایشان مستجاب شود، در کنار نمازها و عبادات، صدقه هم کنار بگذارند. چون صدقه رحمت خدا را جذب می کند و دعا مستجاب می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئًا فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئًا مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ؛ (۱)

هرگاه پدرم حاجتی از خداوند مسألت می کرد، به هنگام زوال ظهر دست دعا و نیایش برمیداشت: ابتدا صدقه میداد. بعد از آن عطر میزد و به مسجد میرفت و با نیایش به درگاه حق، حاجت خود را درخواست می کرد.

دستی برای دریافت و دستی برای پرداخت

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: خدا دو تا دست به ما داده است. با یک دست باید بگیریم و با یک دست بدهیم. نه این که مدام بگیریم. اصلاً خدا تو را وسیله امتحان قرار داده است. چرا در نماز شب می گویند چهل مؤمن را دعا کن؟ به معنای این است که باید از این دست بگیریم و از آن دست هم بدهیم. خود این بالاترین کارهاست.

خود امامان همواره می گیرند و به دیگران می دهند. در صلواتی که می فرستیم می گوییم: خدایا، لطف و رحمت را بر چهارده معصوم بفرست و

ص: ۲۰۵

آنها هم بر عالم سرازیر می کنند. خدا این کار را خیلی دوست دارد. و در آخر به خودمان باز می گردد.

افرادی که سفره می اندازند و به دیگران اطعام می دهند، خدا در اعطای سخاوت لذتی به آنها می دهد که با لذتهای مادی و دنیایی قابل قیاس نیست.

ص: ۲۰۶

گفتار سیزدهم: گستره صدقه

اشاره

ص: ۲۰۷

صفحه سفید

ص: ۲۰۸

صدقات معنوی

صدقه فقط مربوط به مسائل مادی نیست. بخشی از آن مادی و مالی است

و بخش دیگرش غیر مادی است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ؛ (۱)

هر عمل خیر و کار خوبی صدقه است.

خیر رساندن به دیگران، با زبان باشد یا با مال، صدقه است. هر نوع خیری صدقه است. خدا دوست دارد ما خودخواه و خودپرست نباشیم. خدا ما را امتحان می کند که به فکر دیگران هستیم یا نه. اهل بهشت به فکر دیگران هستند. اهل جهنم فقط خودشان را می بینند. یکی از بهترین موارد صدقه حفظ آبروی افراد است. مالی که صرف آبروی طرف شود، بهترین صدقه است.

قرض الحسنه

یکی از مصادیق مهم احسان، قرض الحسنه است. قرض الحسنه پرارزش تر

از صدقه است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبُ الْقَرْضِ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ؛ (۲)

ص: ۲۰۹

۱-۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶.

۲-۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۱.

بر در بهشت نوشته شده است که ثواب صدقه ده برابر و ثواب وام دادن هجده برابر است

رسول خدا نیز صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الصَّدَقَةُ بِعَشْرِهِ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصَلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَصَلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ؛ (۱)

ثواب صدقه ده برابر است و ثواب هجده برابر، و ثواب صله و احسان به برادران بیست برابر است و ثواب صله رحم و احسان به نزدیکان بیست و

چهار برابر. بالاترین ثواب ها برای صله رحم و احسان به نزدیکان است. از این مرحله

پایین تر هجده درجه برای قرض الحسنه است. صدقه دادن ده برابر است.

چرا ثواب قرض الحسنه بیشتر از صدقه است. با این که مالی که به عنوان

قرض الحسنه داده شده است بر می گردد، ولی صدقه بر نمی گردد؟

چون اولاً صدقه ممکن است به دست غیر محتاج هم برسد. ولی قرض الحسنه معمولاً به دست افراد آبرومند می رسد و آبروی طرف هم حفظ می شود. صدقه را طرف مصرف می کند و تمام می شود، ولی با قرض الحسنه طرف به کار و تولید و ادار می شود و باید به فکر برگرداندن آن باشد.

خیری که بسیاری از ماها از آن غافل هستیم، صندوق های قرض الحسنه

خانوادگی است.

ص: ۲۱۰

قرض دادن به خداوند

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ؛ (۱)

کیست که به خدا وام نیکو دهد و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است

خدا می فرماید: چه کسی است که به من قرض الحسنه بدهد. یعنی اگر به بند^۱ مؤمن قرض بدهد، به خدا قرض داده است. خدا آن را مضاعف می کند. کسانی که دلشان نمی آید صدقه بدهند، بیایند قرض الحسنه بدهند.

پاداش قرض الحسنه

پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه خود فرمودند:

مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفًا فَأَحْسَنَ طَلَبْتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلِ؛ (۲)

هرکس به درماندهای وام دهد و در مطالبه آن با وی روشی نیکو و سهل اتخاذ

کند، عمل خود را از سر گیرد. کسی که گرفتاری را قرض آبرومندانه بدهد و کارش را راه بیاندازد،

پاداش او پاک شدن گناهان از نامه عمل اوست. عملش را از سر بگیرد. مثل روزی که از مادر متولد شده است. بعد فرمودند:

وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ؛

و خداوند به هر درهمی هزار قنطار (پوست یک گاو که پر از طلا باشد) در بهشت به او پاداش می دهد.

ص: ۲۱۱

۱- ۱. سوره حدید، آیه ۱۱.

۲- ۲. ثواب الاعمال، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۶۸

امتناع از قرض دادن

در روایتی دیگر فرمودند:

مَنْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ (۱)

هرکس برادر مسلمانش نیاز به وام گرفتن از او پیدا کند و او توان پرداخت وام داشته باشد و به او وام ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

اگر مؤمن نیازمند و آبرومندی برای قرض الحسنه به کسی رو زد و او توان قرض دادن را دارد، طرف هم پس می دهد، اگر به او وام ندهد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و خداوند او را از بهشت رفتن محروم می کند.

مهلت پرداخت

افرادی هم که قرض می گیرند باید قصد پرداخت داشته باشند. اگر توان پرداخت ندارند، از اول قرض نکنند. بعضی افراد برای تشریفات و تجملات قرض می کنند. این کار اشتباهی است. آدم باید برای ضروریات قرض کند. نیت پس دادن آن را هم داشته باشد و در پرداخت آن تمام تلاشش را بکند. اگر کسی به جا قرض کند و نیت پرداختش را داشته باشد، خدا به او کمک می کند که قرضش را ادا کند.

خداوند درباره کسانی که در پرداخت به مشکل بر می خورند

فرموده است:

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

ص: ۲۱۲

۱- ۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی پرداخت مهلت دهید و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت را ندارد، اگر برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر منافع این کار را بدانید!

همان طور که به بدهکار سفارش شده است سر وقت بپردازد، از آن طرف هم افرادی که حادثه ای برایشان پیش آمده است و واقعا در فشارند، به صاحبان مال و احسان سفارش شده که اگر می بینید در فشار و عسر و حرج است، به او مهلت بدهند. دیرکرد از او نگیرند تا گشایش برایش حاصل شود.

و اگر واقعا دیدند موردی است که توان پرداخت ندارد، به او ببخشند. امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی پیامبر خدا منبر رفتند و به حمد و ثنای خدا پرداختند و فرمودند: ای مردم، حاضران شما به غایبان خبر دهند که:

أَلَا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَشْتَوْفِيَهُ؛ (۲)

آگاه باشید. هر کس وامدار تنگدستی را مهلت دهد، خدای متعال برای هر روزی که به وامدار مهلت داده است، صدقه ای به اندازه تمام آن مال در حق او بنویسد، تا آن روزی که وام به تمامی پرداخته شود.

بنابراین، کسی که پیش آمدی برایش شده و توان پرداخت ندارد، ما آبرویش را نبریم. به او مهلت بدهیم. اگر ما وضعمان خوب است و توان

ص: ۲۱۳

۱- ۱. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

۲- ۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۶: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۰.

گذشت داریم، می فرماید: بیخشیم که خدا این ها را دوست دارد. حتی اگر کسی سهل انگاری کرد و پس نداد، شما ثواب خودت را برده‌ای.

حل اختلاف

یکی از بهترین موارد صدقه حل اختلاف است؛ حل اختلاف با فکر، با

مشاوره، با هزینه کردن. امام صادق علیه السلام فرمودند:

صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ (۱)

صدقه ای را که خدا دوست می دارد، اصلاح میان مردم است، زمانی که اختلاف و فساد یابند؛ و نزدیک ساختن آنها به

یکدیگر است، زمانی که از هم دور شوند. بعضی از اختلافات اختلافات مالی است. برای بعضی از اصحاب که مشکل مالی پیش می آمد، ائمه علی پول می دادند و اختلاف را حل می کردند. امام صادق ع به مفضل فرمودند:

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَقْتِدِهَا مِنْ مَالِي؛ (۲)

هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی دیدی، از مال من بده تا نزاع تمام شود.

راوی می گوید: من و دامادم درباره میراثی با هم نزاع می کردیم. مفضل به ما رسید و درنگی کرد. بعد گفت: به منزل من بیایید. ما رفتیم و او میان ما به چهارصد درهم صلح داد، و آن پول را هم از خودش پرداخت و از هر کدام ما تعهد گرفت که نسبت به یکدیگر ادعا نکنیم.

ص: ۲۱۴

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۳۹، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۴

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۴۴.

بعد گفت: این پول از مال من نبود، بلکه امام صادق علیه السلام به من فرمودند که هرگاه بین دو نفر از شیعیان ما اختلاف مالی پیدا شد و به نزاع کشیده شد، از مال آن حضرت نزاع و اختلاف را رفع کنم. (۱)

اختلاف خطرش زیاد است. گاهی بر اثر یک اختلاف دو طائفه از هم می‌باشند. همیشه مال را فدای آبرو کنید. مال را فدای جانمان کنیم، نه این که خودمان را فدای مال کنیم.

انفاق‌های فرهنگی

یکی از بهترین موارد صدقه دادن، هزینه کردن برای مسائل فرهنگی است. این که گرفتاری‌های معنوی و اخلاقی افراد را برطرف کنیم.

اگر بتوانیم کسی را از ناهنجاری‌های اخلاقی نجات دهیم، اگر بتوانیم معتادی را از اعتیاد نجات دهیم، بسیار کار ارزشمند و صدقه خوبی است.

مرحوم آقای سید مهدی قوام یکی از کارهای مهمش همین بوده است.

می‌رفته و از افرادی که درماندگی و گرفتاری باعث می‌شده که به کارهای ناهنجار رو بیاورند، دستگیری می‌کرده است.

قبل از انقلاب یک موقعی ایشان ده شب منبر رفت و بعد از منبر با یکی از رفقاییش به محله‌ای که افراد آلوده جمع می‌شدند می‌رود. یک خانم جوانی را که دنبال کارهای ناشایست بوده صدای می‌زند و می‌پرسد: چرا چنین می‌کنی؟

پاسخ می‌دهد: من گفتارم. می‌گویند: من روضه خوان امام حسینم. ده شب روضه خوانده‌ام. این پول این ده شبی است. دست از این کار بردارد و این

ص: ۲۱۵

راهی به سوی خوشبختی خانم را وادار می کند که از گناه دست بکشد و توبه می کند. بعد از مدتی هم ازدواج می کند و می آید از آقا تشکر می کند و مسیر زندگی اش عوض می شود. اصلاح ناهنجاری های جامعه و کارهای فرهنگی یکی از بهترین موارد صدقه و انفاق است.

انفاق هایی که پذیرفته شد

روزی پیامبر عظیم الشان به حضرت امیر علیه السلام و سیصد دینار هدیه دادند. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم امشب اتفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. یعنی انفاق فوق العاده ای می کنم. بعد از نماز عشا، صد دینار آن را برداشتند و به اولین کسی که رسیدند، دادند.

در انفاق دست ما خیلی میلرزد. اگر بخواهیم به یک فقیر یک مبلغ ناچیزی بدهیم، آن قدر فکر و خیال ما را می گیرد که بدهیم یا ندهیم. مبادا زیاد بدهیم. ولی حضرت صد دینار را که مبلغ بسیار زیادی بود، به نخستین کسی که رسیدند، دادند.

فردا دیدند مردم در مدینه علیه ایشان صحبت می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام دیشب به یک زن بدکاره صد دینار پول داده است! حضرت ناراحت شدند، ولی اعتنا نکردند.

فردا شب دوباره فرمودند: به خدا قسم من اتفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند؛ چون اراده امیرالمؤمنین الامدک در مشیت و اراده خداست. مثل ما نقشه نمیکشد. آنچه که در قلب امام و پیغمبر می گذرد، امر خدا و مشیت خداست.

فردا شب به اولین کسی که رسیدند، صد دینار دادند. فردای آن شب دیدند مردم مدینه دوباره پشت سر حضرت ناسزا می گویند. می گویند: حضرت امیر دیشب به یک سارق و دزد مبلغ بسیار زیادی انفاق کرده است. حضرت غمگین شدند، ولی اعتنا نکردند.

شب دیگر دوباره فرمودند: به خدا قسم انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. شب سوم به اولین کسی که رسیدند، صد دینار را انفاق کردند. فردا در مدینه پیچید که دیشب امیر المؤمنین به یک آدم ثروتمند صد دینار داده است؟

حضرت از این حرف مردم محزون شدند و به پیغمبر خبر دادند که با رسول الله، مردم می گویند: علی سیصد دینار را به فاحشه و دزد و آدم ثروتمند داده است. حضرت فرمودند:

يَا عَلِيُّ هَذَا جَبْرَيْلُ يَقُولُ لَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلَ صَدَقَاتِكَ وَ زَكَّيَ عَمَلَكَ؛

یا علی، این جبرئیل است. می گوید: به راستی که خداوند عزوجل صدقه های تو را پذیرفت و عمل تو را پاکیزه ساخت.

دامن آن زن فاحشه بر اثر فقر و نداری آلوده شده بود. وقتی صد دینار به او رسید، رفت و توبه کرد و وسائل ازدواج برای خودش فراهم کرد. با کسی ازدواج کرد و عاقبت او به خیر شد. یعنی این پول مشکل اخلاقی و ناهنجاری او را حل کرد.

آن دزدی که شب دوم صد دینار را گرفت، گفت: من به خاطر تنگدستی دست به دزدی می زدم. حالا این را سرمایه خودم قرار میدهم و دیگر دست

از دزدی بر می دارم. او هم توبه کرد و آدم خوبی شد. انسان های سینه دار می توانند این کار را بکنند، آدمی که کوچک است به خوبها هم انفاق نمی کند، چه رسد به بدها.

آن نروتمند هم آدم بخیل و خسیسی بود، حتی زکات مال خود را هم نمی داد. گفت: امیر المؤمنین که ثروت ندارد، راحت صدر دینار به من داد. من را خجالت زده کرد. من چرا انفاق نکنم؟ از فردا شروع کرد. به فقرا پول دادن و انفاق کردن. این حرکت حضرت او را زیر و رو کرد.

تنوع صدقات

روزی پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ؛ (۱)

لازم است هر مسلمانی هر روز

صدقه ای بدهد. کسی گفت: یا رسول الله، ما کی می توانیم هر روز صدقه ای بدهیم؟

حضرت فرمودند:

إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صِدَقَةٌ؛ وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صِدَقَةٌ؛ وَعِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صِدَقَةٌ؛ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صِدَقَةٌ
وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صِدَقَةٌ؛ وَرُدُّكَ السَّلَامَ صِدَقَةٌ؛ (۲)

اگر در مسیر و راه آن چه موجب اذیت رهگذر باشد برطرف سازی صدقه است، و راه نشان دادن به راهگذر صدقه است، و عیادت کردن مریض صدقه است، و امر به معروف

ص: ۲۱۸

۱- ۱. مناقب آل ابی طالب خ ج ۲، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۸.

۲- ۲. الدعوات، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۰

صدقه است، نهی از منکرت صدقه است و همین طور جواب دادن به سلام صدقه است.

واسطه در خیر

نوعه افراد خسیس به دیگران حواله می دهند. می گویند: علما این کار را بکنند. مسئولین، همسایه ها، فامیل این کار را بکنند. این اشتباه است. همه باید انفاق کنند، هر کس به مقدار وسعش. به دیگران حواله ندهیم. خودمان یک کاری بکنیم؛ هر کس به اندازه توانش. صدقه دادن به مال اختصاص ندارد. آدم می تواند واسطه شود، به هر حیل‌های کار راه بیندازد. و کار خیر را به دیگران راهنمایی کند.

در کارهای خیر تمام واسطه ها بدون کم شدن ثواب صاحب آن کار، در ثواب شریک اند. امام صادق علیه السلام به فرمودند:

لَوْ جَزَى الْمَعْرُوفُ عَلَى ثَمَانِينَ كَفًّا لَأَوْجِرُوا كُلَّهُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ صَاحِبُهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا؛ (۱)

اگر نیکی به دیگران به هشتاد دست بگردد، همه ثواب یابند بدون این که از اجر صاحبش چیزی کاسته شود

اگر وضع مالی من خوب نیست، ولی می توانم وساطت و گره‌گشایی از کار مردم بکنم صدقه است.

گشاده رویی

شاد کردن دل مردم صدقه است. از کار معروف و خیر رساندن به دیگران

ص: ۲۱۹

غفلت نکنید، هرچند یک روی گشاده باشد. همین که با گشاده رویی و بشاشیت روبه رو شدید، این صدقه است. این چیزی است که از دست همه بر می آید. یعنی حداقل با شادمانی وارد خانه و محل کارمان بشویم. با ارباب رجوع با گشاده رویی برخورد کنیم.

همه نمی توانید با مال صدقه بدهید، ولی با اخلاق خوب و خوش رویی می توان. حداقل آن یک سلام کردن است. رسول خدا به فرزندان عبدالمطلب فرمودند:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلَّاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ؛ (۱)

ای فرزندان عبدالمطلب، شما نمی توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوش رویی با آنان برخورد کنید.

وقف

یکی از بهترین موارد صدقه، وقف است. بسیاری از افراد می توانند از ثلث مالشان برای کارهای خیر وصیت کنند. و این صدقه جاریه است. شما مغازه یا خانه ای را برای امور خیر وقف می کنید. یعنی اصل سرمایه باقی است و از درآمدش کار خیر می کنند. مواردی وجود دارد که صد سال، پانصد سال وقف است و این خیر جاری است. اگر انسان از دنیا هم برود، این صدقه برای او جاری است و خیرش مرتب به او می رسد.

ص: ۲۲۰

وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام

انسانهای بزرگ راحت از مال خود می گذرند. امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم چاه کردند.

یکمرتبه آب بسیاری فوران کرد. مثل چشمه از زمین آب جوشید. فوری فرمودند: قلم و کاغذ بیاورید. و آن را وقف کردند. (۱) دهها هزار درخت خرما کاشتند و همه را وقف فقرا و مستضعفین و گرفتارها کردند. می گویند: الآن چاه های امیرالمؤمنین علیه السلام که به آبار علی علیه السلام معروف است کنار مسجد شجره وجود دارد.

کمک کردن به افراد ناتوان

کمک کردن به افراد ناتوان به هر شکلی که باشد، مصداق بارز صدقه

است. رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ؛ (۲)

کمک کردن و یاری دادن تو به انسان ناتوان از بهترین صدقات است.

خیلی ها هستند که نمی توانند نان تهیه کنند، نمی توانند مخارج زندگی شان را بدهند. افراد خیر باید اینها را حمایت کنند.

بروید به فروشندگان مواد غذایی بگویید: اگر کسانی بودند که نتوانستند پول گوشت و آذوقه خود را بدهند، آن را به حساب من بنویس. خدا می داند چقدر ثواب دارد. بهترین مورد صدقه این است که افراد آبرومند را غیر مستقیم کمک کنیم

ص: ۲۲۱

۱-۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۱

۲-۲. الکافی، ج ۵ ص ۵۵: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

انفاق خانم ها

خانم ها سعی کنند دیگران را تشویق کنند تا در راه خدا انفاق کنند و صدقه بدهند. آنهایی هم که تمکن دارند خودشان اقدام کنند. بزرگی می فرمود: خانمی را می شناسم که شوهرش خیلی ثروت دارد. بارها شده شوهرش پول سنگینی به او داده و گفته برو برای خودت طلا با ماشین بخر، او رفته به نیازمندان داده و برگشته است. سیره حضرت زهرا این است.

خانم هایی که ارثی به آنها رسیده است، یا مهریه شان را دریافت کرده اند،

یا هدایایی برایشان می آورند، بدون اجازه شوهر می توانند انفاق کنند. ولی نسبت به چیزهایی که مال شوهر است و شوهر در اختیارش گذاشته است باید اجازه بگیرند.

خانمی که درآمد مستقلی دارد، اشکالی ندارد که بدون اجازه شوهر انفاق کند. خانمها واجب النفقه همسران و یا پدرانشان هستند. این است که دستشان باز است و زیاد می تواند کار خیر کنند.

احسان به نزدیکان

البته همسر و یا پدر و مادر و نزدیکان اگر نیاز دارند، آنها مقدم هستند.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٍ؛ (۱)

آنجا که خویشاوند نیازمندی وجود داشته باشد، جای صدقه دادن به دیگری نیست.

عجیب این است که از پیامبر خدا پرسیدند: «أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟» کدام

ص: ۲۲۲

صدقه برتر و بالاتر است. حضرت فرمودند:

عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ؛ (۱)

صدقه بر خویشاوندی که دشمنی تو را در دل می پرورد.

این صدقه دادن علاوه بر آثار ارزشمندی که دارد، پا گذاشتن روی نفس است، چون نفس انسان دوست ندارد به آن شخص کمکی شود. و این خودشکنی است. و افزون بر این کدورتها را تبدیل به مهر و محبت می کند و خدا و اهل بیت علیه السلام را خشنود می سازد.

این یک قاعده کلی است که تا وقتی نزدیکان ما نیاز دارند، قطعاً آنها سزاوارتر هستند. وقتی اشباع شوند، در حد معمول به دیگران باید انفاق کرد.

صدقه فقط در مال نیست. مال یک بخش آن است. انسان می تواند از آبرو و از وقتش مایه بگذارد و خدمتی انجام دهد. واسطه خیر شود. اینها همه از مصادیق صدقه است. هر کار خیری، از سلام کردن تا کارهای بزرگ، همه صدقه است.

صدقه برای اموات

یکی از جاهایی که صدقه بسیار پسندیده و کارساز است، صدقه برای اموات و درگذشتگان است. بر اساس روایات مهم ترین چیزی که ما برای امواتمان می فرستیم، صدقه، دعا و تلاوت قرآن است. ما معمولاً- برای درگذشتگان حمد و سوره می خوانیم، ولی پدرجد اینها احسان و صدقه است.

ص: ۲۲۳

چه خوب است به نیت امواتمان گره از مشکل دیگران باز کنیم، دین افراد درمانده را ادا کنیم، جهیزیه و وسائل ازدواج و مسکن برای مستمندان و نیازمندان فراهم کنیم؛ که بهترین هدیه برای اموات همین هاست.

رسول خدا فرمودند: «: أَهْدُوا لِمَوْتَاكُمْ؛ برای مردگان هدیه بفرستید.»

پرسیدند: هدیه برای مردگان چیست؟ فرمودند: «الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ!». (۱)

صدقه و دعا می تواند بهترین هدیه برای اموات باشد. با این هدایا هم حق

آنان را ادا می کنیم، هم خودمان مشمول رحمت گسترده خداوند می شویم.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است:

إِنَّهُ لَيْسَ أَشَدَّ عَلَى الْمَيِّتِ مِنَ اللَّيْلَةِ الْأُولَى فَاَرْحَمُوا مَوْتَاكُمْ بِالتَّصَدُّقِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ؛ (۲)

زمانی سخت تر از شب اول قبر برای میت نیست. پس با صدقه دادن در آن شب آنان را مورد لطف و رحمت

خود قرار دهید. برخی از اصحاب رسول خدا نقل کردند که روزی آن حضرت فرمودند:

ارواح مؤمنین هر جمعه به آسمان دنیا می آیند و مقابل خانه های خود با آوازی حزین و گریه فریاد می زنند: «ای اهل من و اولاد من، ای پدر من و مادر من و ای خویشان من! به وسیله آنچه که در دست ما بود و عذاب و حساب آن برای ما، و نفعش برای دیگری است بر ما مهربانی کنید.»

و هر یک با فریاد به خویشان خود می گویند: «با درهمی یا قرص نانی یا جامه ای بر ما مهربانی کنید؛ باشد که خداوند شما را از جامه بهشت بپوشاند.»

ص: ۲۲۴

۱-۱. جامع الاخبار، ص ۱۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲-۲. زاد المعاد، ص ۵۸۱

آن گاه رسول خدا گریستند، ما نیز گریه کردیم. و آن حضرت از گریه زیاد

توان سخن گفتن نداشتند. سپس فرمودند:

أُولَئِكَ إِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ فَصَارُوا تُرَابًا رَمِيمًا بَعْدَ السُّرُورِ وَالنَّعِيمِ فَيَنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا لَوْ أَنَّفَقْنَا مَا كَانَ فِي أَيْدِينَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرِضَائِهِ مَا كُنَّا نَحْتَاجُ إِلَيْكُمْ فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ وَنَدَامَةٍ وَيَنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَةَ الْأَمْوَاتِ؛ (۱)

این ها برادران دینی شما هستند که بعد از سرور و نعمت، خاک پوسیده شده اند. آن گاه از عذاب بر جان های خود ندا می کنند و میگویند: وای بر ما! اگر آنچه در دست ما بود در راه اطاعت و رضای خداوند اتفاق می کردیم، اکنون به شما محتاج نبودیم. آن گاه با حسرت و پشیمانی بر می گردند و فریاد می کنند که صدقه مردگان را زود

بفرستید.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

مَا تُصَيِّدَقَتْ لِمَيِّتٍ فَيَأْخُذُهَا مَلَكَ فِي طَبَقٍ مِنْ نُورٍ سَاطِعٍ ضَوْوُهَا يَبْلُغُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ثُمَّ يَقُومُ عَلَى شَفِيرِ الْخَنْدَقِ فَيَنَادِي السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَهْلُكُمْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْهَدْيَةِ فَيَأْخُذُهَا وَيَدْخُلُ بِهَا فِي قَبْرِهِ فَيُوسِّعُ عَلَيْهِ مُضَاجَعَةً؛

هر صدقه ای که برای مرده داده میشود، فرشتهای آن را در طبقی از نور می گیرد، در حالی که درخشان است و شعاع آن به هفت آسمان می رسد، آن گاه بر لب قبر می ایستد و فریاد میکشد: سلام بر شما ای اهل قبور؛ اهل شما

ص: ۲۲۵

این هدیه را به سوی شما فرستاده اند. پس آن را می گیرد و داخل قبر خود می کند و بدین وسیله خوابگاهش فراخ و گسترده می شود.

بعد فرمودند:

أَلَا مَنْ أَعْطَفَ الْمَيِّتَ بِصِدْقِهِ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَيَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ الْعَرْشِ وَ حَتَّى وَ مَيِّتٌ نَجِيًّا بِهِدِهِ الصَّدَقَةِ؛ (۱)

آگاه باشید، هر کس با دادن صدقه به مرده مهربانی کند، نزد خداوند اجری همانند شرکت در جنگ احد خواهد داشت و روز قیامت در سایه عرش خداست؛ روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست و زنده و مرده از این صدقه نجات می یابند.

ص: ۲۲۶

۱- ۱. همان

گفتار چهاردهم: عفو و انفاق

اشاره

ص: ۲۲۷

صفحه سفید

ص: ۲۲۸

یکی از بالاترین مصادیق انفاق عفو و گذشت است. در زمان جاهلیت که دخترها را زنده به گور می کردند و وحشت عجیبی از ظلم و فساد جزیره العرب را گرفته بود. در آن فضا پیامبر خدا ن توانستند سلمانها و ابوذرها را پرورش بدهند. و این یکی از بزرگ ترین اعجازهای پیامبران است.

یکی از بزرگان گفته بود: همه کارهای پیغمبر مهم بوده، ولی یکی از کارهای مهم پیغمبر که فوق العاده بوده و توانسته دنیا را متحول کند، گذشت و عفو و خلق کریم ایشان بوده است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ (۱)

به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان

شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. با خلق پسندیده و جذابیتی که پیغمبر خدا در رفتار و اعمال از خود نشان دادند، دلها را مجذوب خود ساختند. آن زمان فرهنگ جاهلیت حاکم بود. خیلی خشن و بی رحم بودند. قساوت قلب همه جا را فرا گرفته بود.

یک اعرابی که بیابان نشین بود و هیچ فرهنگ نداشت، دو شتر آورده بود و

ص: ۲۲۹

با تندی و خشونت نام پیغمبر را صدا زد: « يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ عَلَيَّ بِعِيرِي هَذَيْنِ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ؛ ای محمد، از مال خدا که نزد توست این دو شتر مرا بار بزن!»

لقب پیامبر را نبرد. اسم او را صدا زد و گفت: آنچه پیش توست مال تو و پدرت که نیست، مال خداست. از مالی که خدا به تو داده این دو شتر مرا بار کن. بعد هم عباى زیری را که حضرت بر دوش داشتند، آنچنان کشید که گردن پیامبر مجروح شد. هم لفظ او خشن بود و هم عملش.

هر کسى در این موقعیت باشد، ممکن است عکس العمل تندى نشان دهد. تعبیرش هم این بود که مال خودت که نیست، مال خداست. حضرت نگاهی از روی محبت به او کردند و فرمودند:

المالُ مالُ اللَّهِ وَ أَنَا عَبْدُهُ؛ مال، مال خداست، من هم بنده خدا هستم.

بعد به تعبیر ما فرمودند: این روش و این برخورد تو برخورد خوبی نبود. این راهش نیست. آیا درست است که من هم همان برخوردی که تو کردی با تو بکنم؟ یعنی با خشونت پاسخ تو را بدهم. بدن مرا مجروح کردی و آسیب رساندی و با تندی با من حرف زدی. آیا من هم همین طور با تو رفتار کنم؟

گفت: نه. حضرت پرسیدند: چرا؟ گفت: «لَأَنَّكَ لَا تُكَافِي بِالسَّيِّئَةِ؛ چون شما به بدی مکافات و تلافی نمیکنی.» اگر من بد کردم، شما با من این کار را نمیکنی. حضرت تبسم کردند و فرمودند: یک شترش را خرما و یک شترش را هم جو بار کردند.

خلق و خوی پیغمبر جذاایت عجیبی داشته است. افرادی از راه دور می آمدند و از پشت دیوار با صدای بلند اسم پیامبر را می آوردند، ولی پیغمبر تحمل می کردند. آیه نازل شد که پیغمبر را با اسم صدا نزنید، داد نزنید.

گاهی کسی می آمد و سرش را بر زانوی پیغمبر می گذاشت و دراز می کشید و می گفت: یا محمد، برای من قصه بگو. ما با نزدیکانمان نمی توانیم این طور رفتار کنیم. این قدر پیامبر ما صبور و مهربان بودند! اگر پیغمبر می خواستند هیبت خود را ظاهر کنند، هیچ کس جرئت نمی کرد به ایشان نزدیک شود. پیغمبر خدا خود را تنزل می دادند.

احمد ار بگشاید آن پر جلی

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

اعرابی به کسی می گفتند که بادیه نشین و فرهنگ و ادب تمدن شهری را مراعات نمی کرد. می آمد و به پیامبر می گفت: برای من قصه بگو تا سرگرم شوم. پیامبر هم با کمال ادب و مهربانی و بردباری و حلم و صبوری، برایش قصه می گفتند تا خوابش ببرد.

عفو بزرگ پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم

یکی از بزرگترین کارهایی که پیامبر کردند، عفو و گذشت آن حضرت نسبت به افرادی بود که به ایشان اذیت و آزار رساندند. مردم مکه در اذیت پیامبر کم نگذاشتند. از زمانی که آن حضرت به پیامبری مبعوث شدند و دعوت خود را ظاهر کردند، هر نوع خشونت را توانستند در حق ایشان اعمال

کردند. اتهام زدند، نسبت جنون و سحر و کذب به پیامبر دادند. به کسی که عقل کل است، بدترین تهمت ها را زدند. شکمبه گوسفند بر سر پیامبر خالی کردند. با سنگ و کلوخ به حضرت حمله کردند. ولی پیامبر آنها را دعا می کردند. بعد هم تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند.

در شب ليله المبيت حضرت علی را به جای خود خواباندند. مردم مکه سیزده سال حد اعلای آزار و اذیت را به پیامبر رساندند. چند سالی هم که در مدینه بودند، باز برای پیامبر لشکر کشی کردند. جنگ بدر و احد را راه انداختند. مثل ابوسفیانها پیغمبر را حدود بیست سال آزار و شکنجه دادند. پیغمبر خدا بعد از تحمل این همه سختی و ناملایمات، مکه را فتح کردند.

گاهی ما سر یک سری مسائل کوچک سالیان سال با هم قهر هستیم و از دلمان بیرون نمی رود. اما پیغمبر ما در برابر مردم مکه که بیست سال بالاترین شکنجه ها و آزارها را به او رساندند چه کردند؟ وقتی مکه را فتح کردند، پرچم به دست سعد بن عباده بود. هنگامی که بالشکر وارد مکه شدند. شعارشان این بود: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز انتقام است.» روزی است که از کشته ها پشته می سازیم.

مردم مکه خیلی ترسیدند. به پیغمبر خدا خبر دادند که شما می خواهی انتقام بگیری و همه را از بین ببری؟ حضرت ناراحت شدند. فرمودند: نه. پرچم را به دست علی علیه السلام بدهید. امیرالمؤمنین پرچم را به دست گرفتند. شعار عوض شد: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ؛ امروز روز مهربانی است.» (۱)

بر اساس روایات اگر کسی بر رقیب خود غالب شد، زکات آن غلبه و

ص: ۲۳۲

فتح و پیروزی عفو و گذشت است. امیرالمؤمنین علی فرمودند:

الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ؛^(۱)

عفو و گذشت زکات غلبه و پیروزی است

همچنین فرمودند:

أَحْسَنُ الْعَفْوِ مَا كَانَ عَنْ قُدْرَةٍ؛^(۲)

در بهترین عفو آن است که از روی

قدرت باشد. وقتی که مردم مکه جمع شدند، پیغمبر خدا سؤال کردند: نظر شما درباره

من چیست؟ درباره من چه اندیشه و گمانی دارید؟

حسن ظن به خدا و اولیای الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقَ ظَنَّهُ؛^(۳)

کسی حسن ظن و گمان نیکویی به شما دارد، گمانش را تصدیق بکن.

یعنی بر اساس حسن ظنش عمل کن. خدا هم با بنده اش همین گونه رفتار

می کند. امام رضا علیه السلام فرمودند:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِذَا خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا؛^(۴)

به خداوند خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم؛ اگر گمان او به من خوب

است، رفتار من هم با او خوب است. و اگر گمان

ص: ۲۳۳

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ تصنیف غررالحکم، ص ۳۴۵.

۲- ۲. عیون الحکم، ص ۱۱۱؛ تصنیف غررالحکم، ص ۲۴۶.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۸؛ تحف العقول، ص ۸۲ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۹.

٤-٤. الكافي، ج ٢، ص ٧٢؛ بحار الانوار، ج ٧ ص ٣٦٦.

او به من بد است، رفتار من هم با او بد است. اگر بگویی خدای خوبی است، مرا می بخشد، لطف می کند، خدا می گوید: من حتما همان طور عمل می کنم. و اگر بدبین باشی، خدا هم همان طور است. به خدا و اولیای خدا بدبین نباشیم.

مردم مکه بیست سال به پیامبر بد کردند، ولی اظهار خوش بینی کردند.

وقتی مردم مکه جمع شدند، پیامبر خدا پرسیدند:

مَاذَا تَقُولُونَ مَاذَا تَظُنُّونَ؟ درباره من چه گویی و چه گمانی دارید؟

گفتند: « نَظْنٌ خَيْرًا وَ نَقُولُ خَيْرًا أَخِ كَرِيمٍ وَ ابْنُ أَخِ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَمَدَرْتَ؛ ما گمان خوب داریم و سخن نیک بر زبان داریم؛ تو برادر بزرگوار ما و برادرزاده و الا تبار ما هستی. و بالاخره بر ما پیروز شدی.»

شما برادری صاحب کرامت و بزرگوار و فرزند کریم هستی، بنابراین،

کریمانه با ما رفتار می کنی. حضرت فرمودند: من همان حرفی را که حضرت یوسف به برادرانش فرمود، به شما می گویم

لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (۱)

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربان ترین مهربانان است!؟ (۲)

بخشش یوسف

این که حضرت یوسف می گوید شما برادر من هستید، خیلی عجیب

ص: ۲۳۴

۱-۱. سوره یوسف، آیه ۹۲

۲-۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۵.

است. بیست سال آزار و شکنجه دادند، اما حضرت یوسف علیه السلام به رخشان نکشید، ملامتشان نکرد. گفت: من توییختان نمی کنم. در دعای ابو حمزه این تعبیر خیلی لطیف است

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي؛ (۱)

سپاس خدای را که از خطا و گناهانم حلم و بردباری کرد، چنان که گویی گناهی از

من سر نزده است. خداوند همان صفات را به پیامبر خودش مرحمت کرده است. خدایی که این قدر مهربان است، پیغمبرش هم همین طور است. پیامبر خدا هم به مردم مکه فرمودند: همان چیزی را که حضرت یوسف به برادرانش گفت، به شما می گویم.

برادرهای یوسف وقتی شرمنده شدند، آمدند خدمت حضرت یوسف و گفتند:

تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ؛ (۲)

به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطاکار بودیم.

عذر خواستند. حضرت یوسف هیچ به رخشان نکشید. وقتی حضرت یعقوب به او فرمود بگو برادرها با تو چه کردند، عرض کرد: نگوی برادرها، بگو: خدا با تو چه کرد؟ مرا از چاه در آورد. عزیز مصر کرد. دید خدایی باید داشته باشد.

حضرت یوسف فرمود: (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)؛

یعنی من سرزنش و ملامت نمی کنم، خدا شما را می آمرزد و او

ص: ۲۳۵

۱-۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۹۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۳۶.

۲-۲. سوره یوسف، آیه ۹۱

ارحم الراحمین است. با این که گناهشان بسیار سنگین بود، عاق والدین بودند، پدرشان را ناراحت کرده بودند، قطع رحم کرده بودند، برادرشان را از خانه دور کرده بودند، ولی حضرت یوسف همه را بخشید. پیغمبر ما هم همه اهل مکه را بخشیدند.

گذشت خداوند

چیزی مثل عفو و گذشت آدم را به خدا نزدیک نمی کند. اگر کسی

می خواهد امتحان کند که ببیند مورد آمرزش خدا قرار گرفته یا نه، یک راهش این است که ببینید صفت گذشت و عفو در وجودش هست یا نه. وقتی شما می گذری، شک نکن که خدا هم قطعاً می گذرد. ولی اگر شما حاضر نیستی از یک چیز جزئی چشم پوشی کنی، چه توقع داری که خدا از هزاران گناه تو بگذرد. چنان که قرآن می فرماید:

وَلْيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (۱)

و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است.

پیامبر در احد

جنگ احد سخت ترین جنگها بود. پیامبر بعد از این که پیکر پاره پاره

حضرت حمزه را دیدند گریستند و فرمودند:

وَ اللَّهُ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفًا قَطُّ أُغِيْطُ عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ؛ (۲)

به خدا

ص: ۲۳۶

۱- ۱. سوره نور، آیه ۲۲.

۲- ۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۳

سوگند، هیچ گاه در مکانی که بر من سخت تر از این مکان باشد نایستادم

وقتی عمویشان حضرت حمزه را به شهادت رساندند، جگر آن حضرت را در آوردند. بدن عمویشان را مثله کردند. آن قدر پیامبر منقلب شدند که آیه نازل شد: صبر و تحمل کن. حضرت فرمودند: گذشت کردم.

در جنگ احد کار خیلی سخت شد. با سنگ پیشانی پیامبر را شکستند.

دندان پیامبر را شکستند. وقتی کار خیلی حاد شد، بعضی از اصحاب به پیامبر گفتند: مگر انبیای سابق نفرین نمی کردند. کار را یکسره کن. نفرین کن تا یک بلایی بیاید. وقتی این پیشنهاد را به پیامبر دادند، پیغمبر خدا فرمودند:

إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانَا وَ لَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيَا وَ رَحْمَةً؛

من مبعوث نشده‌ام که لعن و نفرین کنم، بلکه برای دعوت به سوی حق و رحمت مبعوث شده‌ام.

بعد فرمودند:

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛(۱)

خداوندا، قوم مرا هدایت کن

که آنها جاهل اند. فرمودند: خدا مرا نفرستاده که لعن و نفرین کنم. خدا مرا فرستاده که دعوت کنم و رحمت باشم. بعد هم دست به دعا برداشتند که خدایا، قوم مرا هدایت کن، اینها نادان اند!

پیغمبر می فرماید: اینها قوم من هستند. وقتی پیغمبر خدا این قدر مهربان است، خدا چقدر مهربان است. این تجلی رحمت خدا در قلب پیغمبر است

ص: ۲۳۷

راهی به سوی خوشبختی که حاضر نیست در حق افرادی که سنگ زدند و عمویش را به شهادت رساندند نفرین کند. باز می گوید: خدایا، قوم مرا هدایت کن. خدایا، من عذرخواه آنها هستم. پیامبر برای آنان عذر می آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَغْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُمْ عُذْرًا؛ (۱)

عارف ترین مردم به خداوند کسی است که بیش از همه به نفع مردم

عذر بیاورد، هرچند عذری برایشان نیابد این حدیث نشان می دهد که پیغمبر ما از همه بیشتر خدا را شناخته است. باید طرف خدا را بگیریم، ولی خدا دوست دارد که طرف خلق را بگیریم و برای مردم عذر موجه یا عذر غیر موجه بیاوریم. ریش گرو بگذاریم و بگوییم: خدایا، بگذر، گذشت کن. همان کاری که پیامبر کرد. فرمودند: خدایا، این ها نمی دانند. از روی نادانی این کار را می کنند. راه ارتباط اینها را با خدا درست می کند.

آموزگار آسان گیر

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ مُعْتَبًا وَلَا مُتَعْتَبًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيسِّرًا؛ (۲)

به درستی که خدای تعالی مرا سختگیر و بهانه جو مبعوث نکرده است، بلکه مرا آموزگاری آسان گیر فرستاده است.

ص: ۲۳۸

۱- ۱. عیون الحکم، ص ۱۲۲؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۲۴۵.

۲- ۲. نهج الفصاحه، ص ۳۰۱.

خدا مرا نفرستاده است که سخت بگیرم. من پیغمبر سخت گیری نیستم.

پیغمبری که دیگران را به رنج و زحمت بیندازد نیستم. «متع به معنای بهانه جو و اشکال تراش است. گاهی معلمی است که سخت می گیرد و گاهی معلمی است که بالاتر از سخت گیری، بهانه تراشی می کند تا طرف را رد کند.

پیامبر می فرماید: من نه سخت گیرم و نه بهانه جو، بلکه به کمترین چیز

می خواهم شما را نجات دهم. این روحیه در امت پیامبر هم باید تجلی پیدا کند.

امام مجتبی علیه السلام در برابر مرد شامی

گذشت و عفو و حلم و بردباری سجیه همه انبیا و امامان و اولیای خداست. امام مجتبی علیه السلام مظهر حلم و بردباری بودند. مردی شامی آمد و به آن حضرت و به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار ناسزا گفت. امام مجتبی علیه السلام آن قدر با گذشت و صبر برخورد کردند که شخص شامی به گریه افتاد و گفت: خدا میداند که رسالت را در چه کسانی قرار دهد. (۱)

ابتدا سخت است، ولی اگر انسان تحمل کند و غیض و خشمش را فرو ببرد، یک احساس آرامش به او دست می دهد که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.

اگر در خیابان هزارتا مورچه به آدم فحش بدهند، چه اثری دارد؟ وقتی آدم بزرگ و دریادل شد، دیگر تعریف و تمجید و یا تکذیب و تحقیر در آدم اثر نمی گذارد. اگر آدم بتواند ضعیفها را هم نجات بدهد، خیلی عالی است.

ص: ۲۳۹

هارون الرشید سرهنگی به نام جلودی را مأمور کرد تا به همراه سپاهی برود و مدینه را محاصره و بنی هاشم را خلع سلاح کند. آن زمانی بود که امام هشتم علیه السلام در مدینه بودند.

جلودی بسیار خشن و بی رحم بود. آمد و شروع به غارت اموال بنی هاشم کرد. پول و طلا از آنها می گرفت. همان طور که اهل مدینه را غارت می کرد، به خانه امام هشتم علیه السلام می رسید. در خانه را زدند، آقا آمدند دم در. گفت: من باید به خانه وارد شوم. آقا خیلی برایشان سخت بود که او وارد خانه شود. فرمودند: آنچه که شما می خواهی برایت می آوردم، ولی وارد خانه نشو. قبول نکرد. حضرت خیلی اصرار کردند، باز هم قبول نکرد.

حضرت او را قسم دادند و فرمودند: تو را به خدا قسم می دهم که وارد خانه نشو. من هرچه دارم به تو می دهم. اینجا یک کمی تحت تأثیر قرار گرفت و قبول کرد. از این ور از جرم و ظلمش کم شد. حضرت رفتند و آنچه که قول داده بودند آوردند و تحویل او دادند. خاطره خیلی تلخی از این آدم

بی رحم در مدینه در دلها ماند.

این گذشت تا هارون از دنیا رفت و حکومت به مأمون رسید. مأمون هم به خاطر نیتی که داشت، امام هشتم را به خراسان آورد و جریان ولیعهدی امام را مطرح کرد. سه نفر از سران با این قضیه مخالفت کردند. یکی از آنها جلودی بود. به مأمون می گفتند: شما داری حکومت را با دست خودت به بنی هاشم می دهی. یک روز مأمون گفت: تکلیف من با این سه نفر باید معلوم شود. نفر اول

را آوردند. تا وارد شد، گفت: من خیرخواه تو هستم. مأمون گفت: یا ولایتعهدی را قبول کن، یا تو را می کشم. اولی را کشتند. دومی را هم کشتند. سومی را که آوردند همین جلودی بود.

امام هشتم در موضع قدرت و در کنار مأمون به عنوان ولیعهد ایستاده بودند. اگر ما بودیم چه می کردیم؟ تا امام هشتم چشمشان به او افتاد، فرمودند: این نهصد و نود و نه تا بدی داشته است. گفتند: من او را قسم دادم که به خانه من نیاید نیامد. من باید از او شفاعت کنم.

به مأمون فرمودند: این جلودی را به من ببخش. جلودی نگون بخت وقتی این گونه دید، فکر کرد که امام هشتم دارند بدی او را می گویند. گفت: مأمون، حرف امام هشتم را درباره من قبول نکن. مأمون هم گفت: آقا داشت شفاعت تو را می کرد. من هم حرف او را قبول نمی کنم. جلاد او را ببرید و اعدامش کنید. (۱)

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری

ص: ۲۴۱

صفحه سفید

ص: ۲۴۲

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات و دعاها

فهرست منابع

ص: ۲۴۳

صفحه سفید

ص: ۲۴۴

- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ٢٤
- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ..... ١٦٠
- إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ١٧٤
- إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ..... ١٩
- إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ..... ٩٩
- إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ٨٨
- إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ٨٧
- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ٨٥
- إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ١٣٨
- تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ٢٣٥

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنٌ لَهُمْ ١٨٣

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ٧٧،٧٦

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ٢٢٩

فَحَسْبُنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ٥٢

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ٧٩

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ٧٨

فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ١٤٤

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ١٦٨

لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ٢٣٥،٢٣٤

لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ٨٨

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ٨٠

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ٨٧

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ١٦١

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ١٩٦

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ١٧٤

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ٢١١

وَاسْأَلْ عَلَيْهِمْ نَبِيَّ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

..... ٤٨

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ٢٨

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِنَّ..... ٧٧

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ..... ١٣١

وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا..... ١٤٢

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى؛..... ٧٩

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرِهِ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ..... ٢١٣

وَسَيَّارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ٢١

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ..... ٩٤

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ١٥٧

وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ..... ٢٣٦

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ٧٩

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ الْقُدْسِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا..... ١٢١

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛..... ١٠٧

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ..... ٣٢

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ نَقُولَهُمْ لَنْصَدَّقَنَّهُمْ وَلَنْ نُكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ٥٠

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا..... ٨٦

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ٧٤

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ١٦٥

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ١٢٢

يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ ٨٧

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ ١٨٧

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ ٢٨، ٢٤

ص: ٢٤٨

أَمَا كُنْتَ تَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ فِعْلَكَ فَلَا يُلْغِ مَقْدَرَتَهُ ذَلِكَ فَتَقَاصِرُ إِلَيْهِ نَفْسُهُ..... ١٧٧

أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ..... ١٧٨

اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيَادِيَ فَيَأْتِيهِمْ دَوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ..... ١٥٩

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا..... ٢٣٣

أَحْسِنُ الْعَفْوِ مَا كَانَ عَنْ قُدْرِهِ..... ٢٣٣

إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا فَاَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا تَبْقَى وَإِذَا مَا أَدْبَرْتَ فَاَنْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى..... ١٩٧

إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ..... ١٩٥

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيَعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي..... ٢١٤

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُنَادِيًا يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَيُّ الْفُقَرَاءِ يَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ يَقُولُ عِبَادِي يَقُولُونَ لَبَّيْكَ رَبَّنَا يَقُولُ إِنِّي لَمْ أُفْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ تَصَيَّفُوا وَجُوهَ النَّاسِ فَمَنْ صَيَّنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِي فِكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ..... ١٥٥

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتِلَاءً بِالْبُخْلِ..... ٣٤

أَذْهَبَ فَاقْلَعَهَا وَارْزَمَ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا نَفْعَ..... ٤٦

اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ..... ١٩٤

أَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ..... ١٧٩

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ..... ٤٨

أَضَلُّ الْأُمُورِ فِي الْإِنْفَاقِ طَلْبُ الْحَلَالِ لِمَا يُنْفِقُ..... ١٦٦

أَعْرَفُ النَّاسِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ أَغْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُمْ عُذْرًا..... ٢٣٨

الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤُودِ..... ١٢٨

إِعْلَمَنَّ أَنَّ مَرْوَةَ الْقَنَاعَةِ وَالرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مَرْوَةِ الْإِعْطَاءِ..... ١١٠

أَفْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ..... ٢٢

أَكْثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا..... ١٩٣

أَلَا- مَنْ أَعْطَفَ الْمَيِّتَ بِصِدْقِهِ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ وَيَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ الْعَرْشِ وَ

حَتَّى وَ مَيِّتٌ نَجَّى بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ..... ٢٢٦

أَلَا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ..... ٢١٣

الْفَقْرُ لَا يَسُدُّ أذْنَاها شَيْءٌ..... ١٠٤

إِلَى يَا مَفْضَلُ! فَو رَبِّي إِنْ لِي لِحُبِّكَ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا مَفْضَلُ، لَوْ عُرِفَ جَمِيعُ أَصْحَابِي مَا تَعْرِفُ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ..... ٦٤

إِلَيْكَ عَنِّي لَا تُحْرِقْنِي بِنَارِكَ..... ٣٦

إِمَاطَتِكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صِدْقَهُ؛ وَإِرْشَادَكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صِدْقَهُ؛ وَعِيَادَتَكَ الْمَرِيضَ صِدْقَهُ؛ وَ أَمْرَكَ بِالْمَعْرُوفِ صِدْقَهُ وَ نَهْيَكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صِدْقَهُ؛ وَ رُدُّكَ السَّلَامَ صِدْقَهُ.....٢١٨

إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ.....١٠٨،١٠٥

إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ... صِدْقَهُ السَّرُّ فَإِنَّهَا تُدْهِبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ٢٠٠

إِنَّ أَقْوَامًا يَزْعُمُونَ إِنَّ وَلايَتَنَا لَا تَنْفَعُ أَمْثَالَكُمْ كَذِبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَا لَتَنْفَعُ أَمْثَالَكَ.....٧٣

إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى أَمْوَالِنَا.....١٨٤

أَنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَ يَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ.....١٨٢

إِنَّ الشَّيْخَ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ٤٠

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُدْفَعُ سَبْعِينَ بَلِيَّةً مِنْ بَلَايَا الدُّنْيَا مَعَ مِيتَةِ السُّوءِ، وَإِنَّ صَاحِبَهَا لَا- يَمُوتُ مِيتَةَ السُّوءِ أَيْدًا مَعَ مَا يُدْخِرُ لِصَاحِبِهَا فِي الْآخِرَةِ.....٢٠١

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًا وَ لَا مُتَعَتِنًا، وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسِرًّا.....٢٣٨

إِنَّ اللَّهَ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْتَاجِ كَانَ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ١٥٥

إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ١٣٠

إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِزَّ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ.....١٠٨

إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ حَرِيفًا.....١١١

إِنْ كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَ الذِّكْرِ لَهَا وَ لَكِنْ أَتْبِعْهَا بِأَفْضَلِ مِنْهَا١٦٨

نَ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.....٩٧

مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُضِلُّهُ إِلَّا الْفَقْرُ ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ ١٥٩

إِنَّا لَنُعْطِي غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذْرًا مِنْ رَدِّ الْمُسْتَحِقِّ ١٣٢

أَنْتُمْ قُرَّةُ عَيْنِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي مَا أَبَالِي مِنْ بَنِي آدَمَ إِذَا أَحْبَبُوا كَمَا أَنْ لَا يَعْبُدُوا وَثَنًا حَسْبِي مِنْ بَنِي آدَمَ أَنْ يُحِبُّوكُمْ ٤٨

أَنْفِقْ وَ لَا تَخَفْ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا ١٤٣

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ١٢٢

إِنَّهُ لَيْسَ أَشَدَّ عَلَى الْمَيِّتِ مِنَ اللَّيْلَةِ الْأُولَىٰ فَارْحَمُوا مَوْتَكُمْ بِالتَّصَدُّقِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ٢٢٤

إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلَّتْ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي وَ أَنِّي لِأَبَادِرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصْلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَعْنُوا عَنِّي ١٢٨

إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أَطْلُبَ الدُّنْيَا مِنْ خَالِقِهَا، فَكَيْفَ مِنْ مَخْلُوقٍ مِثْلِي ١١٧

إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لَعَانًا وَ لَكِنِّي بُعِثْتُ دَاعِيًا وَ رَحْمَةً ٢٣٧

فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا ٢٠

أَوْلَيْكَ إِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ فَصَارُوا تُرَابًا رَمِيمًا بَعْدَ السُّرُورِ وَ النَّعِيمِ فَيَنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَ التُّبُورِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا لَوْ أَنَّفَقْنَا مَا كَانَ فِي أَيْدِينَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ رِضَائِهِ مَا كُنَّا نَحْتَاجُ إِلَيْكُمْ فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ وَ يَنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَةَ الْأَمْوَاتِ ٢١٥

أَهْدُوا لِمَوْتَاكُمْ ٢٢٤

أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ دَرَكَةُ ابْنِ جُدْعَانَ ٦٠

أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ ٢٢٢

أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ ٣٢

الْأَيْدِي ثَلَاثَةَ سَائِلَةٍ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمَسِكَةٌ فَخَيْرُ الْأَيْدِي مُنْفِقَةٌ..... ٩٣

أَيْنَ الْخُرَاسَانِيُّ ١٧٤

أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ..... ٩٨

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِيءِ الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ..... ٣٥

الْبُخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ..... ٣٣

الْعَمَلُ الثَّوَابُ وَ عَلَى الضُّيْقِ الْهَمُّ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ..... ١٨٣

الْبَشَرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ..... ٢٥

بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ..... ٢٦

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِهِ أَحْسَنُهُ..... ٢٨

تَجَافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيٍّ، فَإِنَّ اللَّهَ، تَعَالَى، آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَتَرَ وَ فَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا افْتَقَرَ..... ٨١

تَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ..... ٢٠

تَزَكُّ لُقْمَةُ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ صَلَاةِ أَلْفِي رُكْعَةٍ تَطُوعًا..... ١٦٧

تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصِّدْقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا..... ١٩٥

تَصَيَّدْتُ يَوْمًا بِبَدِينَارٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ صِدْقَةَ الْمُؤْمِنِ لَا تَخْرُجُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَفُكَّ عَنْهَا مِنْ لِحْيِ سَبْعِينَ شَيْطَانًا كُلُّهُمْ يَأْمُرُهُ بِأَنْ لَا تَفْعَلَ..... ٥٣

تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ كَثْرَةً..... ١٩٣

تَضَمَّنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ..... ١١٦

- ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْأَبَدِيَّةَ مِنْ إِقْتَارٍ وَالْبَشَرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ..... ٢٥
- الْجَاهِلِ السَّخِيَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَابِدِ الْبَخِيلِ ٦٢
- جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْبُرِّ وَالْفَاجِرِ ٧٤
- حَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ ٣٩
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَانِي لَا ذَنْبَ لِي ٢٣٥
- خَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ ٣٤
- دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ ٢٠٣
- دِرْهَمٌ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُنْفَقُ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ١٨٩
- دُفِعَ عَنِ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ ٦٠
- الَّذُفُلُ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ ١٠٣
- الَّذِينَ وَسَّوهُ بِأَنْفُسِهِمْ، وَبَدَّلُوا دُونَهُ مَهْجَهُمْ ٩٢
- رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ ٢٠
- رُدُّوا السَّائِلَ بِبَدَلٍ يَسِيرٍ أَوْ بِلَيْنٍ وَ رَحْمَةٍ فَإِنَّهُ يَأْتِيكُمْ مِنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَ لَا جَانٍّ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صُنِعْتُمْ فِيمَا حَوَّلَكُمْ اللَّهُ ١٥٢
- السَّخَاءُ حُبُّ السَّائِلِ وَبَدَلُ النَّائِلِ ١٣٧
- السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَعْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهَا أَدَّتْهُ إِلَى الْجَنَّةِ ٤٥
- السَّخِيُّ الْحَسَنُ الْخُلُقِ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَتَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ ٥٩
- السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ ٣٢

السَّخِي لَا لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا ٦١

شَابُّ سَخِيٍّ مُرَهَّقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بِخَيْلٍ ٦٣

الصَّدَقَةُ بِعَشْرِهِ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصَلَةُ الْإِخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَصَلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ ٢١٠

الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ ٢٠٠

صَدَقَةٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارُبَ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا ٢١٤

طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ ٢٠٤

الْعِبَادَةُ عَشْرُهُ أَجْزَاءٌ تَسَعُهُ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ ١٦٧

مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقَ ظَنَّهُ ٢٣٣

عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرِهِ ٢٠٩

عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ ٢٢٣

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ ٢١٨

عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ ٢٢١

فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحَ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيطُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمٍ فَاقْتِكُمْ ١٨٤

مُدْرِكُ قَسَمِكَ وَ آخِذُ سَهْمِكَ ١٠٨

الْفُقَرَاءُ مَلُوكُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ مُسْتَأَقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْجَنَّةُ مُسْتَأَقَةٌ إِلَى الْفُقَرَاءِ ١٥٥

فَكَأَنَّمَا يَسْتَقْبِلُنِي بِشُعْلَةٍ مِنَ النَّارِ ٣٦

فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْهَدَايَةِ وَ الْكِرَامَةِ لَوْ قُتِمَتْ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ صَلَّيْتُ أَلْفَ أَلْفِ عَامٍ وَ بَكَيْتُ حَتَّى تَجْرِيَ مِنْ دُمُوعِكَ الْأَنْهَارُ
وَ تَسْقَى بِهَا الْأَشْجَارُ ثُمَّ مِتَّ وَ أَنْتَ لِيئِمَّ كَبَّكَ اللَّهُ فِي النَّارِ

وَيَحِيكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْبُخْلُ كُفْرٌ وَإِنَّ الْكُفْرَ فِي النَّارِ وَيَحَكَ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ» (وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَىٰ لَكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ ٣٧

فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ وَ لَكِنِّي أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ أَنَّ تَبْسُطَ لَكُمْ الدُّنْيَا كَمَا بَسِطْتُ عَلَىٰ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ ١٥٨

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ١٩٣

حَرَامٌ عَلَىٰ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ ٣٩

يُطْعِمُ النَّاسَ الطَّعَامَ ٦١

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ ٢٠٩

كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَ لَا تَأْمَنْ غَيْرَكَ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ بِمَا يُصْلِحُكَ ٥٤

كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئًا فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئًا مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ ٢٠٥

كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَجْرًا النَّاسِ صَدْرًا وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً وَ مَنْ رَأَاهُ بِدَيْهَةٍ هَابَهُ وَ مَنْ خَالَطَهُ فَعَرَفَهُ أَحَبَّهُ لَمْ أَرْ مِثْلَهُ ١٥

كَذَبَتْ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَ يَسْتَتَعْفِرُ وَ يَرُدُّ الظُّلْمَانَ عَلَىٰ أَهْلِهِا وَ الشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صَمَلَهُ الرَّجِمَ وَ قَرَى الصَّيْفِ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامٌ عَلَىٰ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ ٤٠

كِلَاهُمَا عِنْدِي حَجْرَانِ فَأَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ أَنْفَعَهُمَا لَهُ ١٤٥

لَا تَرُدُّ السَّائِلَ وَصُنْ مُرْوَتَكَ عَنْ حِزْمَانِهِ.....١٣١

لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ.....٧٥

لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْ لَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ يَرُدُّهُمْ.....١٣٣

لَا صَدَقَهُ وَذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ.....٢٢٢

لَا مُرْوَةَ لِبَخِيلٍ.....٥١

لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا.....٣٤

لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا يَسِّرَهُ اللَّهُ لَهُ.....٧٨

لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِلَّا يُسِّرَ لَهُ.....٧٩

لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.....١٠٧

لَأَنَّكَ لَا تُكَافِي بِالسَّيِّئَةِ.....٢٣٠

لَأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَآخَرْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمَرَانَ إِلَى خَرَابٍ.....١٨٨

لَذَهَبَ الْكِرَامُ فِي الْإِطْعَامِ وَلَذَهَبَ اللَّئَامُ فِي الطَّعَامِ.....١٧٥

لَعَنَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا.....١٨٠

لَوْ جَزَى الْمَعْرُوفُ عَلَى ثَمَانِينَ كَفًّا لَأَوْجِرُوا كُلَّهُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ صَاحِبُهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا.....٢١٩

لَوْ عَلِمْتُ مَا دَفَنَاهُ مَعَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ تَرَكَ وَوَلَدَهُ يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ.....١٢٧

لَوْ كَانَ السَّخَاءُ رَجُلًا لَكَانَ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.....٩١

لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسْجِدٌ كُنْ لِمُشْرِكٍ لَأَسْـَٔ كَتَمْتُكَ فِيهَا وَ لَكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَى مَيَاتٍ مُشْرِكًا وَ لَكِنْ يَا نَارَ هَارِيَةَ وَ لَا تُؤْذِيهِ.....٦٢

لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَّةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا.....١٢٥

اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.....٢٣٧

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي.....٣١

مَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ أَحَدٍ وَلَا أَسَأْتَ إِلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا.....١٦٠

مَا أَحْشَى عَلَيْكُمْ وَ لَكِنِّي أَحْشَى عَلَيْكُمْ التَّكَاثُرَ.....١٥٨

مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا.....١٨٢

مَا تَصَدَّقْتُ لِمَيِّتٍ فَيَأْخُذُهَا مَلَكَكَ فِي طَبَقٍ مِنْ نُورٍ سَاطِعٍ ضَوْوُهَا يَبْلُغُ سَبْعَ سِمَاوَاتٍ ثُمَّ يَقُومُ عَلَى شَفِيرِ الْخَنْدَقِ فَيَنَادِي السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَهْلُكُمْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْهَدْيَةِ فَيَأْخُذُهَا وَ يَدْخُلُ بِهَا فِي قَبْرِهِ فَيُوسِّعُ عَلَيْهِ مُضَاجَعَةً.....٢٢٥

مَا عِنْدِي شَيْءٌ وَ لَكِنِ اتَّبَعْتُ عَلِيَّ فَإِذَا جَاءَنَا شَيْءٌ فَضَيْنَاهُ.....١٤٣

مَا قَالَ لَأَ، قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهُدِهِ لَوْلَا التَّشْهُدُ كَانَتْ لَأُوهُ نَعَمٌ.....١٤٠

مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشُّحِّ شَيْءٌ.....٣١

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرْهَمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ...١٨١

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَلْتُ بِهِ مَنْ يَقْبِضُهُ غَيْرِي إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنِّي أَتَلَقُّهَا بِيَدِي.....١٢٩

مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْخُلُ بِنَفَقِهِ يَنْفَقُهَا فِيمَا يَرْضَى اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يَنْفِقَ أَوْضَاعَهَا فِيمَا أَسْخَطَ اللَّهُ.....١٨٧

مَا مَنَعَ رَسُولَ اللَّهِ ص سَائِلًا قَطُّ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَ إِلَّا قَالَ يَا تَبَى اللَّهُ.....١٤٢

مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِرُهُ السُّؤَالُ فَاَنْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِرُهُ.....١٠٧

مَاذَا تَقُولُونَ مَاذَا تَنْظُنُونَ.....٢٣٤

الْمَالُ مَالُ اللَّهِ وَ أَنَا عَبْدُهُ.....٢٣٠

مَتَى أَتَاكَ خَصْمُكَ جَائِراً إِلَّا مَا أَتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَظَلِّماً.....١٤٥

مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ.....٢٠٣

مَخَافَهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتَهُ.....١٧٦

مَرْحَباً بِمَنْ يَحْمِلُ لِي زَادِي إِلَى الْآخِرَةِ.....١٥٤

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالاً فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ.....١٨١

مَنْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.....٢١٢

مَنْ أَسَدَى إِلَيَّ مُؤْمِنٍ مَعْرُوفاً ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنْ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صِدْقَتَهُ.....١٦٨

مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ.....١١٢

مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلِبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ.....٢١١

مَنْ أَيَقِنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.....١٩٩

مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ إِذَا أَصْبَحَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.....٢٠١

مَنْ تَفَاقَرَ إِفْتَقَرَ.....١٠٥

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاَجُ إِلَيَّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاَجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ.....١٨٢

مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ.....١١٧،١١٨،١١٩

مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْراً فَصَدَّقَ ظَنَّهُ.....٢٣٣

مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلِهِ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْفَقْرِ لَا يَسُدُّ أَذْنَاهَا شَيْءٌ.....١٠٤

مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ.....١٣٩

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَارًا.....١٦١

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ ، وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ.....٢٠١

الْمَنَّانُ عَلَى الْفُقَرَاءِ مُلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْمَنَّانُ عَلَى أَبِيهِ وَإِخْوَتِهِ وَأَخَوَاتِهِ بَعِيدٌ مِنَ الرَّحْمَةِ وَبَعِيدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوُهُ وَ لَا يُقْضَى لَهُ حَاجَةٌ وَ لَا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.....١٦٩

الْمَنَّانُ عَلَى الْفُقَرَاءِ مُلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.....١٦٩

الْمُنْعُ الْجَمِيلُ أَحْسَنُ مِنَ الْوَعْدِ الطَّوِيلِ.....١٤٣

مَنْعَنِي مِنْ ذَلِكَ وَجُوهٌ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَى عَلَيْهَا ذُلَّ السُّؤَالِ.....٨٩

نَحْنُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ.....١١٣

النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ.....٣٣

نَظُنُّ خَيْرًا وَ نَقُولُ خَيْرًا أَخٌ كَرِيمٌ وَ ابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَدَرْتُ.....٢٣٤

إِذَا وَجِدْتَ مِنْ أَهْلِ النِّسَابَةِ مَنْ يَحْمِلُ زَادَكَ إِلَى الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَاً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَ حَمَلُهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَزْوُدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ.....١٥٣

وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ فَنَطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ.....٢١١

وَ اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ فَأَكْرَمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ.....١٤٠

وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ ٢٦

وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا أَذَتْهُ إِلَى النَّارِ أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ النَّارِ ٤٥

وَ اللَّهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمُهْدِيَّ ٩٨

وَ اللَّهُ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفًا قَطُّ أَغِيظَ عَلَيَّ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ ٢٣٦

وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ ١٨٥

وَ أَمَا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقُهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ ١٦٦

وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَزُدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي ١٣١

وَ إِنَّ الْيُسَيْرَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْثَرُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ ١٠٩

وَ بَدَلَ مُهْجَتِهِ فِيكَ لَيْسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ ٩١

وَ رَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهًُ مِنْ رَأْيِهِ، وَ ضَلَّ مِنْ عَقْلِهِ ١٢١

كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا ٢٥

وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ ١٨٤

وَ لَوْ أَخَذُوا مَا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ ؛ حَتَّى يَأْخُذُوهُ مِنْ حَقِّ وَ يُنْفِقُوهُ فِي حَقِّ ١٦٧

وَ لَوْلَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ ١٦٠

دُفِعَ عَنْ أَيْبِكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ ٦٠

هَلْ مِنْ نَاصِرٍ ٩٠

هِيَ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ٨٨

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مُنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ ١١٥

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبَشْرِ ٢٢٠

يَا ثَعْلَبَةَ قَلِيلٌ تُودِي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ ٤٩

يَا حُسَيْنُ وَتُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ ١٧٦

يَا رَبِّ الْفَقْرَ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ ١١٤

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَلَّفَكَ اللَّهُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ١٤٣

إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَشْتَعِلُونَ بِالْفَضَائِلِ فَاشْتَغِلْ أَنْتَ بِإِتْمَامِ الْفَرَائِضِ ١٨٦

يَا عَلِيُّ هَذَا جَبْرِيْلٌ يَقُولُ لَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلَ صَدَقَاتِكَ وَزَكَّى عَمَلَكَ ٢١٧

يَا كَمِيلُ سَمِّ كُلِّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَادْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا ١١٢

يَا كَمِيلُ لَا تَرُدَّ سَائِلًا وَ لَوْ مِنْ شَطْرِ حَبِّهِ عَنِبٍ أَوْ شَقِّ تَمْرِهِ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَنْمُو عِنْدَ اللَّهِ ١٥١

يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ عَلَى بَعِيرِي هَذَيْنِ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ ٢٣٠

يَا مَنْ يَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ وَالِدُوعًا مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ مَا حَتَمَ وَأُبْرِمَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ ٢٠٢

الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ ٢٣٢

الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ ٢٣٢

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج على اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. احیاء العلوم / ابو حامد، محمد بن الغزالی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۱ م.
۴. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالیفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۷. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البيت علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۶۰۸ ق.

٨. الأمالى للصدوق / ابن بابويه، محمد بن على، كتابجى، تهران، چاپ ششم، ١٣٧٦ ش.
٩. الأمالى للطوسى / طوسى، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
١٠. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان / ابن طاووس، على بن موسى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٩ ق.
١١. بحار الانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
١٢. البرهان فى تفسير القرآن / بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.
١٣. تحف العقول / ابن شعبه حراني، حسن بن على، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
١٤. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم / تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبليغات، قم، چاپ اول، ١٣٦٦ ش.
١٥. تفسير الصافى / فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، مكتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
١٦. تفسير العياشى / عياشى، محمد بن مسعود، المطبعه العلميه، تهران، چاپ اول، ١٣٨٠ ق.
١٧. تفسير القمى / على بن ابراهيم، دار الكتاب، قم، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.

۱۸. تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. التمهیص / ابن همام الکافی، محمد بن همام بن سهیل، مدرسه الامام المهدی علیه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. توحید مفضل / مفضل بن عمر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۱. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / محمد بن علی بن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقا حسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.
۲۵. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۲۶. حلیه الأبرار فی احوال محمد و اله الاطهار علیهم السلام / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. الحیاه / محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۲۸. الخرائج و الجرائح / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله، مؤسسه امام مهدي عليه السلام از قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. الخصال / ابن بابويه، محمد بن على، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. دعائم الإسلام / ابن حيون، نعمان بن محمد مغربى، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، ۱۳۸۵ ق.
۳۱. الدعوات (للاوندى) / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. ديوان خواجه حافظ شيرازى به اهتمام سيد ابوالقاسم انجوى شيرازى، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
۳۳. رجال الكشى (اختيار معرفه الرجال) / محمد بن عمر كشى، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۳۴. روضه الواعظين و تبصره المتعظين / فتال نيشابورى، محمد بن احمد، انتشارات رضى، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
۳۵. زاد المعاد - مفتاح الجنان / مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۶. الزهد / كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، المطبعه العلميه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۳۷. سفينه البحار / شيخ عباس قمى، دار الأسوه للطباعه والنشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین لای دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۹. عالم پس از مرگ حبیب الله طاهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه / حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق.

۴۱. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۲. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۴۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. عیون الحکم و المواعظ الیسی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۵. غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دار الکتب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۴۶. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیه السلام / ابراهیم بن سعد الدین شافعی، مؤسسه المحمود، بیروت.

۴۷. الفقه منسوب الی الامام رضا / منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام من مؤسسه آل البیت علیه السلام مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶

ص: ۲۶۷

۴۸. قرب الاسناد احمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البيت علی قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵۰. کشف الغمه فی معرفه الأئمه عن / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۱. گناهان کبیره / دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، جهان، تهران، چاپ ششم

۵۲. المؤمن / حسین بن سعید کوفی اهوازی، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام قم، ۱۳۶۹ ق.

۵۳. متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب) / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، دار بیدار للنشر، قم، ص ۱۳۶۹ ق.

۵۴. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۵۵. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۶. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۵۷. المحججه البيضاء فی تهذیب الأحياء / الفيض الكاشاني، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.

۵۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۵۹. مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المكتبة الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۶۰. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۶۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. ۶۲. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۶۳. مکاتیب الائمه علیه السلام / احمدی میانجی، علی، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

۶۴. مکارم الاخلاق اطبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۶۵. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۶۶. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۶۷. المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۶۸. نزهه الناظر و تنبيه خاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نظر، مدرسه الامام المهدي عليه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۹. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۰. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۱. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۷۲. ینابیع الموده / سلیمان بن ابراهیم قندوزی، اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.

ص: ۲۷۰

صفحه سفید

ص: ۲۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

